

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۴۳۵



جمهوری مآلی ایران


شماره ثبت کتاب



بازدید شد  
۱۳۸۲



بازدید شد  
۱۳۸۲

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب	.....
مؤلف	.....
مترجم	.....
شماره قفسه	۳۳۵
جمهوری اسلامی ایران	
شماره ثبت کتاب	
	

بازدید شد  
۱۳۸۲

Handwritten text in Persian script, likely a signature or a note, located at the bottom of the page.

1000











ابتدا شش کهیم و او را تصفیف کردیم و ده زده شد و دور آن شش که شش که داشتیم و از برای  
 ده یک در زمین بخت رفع نگاه داشتیم بعد از آنکه بخت را تصفیف کردیم چهارده شد  
 نایده کردیم که یکی که در زمین نگاه داشتیم و دیدیم باز ده پنج را در تحت پهنه  
 نوشتیم و از برای ده یک در زمین نگاه داشتیم و در تحت صورت که در پراست  
 که داشتیم بعد از آن چهار را تصفیف کردیم هشت شد و او را در تحت چهار که داشتیم  
 بعد از آن تصفیف پنج کردیم ده شد و صوفی در تحت او را در تحت پنج که داشتیم  
 از برای ده یکی در زمین نگاه داشتیم و بر حاصل تصفیف هشت شد و از برای ده  
 افزودیم هفت را هفت را در تحت هشت که داشتیم یکی را از جهت ده بیار  
 که داشتیم بر این صورت **۸۵۴۵۷۶ ۱۷۵۸۱۵۲ فصل دوم در**  
 تصفیف عددی یعنی بدویم ختن عددی طریقی ازینست که عددی که تصفیف  
 او خواهم کرد بر جایی نویسیم و ابتدا از جانب یک که هر قسم رقم را به اعتبار  
 مراتب صعودش تصفیف کنیم اگر در جایی نماند او را در تحت او بنویسیم و  
 اگر فرد بود نماند او را از برای شش بر کسری خواهد بود و آنرا نیز باید کسر در  
 شش نویسیم و از برای کسری بعد از آن که کسری عددی در زمین گرفته بر تصفیف عددی که بر  
 زمین است افزائیم و اگر در جانب زمین صریح همان پنج عدد محفوظ در

زمین را در تحت نویسیم و اگر مرتبه از مراتب صوفیها را تصور او در تحت  
 نویسیم و اگر در جانب زمین عددی باشد علامت تصفیف در تحت نویسیم و بر این  
 صورت **۱۷۵۸۱۵۲ مثالین** خواستیم که تصفیف کنیم این عدد را **۸۵۴۵۷۶**  
 ابتدا کهیم هشت و نصف او که چهار است در تحت نوشتیم و چون صوفیها  
 نصف بنویسیم صوفیها در تحت نوشتیم و دور آن نصفش که شش نوشتیم بعد  
 از آن هفت را تصفیف کردیم و سه نیم شد و او را در تحت نوشتیم و از برای  
 نیم پنج بر نصف چهار افزودیم هفت شد و نگاه آنرا در تحت نوشتیم بعد از آن  
 پنج را تصفیف کردیم و ده نیم شد و او را در تحت نوشتیم و علامت تصفیف  
 در تحت نوشتیم بر این صورت **۸۵۴۵۷۶ ۱۷۵۸۱۵۲ فصل سوم در**  
 تصفیف عددی یعنی بدویم ختن عددی طریقی ازینست که عددی که تصفیف  
 او خواهم کرد بر جایی نویسیم و ابتدا از جانب یک که هر قسم رقم را به اعتبار  
 مراتب صعودش تصفیف کنیم اگر در جایی نماند او را در تحت او بنویسیم و  
 اگر فرد بود نماند او را از برای شش بر کسری خواهد بود و آنرا نیز باید کسر در  
 شش نویسیم و از برای کسری بعد از آن که کسری عددی در زمین گرفته بر تصفیف عددی که بر  
 زمین است افزائیم و اگر در جانب زمین صریح همان پنج عدد محفوظ در



کمترین زیاده او را برده و تحت او نویسیم و از برای ده یکی را بر حاصل جمع  
 آنچه در پراوست افزاییم همچنانچه در تصنیف کنیم و اگر یکی از این دو عدد  
 را مراتب بزرگ در مقابل اینها از عددی دیگر چیزی نماند این مراتب بقیمت  
 در سطح جمع میکنیم **مثال** خواستیم که این عدد در **۴۹۵۲** با این  
 عدد **۳۵۲۱۴۵** جمع کنیم هر دو را بر جای نوشتیم و برابر یکدیگر همان  
 حیثیت که لغتیم ابتدا که هم او را بر پنج و هفت شش اینها در تحت هر دو  
 که اینست بعد از آن زیاده که هم پنج را بر چهار و مجموع که نه بر نه در تحت هر دو گذاریم  
 بعد از آن صورتی باشد که همان مرتبه میوه در تحت هر دو نوشتیم بعد از آن  
 نه زیاده که نه با مجموع یا زیاده میوه یکی از دو در تحت که اینست و از برای ده  
 یکی از این مرتبه بر سه افزودیم چهار شش در تحت نوشتیم و شش را بجمت  
 در سطح حاصل جمع فعلی که هم بر سه صورت و اگر خواستیم که جمع سه عدد را باز  
 زیاده از سه عدد **۴۹۵۲** هم را بر یک نویسیم بعضی را **۳۵۲۱۴۵**  
 در برابر بعضی بخشیم که لغتیم و ابتدا از سه احاد که هم بر سه را بصورتش بیا  
 اعتبار مزید جمع کنیم آنچه در آن مرتبه بماند و از آنچه حاصل شد هر چه مازاد از عشره

نیز

هر چه نویسیم و از برای عشرت و اگر ده بماند یکی و اگر یک بماند دو و اگر یکی  
 بماند سه و بر پنج قیاس و در این گرفته بر حاصل جمع آنچه در پراوست افزاییم و  
 همچنین با عمل تمام شود و مثال اینست **فصل چهارم** در تزیین یعنی نقصان  
**۲۳۱۵۸** که هر عددی که از عدد پیشتر طریق **۲۱۳۵۶**  
 عملش آنست که هر دو را بر یکی نویسیم چنانکه در جمع و ابتدا از جانب چپ که  
 نقصان کنیم آنچه در مراتب منقوص است از آنچه در مراتب منقوص منکات  
 احاد را از احاد و عشرت را از عشرت هر یکی بصورتش بیا اعتبار بر سه اگر  
 چیزی باقی ماند در تحت نویسیم و اگر باقی نماند صفری نویسیم و اگر رقم هر سه را  
 مملک نموده از محاذی آن نقصان که هر چه بماند آنکه آنچه در برابر او است  
 کم از ده بماند یا در برابر او صفر بماند یکی از عشرت که یعنی از پراوست بر  
 گرفته و این یکی را نسبت با آن مرتبه ده بماند نقصان کنیم این رقم را از ده  
 زیاده از این ده را با آنچه در محاذی رقم مذکور است در تحت نویسیم و اگر  
 در عشرت او چیزی نماند از مائش بر کویم و این نسبت با مرتبه



عشر است و ده نیز و از این ده نه را و عشر است منصوص منه نویسیم یکی باقی  
مانده این یکی را ده اعتبار کرده بطریق مذکور عمل تمام شدیم **مثال** خوانستیم  
که تقصیر کنیم این عدد را  $۵۴۳۸$  از این عدد  $۴۷$   $۱$  برود و دارد  
محاذات یکدیگر نوشتیم و البته ایهنت که هم چنین هست از آنچه در برابر او  
بیشتر است از یکی ایهنت که در پی محاذی او است گرفتیم پس چهار  
محاذی چهارده برابر داشت را از نقصان که هم و شش باقی را در تحت او  
نوشتیم و بعد از آن سه را از شش که بعد از گرفتن یکی از ایهنت باقی مانده  
باید نقصان که هم سه باقی مانده آنرا در تحت نوشتیم بعد از آن دو را از نه  
و پنج را از شش نقصان که هم سه باقی مانده در تحت نوشتیم و شش را از منقص  
منه بجز در صفت باقی نفل که هم به این صورت که  $۴۷$   $۱$  **فصل** **نهم** در ضرب  
ضرب عددی  $۵۲۳۱$  و عددی دیگر عبارت از تحصیل عددی  
ثالث که نسبت او با یکی از آن دو عدد چنین نسبت عددی دیگر را با او  
و عدد ثالث را حاصل ضرب خوانند مثل حاصل ضرب سه با ایهنت هفت  
و یک مثله نسبت هفت با ایهنت و یک نسبت و است همچنین نسبت یک

بار

بسیار نزدیک است و از آن دو عدد یکی را مضروب خوانند و دیگری را مضروب  
فیه و بنابر این است که ضرب بر دو قسم اینست ضرب مغزوات و ضرب  
مکلیات ضرب مغزوات ضرب احاد است در احاد یا مغزوات **اما**  
بحسب ضرب احاد در احاد گویم اگر مضروب واحد به مضروب  
فیه بعین حاصل ضرب یک و اگر مضروب چهار برابر حاصل ضرب صفت مضروب  
فیه باز و اگر سه برابر مضروب فیه را تصفیفت کنیم و یک مرتبه برود بیفزاییم و  
اگر چهار برابر صفت مضروب فیه را تصفیفت کنیم و اگر پنج برابر یکی از  
مضروب فیه را ده بگیریم و مجموع را تصفیفت کنیم و اگر شش از پنج برابر مضروب  
و مضروب فیه را با هم جمع کنیم و آنچه از ده نمانده برابر برای هر یکی ده بگیریم  
نگاه داریم و تمام هر یکی از آن دو عدد و یا ده در یکدیگر ضرب کنیم مثل خوانستیم  
صفت و ایهنت ضرب کنیم بر دو را جمع کردیم باز ده را مافوق عشره پنج  
است پس هر یکی از این پنج را ده گرفتیم پنجاه برابر این را نگاه داشتیم  
پس سه و دو تمام این دو انداده پس دور در سه ضرب کردیم  
و حاصل را که شش است حاصل را با پنجاه که نگاه داشتیم ده



جمع کردیم پنجاه و شش حاصل شد و این مطلوب بود اگر ضرب مالدون عشره  
 را بعضی در بعضی یاد کردند بهتر باشد اگر یاد نتوانند گرفت مابعد و یکم  
 کردیم و حاصلهای ضرب مالدون عشره را در آن جدول نهادیم و مفروضه را  
 در طول جدول و مفروب فيه را در عرض جدول بهر نحو شستیم و حاصل ضرب بود  
 را نموداری از مفروب و دیگری از مفروب فيه بعد در مربع طلوع و طلوع  
 طول و عرض که در محاذات آن دو مفروضه است بسیار نوشتیم تا از اینجا

ج بگرند و جدول که مذکور شد است

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۲	۲	۴	۶	۸	۱۰	۱۲	۱۴	۱۶	۱۸
۳	۳	۶	۹	۱۲	۱۵	۱۸	۲۱	۲۴	۲۷
۴	۴	۸	۱۲	۱۶	۲۰	۲۴	۲۸	۳۲	۳۶
۵	۵	۱۰	۱۵	۲۰	۲۵	۳۰	۳۵	۴۰	۴۵
۶	۶	۱۲	۱۸	۲۴	۳۰	۳۶	۴۲	۴۸	۵۴
۷	۷	۱۴	۲۱	۲۸	۳۵	۴۲	۴۹	۵۶	۶۳
۸	۸	۱۶	۲۴	۳۲	۴۰	۴۸	۵۶	۶۴	۷۲
۹	۹	۱۸	۲۷	۳۶	۴۵	۵۴	۶۳	۷۲	۸۱

هر دو مفروضه را با این اعتبار مرتبه دید که یک ضرب کنند آنچه حاصل شود نگاه دارند و باز  
 عدد مرتبه مفروضه را بر عدد مرتبه مفروب در یک جمع کنند و از مجموع یکی طرح کنند آنچه  
 مانده در مرتبه احاد حاصل ضرب باشد مثلاً اگر دو بیست و یک مانده بر یک را از احاد

حاصل

حاصل ضرب باشد ده کند و اگر سه مانده بر یکی را صد بگیرند و اگر چهار مانده بر یکی  
 را هزار و پچشتین را پنج مانده بر یکی را صد هزار و سی و هشتاد و سه **مثلاً** خواستیم که  
 که ۲۰ را با ۴ ضرب کنیم ۲۰ را که دو است در ۴ که چهار است ضرب  
 شد شد ابراهیم داشتیم و عدد مرتبه مفروب که دو است یا عدد مرتبه  
 مفروب فيه که چهار است جمع کردیم پنج شد یکی از دو طرح کردیم چهار مانده یکی از آنچه  
 نگاه داشتیم بقیه ۱۶ را که فتم شد بر آن را که چهار است ضرب کردیم و یک است شکل  
 ذالیح اصلا ع رستم کنیم و قسمت کنیم طولش را بعد در مراتب یکی از مفروضه  
 و عرضش را بعد در مراتب یکی از مفروب و دیگر در تواضع اعمام بر ضلع را خطوط  
 متوازیه با ضلع مقابل آن افراجه کنیم چنانچه که شکل بحر فعات معار منقسم  
 بود از آن هر مربع را بدو مثلث رسم کنیم بخط مورب بجهتی که ابتدا خط را دیده  
 در صورت راست بزرگ از دو زاویه فوقانی مربع و اشکالش پیونده و برابر است  
 چوب از دو زاویه تمامین مربع و این شکل است که خواستند بعد از آن یکی از دو مفروب  
 را بر بالای جدول نویسیم چنانچه هر مرتبه در محاذی مربع واقع شود ترتیب مفروب  
 و دیگر در یک رج و در چنانچه عشرات در بالای احاد و مات در بالای عشر است







نه از این دست که اینست و ده یکی که گفته در زمین نگاه داشته با مجموع یکی  
 و پنجم و ششم که نه نه اینها نیز در این سابق اینست و ده یکی که جمع کنیم و  
 چهارده سه را هفت میسر اینها نیز در این سابق اینست و ده یکی که جمع کنیم و  
 قیامت در مثلث فوقانی شکلت در این صورت اینست و عمل را تمام کنیم  
 پس حاصل ضرب در تحت هزار بار هزار و هفتاد و نه هزار و شصت و چهل و  
 چهار باشد اگر در مرتبه آحاد و ده احدی الهودی با بر دو یا در مرتبه آحاد و ده  
 یا در مرتبه آحاد و عشرات و مآت و پنجین در اینست و عمل را در هر مرتبه  
 مسکه بقدر راتب مفروضین صاحب نه بلکه بقدر باقی ارقام حاصل کرد اصفا  
 که طرح که بهیم از طرفی با یکی از طرفی که یا زیاده آنچه نیز حاصل ترتیب  
 قالس خواهیم که ضرب کنیم این عدد را ۷۵۸۶۵۵۵۵ در نیز عدد ۲۵۴۵۵۵۵

چهار

ح

چهار بار هزار چهار صد هزار شد بر این صورت ۳۳۵۵۵۵۵  
 ۱۲۴۴۱ مثلاً خواهیم که بیت را با دو قسمت کنیم طلب کردیم عدد  
 ثالث که او را در دو ضرب که حاصل بیت شد و ده قسم را با قسمت پس  
 ده خارج قسمت و ده مقوم علیه و بیت مقوم ۱۲۴۴۱۳۳۵۵۵۵  
 در قسمت قسمت عددی بر عددی  
 دیگر عبارت از طلب عدد ثالث  
 مرگه که این عدد ثالث را در عدد  
 ۱۲۴۴۱۳۳۵۵۵۵  
 در عدد ثانی ضرب که حاصل عدد اول را آشفته و عدد او را مقوم خواسته و ثان  
 را مقوم علیه ثالث را خارج قسمت طرفی بخش آخرت که عدد مقوم را بر  
 جای نمائیم و بر فوق او خطی عرض کنیم نگاه میان برده مرتبه خطی طویلا  
 بلشیم که منتهی انش خط غیر برتر و منتهی تا جایی که عمل اقسا میکنه  
 به از آن مقوم علیه را در تحت مقوم نویسیم بدین مناسب بخشین  
 که آخر مقوم علیه برابر آخر مقوم واقع شد اگر آخر مقوم زیاده  
 و اگر زیاده نباشد واجب بود که آخر مقوم علیه را در برابر ما قبل آخر و قی

۲	۵	۴
✓		
۵		
۸		



شود و پس از آن طلبیم اگر عددی از احاد که پیش میگیریم او را در یک طلب از مرتب  
 مقوم علیه بصورتش ضرب کنیم و حاصلش را تقسیم بر تقویم از آنچه در بالای  
 او بود و از مقوم و از بایش اگر از بایش چیزی بر چیزی بماند بقیه  
 شود و در فوق خط عرض و محاذات اول مراتب مقوم علیه نویسیم و مرتب  
 کنیم که او را در هر یک از مراتب مقوم علیه بصورتش و حاصل را در تحت مقوم  
 نویسیم بچینی که احاد حاصل محاذی مغروب فیله بر از مقوم علیه  
 تقسیم کنیم این حاصل را از آنچه در برابر او است از مقوم و از بایش  
 و اگر در بایش چیزی بماند با فراد تحت نویسیم اگر باقی مانده خط عرضی  
 بکشیم و میان حاصل و باقی تا معلوم شود که آنچه بر بالای این خط است و  
 محاسن و آنچه در شیب است ثابت بود از آن خط عرضی بکشیم در تحت  
 مقوم و ثانی مقوم را در تحت و نیز خطی که بر خطی بکشیم و باز طلبیم و اگر  
 عددی بقیه نماند که او را نویسیم بر میان آنچه از خطی نوشته بودیم و عمل کنیم باقی بماند  
 چنانچه اول که بودیم و اگر بچینی عدد یافت شود آنجا مندر نویسیم در تحت  
 مقوم و خط عرضی کشیده در تحت این خط باقی مقوم را که بر خطی دیگر بجانب  
 باقی منقل کنیم و بچینی عمل کنیم تا آنگاه که در مرتبه اول از مقوم علیه محاذی مرتب

اول از مقوم شد پس عمل تمام شده بود و آنچه بر فوق مقوم نوشته شد بر بالای  
 خط عرضی خارج قسمت بماند و احادش محاذی احاد مقوم بود پس اگر چیزی  
 باقی مانده بود از مقوم او را خارج قسمت بماند که محاذی مقوم علیه بود مثالش  
 خواستیم که تحت کنیم این عدد را عدد ۱۰۰۰ بر عدد ۴ مساوی عدد اول  
 که مقوم است بر جای نوشتیم چنانچه تقویم و خطوط طویل رسم کردیم و مقوم علیه  
 را در تحت نوشتیم و فتح مناسب چنانچه از مراتب او محاذی باقی از مقوم و  
 شد چه اگر محاذی از مقوم بودی مقوم علیه زیاده بودی از محاذات آنچه در  
 او است از مقوم و اینها نیز مرتب بعد از آن اگر عددی طلب کردیم از احاد  
 تحت مذکور چهار دایم این را بر بالای خط عرضی محاذی اول مراتب مقوم  
 علیه نوشتیم و اینها چهار مرتب کردیم او را در پنج قسمت حاصل شد بر هر صورت  
 ۲۰ این را در تحت مقوم نوشتیم چنانچه هر محاذی پنج مرتب پس این را از  
 آنچه در برابر او است از مقوم تقسیم کردیم و باقی مانده را در تحت منقل  
 نوشتیم پس خط عرضی کشیدیم میان سه و حاصل ضرب باز ضرب کردیم چهار تا  
 را در تحت و مرتب و ثانی حاصل شد این را در تحت مقوم نوشتیم چنانچه احاد  
 برابر مفت شد پس حاصل را از آنچه در برابر او است از مقوم تقسیم کردیم  
 شد باقی مانده این را بر بالای خط عرضی کشیدیم و در تحت مفت نوشتیم



[illegible]

و یاقی

باقی رساله کتب و غیره است و در تحت او نیز ششیم بود که آن خط عربی  
باز پنج داور شریف کردند و هر یک از آنها صاحب اثر از انقضای تصدیق مذکور

نوشته و از محادی و نوشته‌های دیگر و غیره و باقی  
را که فاده است در تحت خط غرضی

نشت کردیم برین صورت  
و مثل تمام سزاوارای آئینه باقی کردیم

عليه السلام وخرجت في سنة ثمان مائة واربعمائة  
بني في دار الصحاح وكتبه واداره عزوباء ابرا

که پانصد و هفتاد و نه ازان ابراز یک صبح بی غدا شد در استخراج جوهر

معه وی که او را در نفس خود مزب که آن غنچه وی را جبر خواسته و حاصل مزب  
را بحد و در مزب مال کویند طریق غما جبر آنست که عده وی که حذر او و مطلوب

بہر جہاں نو سیم و ہر بالائی او خط عرض کشیم چنانچہ دخل قسمت لغتیم

که اولت و مات که سیم است و غزوات الوف که پنجم است

و علامه انجمنه و اگر غرضی طلب کنیم از احادی که مفروب آورده است  
خودش از کتابخانه علامت خرد و در کتاب از این روش از این

1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80																				

1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80																				



بر یک نقطه انداخته که هرگاه که چنین عدد یافت شود او را بر بالای علامت  
 از نو نویسیم و در تحت علامت نیز نویسیم همین عدد را بجای فی مناسب در  
 محاذات او ضرب کنیم عدد فوقانی را در عدد تحتانی یعنی در نقش خودش  
 و حاصل را در تحت عددی که جذر او مطلوب است نویسیم چنانچه احادیث  
 مساوی مغزوب فرموده واقع شده و او را از محاذی مغزوب فرموده و از بر او  
 نقصانی کنیم باقی را در تحت خط عرض نویسیم بعد از آن فوقانی را در تحت آن  
 نویسیم و مجموع را بجانب یمن یک مرتبه نقل کنیم چنانچه احادیث محاذی  
 یمن از خود شده بعد از آنکه خط عرض بر فوق رقم تحتانی بجهت محاسبه است باز  
 طبقیم اگر عددی از احادیث که چنین او را در نقش خودش ضرب کنیم و در ضرب  
 منقول بر ضرب کنیم مگر به هر طرح آن صورت عددی که محاذی علامت  
 موافق بر آن دو علامت مذکوره بر او را از آنچه در بر او نیز بهر یک مرکه که از این  
 یا قیتم با او عمل سابق بجای آوریم و اگر مرعه و نمایم بر فوق علامت و نخست  
 مغزی نویسیم و مجموع حالت مذکوره را یک مرتبه بجانب یمن نقل کنیم و همچنین  
 عمل کنیم تا منتهی شود بعلامت اول با او نیز همین عمل بجای آوریم پس آنچه  
 حاصل شده بر فوق جدول جذر را که عددی که مطلوب بود جذر او را اگر چیزی  
 باقی نماند در وقت عدل سلف آنجا در آنجا که بر بالای خط عرض

است

است جذر او باشد بمحقق و اگر چیزی مانده معلوم شود که او را هم آنچه را  
 پس یکی را با آنچه بر بالای علامت یمن واقع است بر آنچه بر تحت  
 او واقع است افزاییم و جمع عدد تحتانی را به پنج فرض کنیم و با بر او  
 از عددی که جذر او مطلوب است باین پنج ضرب کنیم آنچه حاصل شود  
 بر بالای علامت یا که جذر عدد مذکور بود بتقریب **مثال** خواستیم  
 این عدد ۲۸۱۷۲۱ جذر استخراج بهمان طریق قیتم او را نوشتیم و چون  
 عرض و خطوط و نویسه را که یمن و علامت چنانچه گفتیم بنویسیم که در آن از آن  
 طلب کردیم بعقبت مذکوره عدد و یا قیتم این را بر فوق علامت و بر تحت  
 مناسب در تحت فوقانی را در تحتانی افزودیم و جمع را که شد است بمرتبه بجانب  
 نقل کردیم بعد از آنکه خط عرض بر فوق سطحی کشیدیم بر هر صورت باز  
 طلب کردیم اگر عددی بعقبت مذکور پنج را یا قیتم دو را بر بالای علامت  
 که مقدم است بر علامت از خود و بر تحت این علامت به یمن احادیث منقول یعنی  
 شش و ضرب کنیم پنج را او را در شش و سی حاصل شد بر هر صورت  
 این را در تحت عدد مجذوب نوشتیم چنانچه مذکور بر هر وقت افتاد پس او را  
 از ما محاذی او انداخته و مجذوب و نقصان کردیم بشت باقی مانده از او در تحت







کرفت قیمت آنست که میزله خارج قیمت او در میزان مقوم علیه ضرب  
 کنیم و بر وی میزان باقی مانده باده کنیم اگر چیزی باقی مانده باشد از طرح نه می  
 بایک که باقی مساوی میزان مقوم بود اگر از مقوم باقی قیمت بیده از طرح نه می  
 چیزی باقی مانده بایک میزان مقوم مساوی میزان قیمت میسر و اگر از قیمت چیزی  
 باقی مانده بود بایک که از مقوم نه بیده از طرح نه می چیزی باقی مانده مثل میسر  
 و الا خطابه نوی **باب دیگر** خارج قیمت آنچه صحاح بهر در مقوم علیه ضرب کرده اند  
 که اگر چیزی بهر بزرگ افزایه اگر مجموع مت دی مقوم شود مثل صحیح بهر **باب دیگر** میزان  
 چند و نفس خودش ضرب کنیم و بر میزان باقی آنچه در باده کنیم اگر چیزی باقی  
 مانده باشد نه از طرح کنیم و اگر باقی مساوی میزان عدد مجید و بود عمل  
 صحیح بده و الا خطابه **باب دیگر** در حساب کوره ان منتسب بر مقدار  
 و در ازده فصل **باب دیگر** در تعیین کده وضع کنیم هرگاه که یک صحیح را یا برای  
 مت دی مجید که عه کنیم اجزا را صحیح گویند و جزی ازان اجزا اگر کسر فساد  
 اقل صحاح دو بده و آنه میخرج و ایک اگر بنا بر آنه نصف است و بعد ازان  
 سه است و دیگر نشا و ده و نشان او بعد ازان چهارده و بر میزان قیاس و اما کیفه  
 و کس که در آنست که کس را در تحت صحاح باید نوشت و مخرج را در تحت  
 که اشکال اینست **باب دیگر** اگر بادی صحاح بنا بر بجای صحاح مقرریم

که داشت

که داشت پس بهر دست نصف چنین بهر **باب دیگر** و صورت ثلث این **باب دیگر**  
 ثلثه اخص این **باب دیگر** و بنا بر آنست که گیتی که میان کز و مجید در  
 اعدا دی نهایت یافت میسر و لیکن معبر آنه بادی است که بر میزان نسبت  
 بهر **فصل اول** در معرفت کس و بنایین و اقل میان اعدا و هر دو عددی  
 که بهر عدد واحد خالی از بجز منیت که اقل عدد اگر میگذراند و مرله بعد آنست  
 که هرگاه اقل را از اکثر نقص کند مره بعد از وی پس باقی مانده قسم او را را من  
 احسنه و همچنین است مت و بان و میانان مثل ثلثه و یک و کونیه میخرج دو  
 و ده و اقل اقل اگر ثلثه از دو حال بهر منیت تا آنست که عددی یافت  
 عزیزا یافت میسر که عدد هر دو که باقی است اگر باقی شده که عدد در کان  
 کونیه و متواضعان نیز کونیه و عدد ثالث را عا دایان خوانند و کسری  
 که این عدد ثالث میخرج که کسری بهر وفق خوانند مثل چهار و شش و اگر چهار  
 عدد شش میگذراند اما عدد هر دو بیکه و اگر عدد ثالث میسر واحد یافت  
 نشود که عدد هر دو که آن و عدد و این میان کونیه میخرج چهار و هفت پس  
 اگر خواهم که داخل و تارک و بنایین میان دو عدد را باقیمان را اگر باقی  
 قیمت کنیم اگر چیزی باقی مانده مت اعلان بهر عددی باقی مانده بهر منیر  
 و احد مقوم علیه را باین باقی قیمت کنیم تا آنکه که چیزی باقی مانده تا یک  
 باقی مانده بعد از آن چیزی باقی مانده و عدد یعنی مقوم به مقوم علیه را است که



باشد در معلوم علیه از قریب از مرقوم علیه اخیر عدد مرد و می کند و اگر یک یا باقی مانده که دو  
 عدد میان این باشد مثلا خواهیم که باقیمانده را با قیمت چه حالت قیمت را با بار  
 چهار قیمت کردیم پس باقی مانده معلوم کردیم که میان این از مدخل است و شش  
 را با قیمت خواهیم که باقیمانده چه حالت قیمت را بر شش قیمت کردیم و باقی  
 مانده یا معلوم علیه را که شش است بر ده قیمت کردیم چیزی بقیه مانده معلوم کردیم  
 که میان این از توافق است و دو عدد مرد و می کند و دو حق این نصف است  
 و شش را قیمت و سه خواهیم که باقیمانده چه حالت قیمت و سه را بر شش قیمت کردیم  
 کردیم پنج باقی مانده باز شش را بر پنج قیمت کردیم یک باقی مانده معلوم شد که میان  
 این بنا است **مصلحت دوم** در میان سه اکتاف مخرج مشترک هر کس در مختلفه را یعنی  
 باقی اقل عددی که هر یک از مخرج کس در مختلفه منزه از مخرج اده که در طریقتش  
 آنست که مخرج کس در منزه شده را یک بریم و نه اقل توافق و میان میان این  
 معلوم کنیم پس مخرج متناهی را بعینه نگاه داریم و از مخرج مداخله بر آن  
 اقتضای کنیم و اقل را داریم و از مخرج متوافقه یک را بعینه نگاه داریم و از  
 باقی توافق را پس آنچه نگاه داشتیم و یکی را در دیگری ضرب کنیم و حاصل  
 داده را با مخرج ضرب کنیم تا نگاه که متقی شود پس حاصل ضرب اخیر مخرج مطلوب  
 باشد مثلث خواهیم که اقل عدوی پیدا کنیم که نصف و ثلث و ربع و شش  
 و هر شش ثمن داشته باشد مخرج این کسور که دو و سه و چهار و پنج و شش

و شش

و شش قیمت کردیم پنج چون مثلاً این عدد بعینه نگاه داشتیم و دو و سه  
 و شش چه منتهی اقل بود و چهار را که داشتیم و شش را نگاه داشتیم و بر شش  
 سه و شش مداخله بعد بر شش اقتضای کردیم و چه میان شش و شش توافق  
 بعد از شش بر وفق او را که سه قیمت نگاه داشتیم و سه و پنج و شش را باقیمانده  
 سه را در پنج ضرب کنیم پانزده و شش باز پانزده را در شش ضرب کنیم و  
 شده و از مخرج کسور مطلوب است فقول شش شش چهل و شش سی  
 شش قیمت و چهار است شش قیمت شش پانزده مانده فعلی است و شش  
 کسور را از اقل نیز لونی و انجمنان بعد از ده و صیغ را کسور سازند باقی طریق که مخرج  
 را در مخرج اگر ضرب کنند و اگر با مخرج که بر این کسرها بصورتش بر حاصل  
 ضرب افزایند **مثال** خواهیم که شش را و ثلث از با مخرج اربع را ضرب  
 کردیم شش را در چهار بر حاصل ضرب سه افزودیم قیمت و شش و پنج **مصلحت**  
**چهارم** در رفع کسور و ان چنان باشد که کسرها بلیته از یک جنس مجموع از مخرج  
 زیاده بلیته و خواسته که مخرج سازند به این طریق که عدول هر طریق بر مخرج قیمت کنیم  
 مخرج را به باقی که این مخرج بود **مثال** خواهیم که قیمت یک جنس  
 را رفع کنیم قیمت یک جنس را بر مخرج شش و پنج قیمت کردیم چهار



صحیح و کفایت حاصل آمد **فصل پنجم** در تعقیف کسور طریقی است  
 که اگر بخرج که در یک صورت کسره را تعقیف کنند اگر کمر از بخرج شود بخرج  
 است که حاصل نسبت که در مقام چهار است در چهار است و تعقیف  
 کنیم موش را که چهار است تعقیف کنیم هشت شد بخرج کمر از بخرج بود بخرج  
 نسبت کنیم هشت شد و اگر نماند از بخرج شد مثل بخرج را و احکامه و بیاید  
 ما بخرج نسبت که **مثال** خواستیم که هشت داشت و تعقیف کنیم موش  
 را که هشت است تعقیف کردیم هشت شد و مثل بخرج را که نه است یکی که  
 قسیم و باقی را که هشت است بخرج نسبت کنیم یکی و هشت است حاصل شد و اگر  
 بخرج نفع بود تعقیف کنیم بخرج را که نصف موشی صورت که در یک حاصل  
 تعقیف یک صحیح بود و اگر نماند از صورت که شد صورت که را یا او  
 نسبت و **مثال** خواستیم که ربع را تعقیف کنیم که چهار را تعقیف کردیم  
 شد صورت که را که نسبت با هشت کنیم ربع را تعقیف کردیم و اگر کمر از صورت  
 که شد مثل او را صورت که و احکامه کردیم و باقی را یا او نسبت ویم بخرج او را  
 و حاصل نسبت تعقیف که **مثال** خواستیم که سه شش را تعقیف  
 کردیم شش را تعقیف کردیم سه شد و از صورت که که بخرج است کمر بود و  
 یکی که قسیم و باقی مانده نسبت دادیم ثلثان که پس حاصل تعقیف

یکی

یکی و ثلثان یک **فصل ششم** در تعقیف کسور و ان چنان بود که اگر کسور در وجه  
 تعقیف که بعد از تعقیف بخرج نسبت که **مثال** و ثلث چون صورت شش بود  
 بعد تعقیف کردیم یکی است بخرج نسبت دادیم یک شش حاصل آمد و اگر صورت  
 که در وجه بخرج را تعقیف کنیم و صورت که را یا او نسبت کنیم **مثال** خواستیم  
 که سه ربع را تعقیف کنیم بخرج را که چهار است تعقیف کنیم هشت شد و صورت که  
 را یا او نسبت دادیم سه شش شد و **فصل هفتم** در جمع کسور طریقی است که  
 اگر کسور از یک جنس باشد صورت این کسور را جمع کنیم و مخرج را به طریق  
 که در وضع کسور که شد و اگر از جنس مختلفه باشد بخرج مشترک را به طریق که  
 فصل دوم در شش است که کنیم چه از آن صورت این کسور را از بخرج مشترک جمع  
 کنیم پس اگر این مجموع کمر از بخرج باشد بخرج نسبت کنیم و اگر مساوی  
 بخرج باشد حاصل جمع یک صحیح بوده اگر نماند از بخرج بعد قسمة کنیم خارج قسمة  
 صحیح بوده باقی را نسبت بخرج نسبت ویم و حاصل نسبت را بخرج قسمة جمع  
 کنیم حاصل جمع آن قسمة صحیح و این که **مثال** خواستیم که سه شش را شش  
 و ثلث و ثلثان جمع کنیم و صورت این را از بخرج مشترک که شش است جمع  
 کردیم و در بخرج چون از بخرج پشته بود بخرج قسمة کنیم یکی است و چهار باقی ماند  
 بخرج نسبت کردیم ثلثان شد پس حاصل جمع یک صحیح و ثلثان یک **فصل هشتم** در



در وقت که صورت که بر طبق از منقوس و مقوس من از منخرج مشترک  
 بریم پس صورت که از منقوس ما در صورت که منقوس من نقصان کنیم باقر  
 منخرج مشترک پس دوم حاصل بسبب مطلوب باشد **ثالث** خواستیم که نشان را  
 از ثلثه اربع نقصان کنیم منخرج مشترک گرفتیم ده از ده در صورت نشان که است  
 است از صورت ثلثه اربع که نه است نقصان کنیم یکی باقی مانده این را با ده از  
 ده نسبت دادیم بقیود سه حاصل آمد و اگر صورت که منقوس من باشد از  
 صورت که منقوس من نقصان کنیم مگر آنکه با منقوس من صحیحین باشد  
 پس اگر یکی از آن صحیح بریم از منخرج مشترک کنیم از حاصل ضرب که منقوس  
 و نقصان کنیم نایم را با که منقوس من صحیح که مجموعا با منخرج مشترک نسبت  
 دهیم **نیش** خواستیم از نصف را از یکی معنی از یک ثلث نقصان کنیم یک  
 اگر در منخرج مشترک ضرب کنیم ثلث نصف را سه است از ده نقصان کنیم  
 و سه بر ثلث ده است از دویم پنج شد بسبب نسبت دهیم چنانچه اس شد  
**فصل ششم** در غنای که در از منخرج مجموع دیگر اگر کسی از منخرج معلوم باشد خواستیم  
 که چنان که را از منخرج دیگر معلوم کنیم که چند است و بیش آنست که صورت  
 که داده از منخرج محول الیه ضرب کنیم حاصل ضرب آن را بر سوی بزرگ یا داده از منخرج  
 کنیم که محول الیه باشد که نسبت کنیم و حاصل نسبت را منخرج محول الیه

نسبت

نسبت و نیم مطلوب حاصل آید اگر حاصل ضرب که از منخرج باشد نسبت دهیم  
 حاصل نسبت که در بی بعد از آن که محول الیه باشد **ثانی** خواستیم که اگر کسی  
 سبع و بیار چند را بقیود است صورت که در آن پنج است و بیش که منخرج دو  
 اسر و بیار هشت ضرب کردیم سی و نه حاصل بر وقت که منخرج که است  
 قیمت که دریم خارج قیمت چهار ده و دو که بر پایه مانده پس پنج و بیار  
 و چهاره الی باین دو و سبع و انقضی **باب** اگر خواستیم که چنانچه این دو است  
 و انقضی از طواعت چند است صورت که در آن است و در چهار که منخرج طواعت  
 و انقضی است ضرب کنیم و حاصل ضرب را ثلث است که در هشت که منخرج که است  
 قیمت کنیم خارج یکی باشد و یکی باقی مانده پس دو و سبع و انقضی طواعتی باشد  
 و سبع طواعت **باب** اگر خواستیم که نیم در سبع طواعت از شربات چند است یکی را که  
 صورت که است در چهار که منخرج شربات طواعت ضرب کنیم ریان چهار  
 شود و چند که از منخرج که است که منخرج که نسبت دهیم چهار پنج شربت پیش  
 پنج و بیار بی چار و انقضی و یک طواعت و چهار شربت **فصل هفتم** در ضرب  
 که در آن دو قسم بعد یکی ضرب که در دو صحیح دوم ضرب که در دو که در  
 طریق علی در قسم اول آنست که صورت که را در چهار ضرب کنیم و حاصل آنرا  
 ما اگر که از منخرج به منخرج نسبت کنند و الا بر منخرج قیمت که حاصل نسبت



با خارج قسمت مطلوب **باز مثال** خواستیم در ربع در چهار ضرب کنیم صورت  
 که در آن قسمت در چهار ضرب کنیم همان چهار شد بر مخرج که که هم چهار است قسمت  
 که هم خارج قسمت یکی شد و آن مخرج مطلوب است اما در قسم دوم طریق عمل در این  
 قسم آنست که صورت که مضروب را در صورت که مضروب فیض ضرب کنیم  
 و این حاصل ضرب را که ده اربعم بعد از آن مخرج هر دو که مضروب را در مخرج که  
 مضروب فیض ضرب کنیم پس یکیم یا پنج بخانه داشته ایم اگر کمتر از این حاصل ضرب  
 پنج با این حاصل ضرب نسبت ده و الا بریز حاصل ضرب قسمت کنیم حاصل  
 نسبت با خارج قسمت مطلوب **باز مثال** خواستیم که دو ثلث را در سه شش  
 ضرب کنیم صورت هر دو که در یک دیگر ضرب کردیم شش شد مضروب مخرج  
 چنان که پانزده است ضرب کنیم دو شش شد و هو المظهر اگر با حده المخرج بین  
 یا با هر دو مضروب ضمیمه بکنیم مخرج را با هر دو مضروب شش باشد که به  
 از آن بخش که از آن بجای صورت که نه باشد باید داشت **مثال** خواستیم  
 که یکی در ربع را در چهار شش ضرب کنیم بخش یک و ربع را که پنج است در صورت  
 چهار شش که چهار است ضرب کردیم هشت شد و مضروب مخرجی که هم هشت  
 است قسمت که هم خارج قسمت که هشت و ثلث است معالجه **فصل** **باب** **نهم**  
 در قسمت که در این دو قسم بعد یکی آنکه که در هر دو جانب مقوم مقوم

علیه

علیه در این دو قسم که در یکی نسبت بکنیم و در یکی عمل در قسم دوم آن  
 نسبت که هر یک از مقوم و مقوم علیه در مخرج که ضرب کنند حاصل  
 ضرب مقوم را با حاصل ضرب مقوم علیه نسبت کنند اگر حاصل ضرب مقوم  
 کمتر از حاصل مقوم علیه الا بر حاصل ضرب مقوم علیه قسمت کنند حاصل نسبت  
 خارج قسمت مطلوب **مثال** خواستیم که ثلثه ارباع را در دو قسمت کنیم  
 مقوم را که سه ربع است در مخرجش که چهار است ضرب کردیم سه  
 شد یعنی صورت که ثلثه ارباع مقوم علیه را که ده است هم در چهار که پنج  
 که است ضرب کردیم هشت شد پس حاصل ضرب مقوم را که سه است بها  
 صل ضرب مقوم علیه که هشت است بکنیم سه شش حاصل شد در  
 مطلوب و اگر خواستیم که دو یا بر ثلث ارباع قسمت کنیم بر هر تقدر است  
 حاصل ضرب مقوم شود و سه حاصل ضرب مقوم علیه هشت باشد قسمت  
 کنیم خارج قسمت دو صحیح بکنیم و دو ثلث و المطلوب **مثال** دیگر خواستیم که  
 شش و دو خمس را قسمت کنیم بر هفت مقوم را در مخرج ضرب کردیم  
 سی و دو شد مقوم علیه را نیز در مخرج ضرب کردیم سی و پنج شد پس  
 حاصل ضرب مقوم را با حاصل مقوم علیه نسبت کردیم حاصل نسبت شش  
 سبع و دو خمس سبع شد و هو المطلوب و اگر هفت را خواستیم که بر  
 شش و دو خمس قسمت کنیم بر هر تقدر حاصل ضرب مقوم سی و پنج



شود و حاصل ضرب معلوم علیه می و دو پیم می و پنج را بر سی و دو قسمت  
 باید که خارج و دهی و شش از باغ شش شود بمثل اما در رقم اول در ده  
 که مغرب و مغرب فیه را پنج مرتبه یک بگیریم پس مرکب از معلوم معلوم  
 علیه و پنج مرتبه یک کنیم و بطریق مذکور در رقم دوم عمل بپایان رسانیم  
 شش را خواهیم که با قیمت کنیم بر شش پنج مرتبه یک و شش و شش است  
 و معلوم ضرب کردیم و دو شده و در معلوم علیه ضرب کردیم کی شد و حاصل اول را بر  
 حاصل دوم قیمت کردیم خارج قیمت دوم و دهو المطلوب شال و یکر خواهیم  
 کرده و پنج سوس را قیمت کنیم بر سه ربع مجموع مرتبه یک گرفته و دوازده و معلوم  
 را در ضرب کردیم سی و چهار در معلوم علیه را ضرب کردیم نه و حاصل ضرب بود  
 و ما بر حاصل ضرب رقم قیمت کردیم خارج قیمت سه و هفت سه نه اگر  
 خواهیم که سه بر هفت قیمت کنیم بر ده و پنج سوس بر سی و دو حاصل ضرب معلوم  
 بشود حاصل ضرب معلوم علیه سی و چهار شود و را بر سی و چهار است و اقام  
 مطلوب حاصل آمد شال در استخراج جذر کسور بر شش است که  
 صورت که را در پنج شش ضرب کنیم و جذر حاصل ضرب بگیریم و پنج  
 قیمت کنیم با با و نسبت ده خارج یا حاصل نسبت مطلوب با پنج شال  
 خواهیم که جذر نه خود را از شش ده جزو بدانی صورت که را که است و پنج  
 که شش ده است ضرب کردیم و حاصل چهار ده و شش ده و شش ده را

بخرج

بخرج نسبت و اقام سه ربع حاصل شد و این نه و مطلوب با ده اگر با که  
 بخرج با پنج شش با که ده و حاصل پنج شش را بر سی و دو قیمت کردیم  
 و عمل بپایان رسانیم شال خواهیم که جذر شش و ربع بدانی قیمت کنیم  
 و پنج شده و پنج که چهار است ضرب کردیم حد شش ده که رقم ده را بر پنج کرد  
 چهار است قیمت کردیم ده و نیم نه حاصل و این نه و مطلوب است و آن را حاصل

باب در بیان اصطلاحای فنیان مبحث و هشت حرف نهی

ابجد هوز حطی کلیم سغفس قرشت تخذ  
 فسطح برای مفردات اعه ادینین کرده اند حرف اول که از الف تا  
 است تعیین کرده اند و دیگر که از بی همت تا ص ابرای مفردات و دیگر که ق  
 است تناظر ابرای مات تعیین کرده اند و ش را ابرای الف تعیین که  
 اند و ابرای اعداد مرکب ارقام مفردات همان عدد مرکب که و مقدر الکر  
 به اقل تقسیم کنند مراعه الوف که بالوف تقسیم کنند پس رقم پانزده  
 نه بجز و رقم پنجاه و ده است و رقم سه و شش ده چهار فصد و رقم سه و پنج  
 و رقم ده هزار سی و رقم دوازده هزار سی و رقم هزار هزار و رقم صد  
 هزار سی و در برقیاس و فرق میان ج و ح با آن کنند که حجم را چنان



نویسنده و برین صورت جزم و فوق را و با آن گفته که در این نقطه و بر فوق  
 تا اعطایست نویسنده باین صورت زو باقی حروف بنویسد و عدم نقطه نویسنده  
 چنانکه در نقطه مذکور است و باید دانست که محیط بود از هر کس و شصت شصت  
 مساوی که در وقت را از آن درجه خوانند و عدد درجات چنانکه شصت باشد یا از  
 شصت که در شصت را یکی اعتبار کند و آنرا فوج موه خوانند و رقم فوج موه  
 را برین رقم نویسنده و چنانکه فوج موه نیز شصت رسد یا یکصد و شصت را یکی  
 اعتبار کند برین رقم فوج موه نویسنده و آنرا فوج و منافی خوانند و همچنین چنانکه فوج  
 مرتین و شصت رسد یا یکصد و شصت یکی را اعتبار کند که از برین فوج مرتین  
 نویسنده و آنرا فوج شصت را که خوانند و علی بنده القیاس و هر درجه را شصت  
 قسم می داند و آنرا قایق خوانند و رقم قایق را نیز بر رقم درجه نویسنده  
 و هر قیاس را شصت قسم مساوی کند و آنرا قیاس خوانند و رقم آنرا  
 بر بر رقم و قیاس نویسنده و همچنین ثابته را پتان و ماله را بر قیاس شصت کند  
 بالقایم و ارقام آنرا نیز مرتین مژگور نویسنده و هر مرتبه از مرتبه مراتب  
 یعنی مراتب رفوعات و درج و افران آن که خافی از عدد و بزرگ و در مرتبه  
 مژگور نویسنده بر صورت **هـ** و از برای شناختن آنکه ارقام مکتوبه از  
 کدام مرتبه است تا باقی ارقام بقیاس او معلوم شود و هر که حساب اول باشد  
 سه معلوم دانسته شود و بعد از آن که هر که حساب اول نجوم بود و آنسان باز چو

این طریق سبب است تا آن طریق و تفاوت نیست و الا یکدیگر جز که چنان خوانند  
 که و از جمله آنکه اهل هند در مرتبه که عدد بود و یا یکصد و در هر یکی  
 اعتبار کند بر بر رکن مرتبه که نویسنده و همچنان در مرتبه که عدد شصت بود  
 یا یکصد و در شصت را یکی اعتبار کند بر برین رکن مرتبه نویسنده چنانچه سبق  
 ذکر یافت پس اهل هند در هر طریق اگر رقمی را از رقمی که برابر اول است  
 نقصان کنند ممکن نباشد یکی از رقم یک میگذرد و آنرا ده اعتبار کرده اند  
 نقصان می کنند و همچنان یکی را از برین بگیرند و آنرا شصت اعتبار کرده  
 از نقصان می کنند **باب اول** در ضرب و تقسیم ارقام سبب  
 میان این هر دو طریق تفاوت می افتد چه اهل هند ارقام مراتب را از مژگور  
 و مغروب قیاس در برابر فوق و بر درج مژگور که بر بر رکن فوقانی بر مژگور  
 صفار و قیاس است و می نویسنده و همچنان بر فوق و برین مژگور که بر برین  
 سطح فوقانی می نویسنده و اهل هند در تقیاس صفار را به شصت قسمت می کنند  
 بکجه مغروب از برین و بر مستدار را و همچنان بکجه مغروب هم از برین و بر  
 اما احتیاط در هر ضرب و تقسیم هر مرتبه را از مژگور و در ارقام مراتب  
 مغروب قیاس بر می باید که هر دو حاصل را در دو شصت مذکور شده اند و ارقام  
 این مراتب را از آن نظر مرد پس احتیاج بیشه بجه و کی که شصت یکصد خلا  
 صلت ضرب ارقام در یکدیگر را یکی تا بخواند و در هر تقیاس آفتاب که در



کند و هر یکی از دو ضلع طویلی و عرضی او را بخواه و نه رقم مساوی کند و خطوط  
 مستقیم بکشد و حاصل کند چنانکه مربع مذکوره تمام سه هزار و چهار صد و هشتاد و  
 یک است و هر مربعی که در دو بر فوق همین جدول اعداد نویسد از یک یا پنج ده مرتبه  
 و حاصل ضرب هر عددی از اعداد فوقانی در هر عددی از اعداد اسطر و در هر  
 اذنه عدد نویسد و هر چه که اگر حاصل ضرب هر از شصت یا نه بر شصت را یک  
 رقم شصت کند و صفری در عین او در همین مربع نویسد و اگر نازده از شصت یا نه  
 بر شصت را یکی اعتبار کرده نویسد و آنچه کمتر از شصت یا نه در همین مربع  
 نویسد و این جدول را جدول مسی خوانند پس حاصل ضرب را از این جدول گرفته  
 مرفوع را در شصت فوقانی مربوط را در شصت تحتانی ثبت کند تا تمام حاصلات  
 ضرب در شصت ثبت شود بعد از آن شصت تحتانی که در هر یک از اسطر و  
 تحتانی شصت و رقم است ابتدا کرده اعداد را جمع کند بطریق مذکور در باب  
 غیر از آنکه آنچه اعدادی که در میان هر دو خط مورب واقع است آنچه زیاده از ده  
 میشود را یک دفعه که در اعدادی که در میان دو خط مورب فوقانی آن بود  
 جمع میکرد و آنچه کمتر از ده میبود بر آن چه در شصت تحتانی جمع میکرد  
 اینجا اعداد میان دو خط مورب را که نازده از شصت شد بر شصت را یکی گرفته  
 با اعداد دو خط مورب که بر فوق آنست جمع میکرد و آنچه کمتر از شصت باشد  
 بر همین آنچه در شصت تحتانی واقع است ثبت میکرد و شصت خوانند

که این

که این جدول یک مایه و در این عدد ۱۵۵ ضرب کنیم جدول مسی را  
 و از تمام بر او شصت کردیم و شصت مذکوره در شصت تحتانی رقم ۱۵۵  
 این را در تحت شصت ثبت کردیم و اعداد این دو خط مورب که بر فوق جمع کردیم  
 شصت و نه شد بچند سه و بر همین ۱۵۵ نوشتیم و بچند شصت و یک  
 با حاصل مابین دو خط مورب دیگر جمع کردیم و بنیاد ده و نه بر همین جدول  
 و از برای شصت یکی تا حاصل جمع مابین دو خط مورب دیگر جمع کردیم و بر همین  
 نوشتیم و همچنین مابین خط مورب دیگر جمع کردیم و بنیاد ده و نه بر همین  
 و از برای شصت یکی تا حاصل جمع مابین خط مورب دیگر افزودیم چون شصت  
 همین آنچه نوشتیم پس ده شصت فوقانی که بر برج شصت است در این رقم  
 یزمت کردیم و عمل ضرب تمام کردیم بدین صورت اما طریق دانستن آنکه حاصل  
 ضرب از که اسم گرفته است از برای هر حرف و عادت و درج و از برای

آن در پای عسل حده

و که خواهم

باب

در قسمت اهل منجم بر مثل

قسمت اهل منه است

الا آنکه وضع ارقام اهل منه چنانست که اعظم مراتب معلوم را در

سطر اسیر جدول و اعظم مراتب معلوم علیه را در تحت شصت که مذکوره

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
---	---	---	---	---	---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	-----



شده است و اهل تخمین بر عکس آن یعنی اعظم مراتب مقوم علیه در برابر  
 اعظم مراتب مقوم علیه و در برابر اعظم مراتب مقوم یا به ازان بهمان  
 طریق که در قسمت اول مهند مذکور بود به ازان درجه و کسبی اگر عددی طلب  
 کنیم حاصل ضرب او را در هر یک از مراتب مقوم علیه از آنچه در برابر او  
 است از مقوم یا از ده و اینست طریح توان کرد و چنان این عدد یافت شود  
 بر فوق خط عرضی که بر بالای مقوم کشیده اند و در برابر اعظم مراتب مقوم  
 علیه ضرب کرده اند از آنچه در برابر او است طریح و بعد ازان خط عرضی کشیده  
 باقی قسمت را یک مرتبه بجانب بجا یعنی نقل کنند و در تحت خط عرضی و باز  
 درجه اول سنی اکثر اوقات عددی بصفت مذکور طلب کنند و عمل به  
 پایان رسانیم و اگر عددی بصفت مذکور یافت شود و موفی بر برسد  
 عددی که بر فوق عرضی نوشته بودیم نویسد و یک مرتبه بهمان باقی قسمت  
 را بجانب بجا یعنی در تحت خط عرضی دیگر نقل کنند و باز اگر عددی دیگر  
 بصفت مذکور طلبی و عمل سابق بجا آید مانند مثال پیش خواستیم که  
 قیمت کنیم چه بود پس را سه مائده که یک جد و یک رسم کردیم و ارقام  
 مقوم و مقوم علیه در دو مرتبه کردیم بصفت مذکور و اگر عددی بصفت  
 مذکور بود را بنویسیم بر بالای جدول ثبت کنیم حاصل ضرب بود را  
 مائده از جدول سنی بر فریم مل بود این را در تحت مقوم بنویسیم  
 به جمعی مثل سه و طریح و برابر **الف** که مفروب فریمست واقع شود و فرد

ف

س

که مخرج است و ازان سنی و این اوز به ازان رسد و اگر عددی طلب  
 کردیم **ب** باقی ماند خط عرضی برای محاسبه کنیم و اگر عددی  
 خط عرضی در برابر **الف** بنویسیم باز حاصل که را که بر بالای جدول  
 در که مقوم علیه است از جدول سنی بر فریم **ج** اگر عددی بصفت  
 مذکور در تحت **ب** که نوشته اند از نقصان کردیم **الف** باقی ماند این  
 را از بعد از خط عرضی در تحت بنویسیم باز حاصل که را در **ب** که از **ج**  
**ب** در تحت **ج** بنویسیم بر وجه مذکور و نقصان این حاصل  
 ضرب از **ج** مائده مائده است پس یک را از آنچه در میان او است  
 یعنی **الف** که فریم باقی را که **الف** است بعد از خط عرضی بنویسیم  
 و آن یکی را تحت کفر مائده کردیم و در این یک شد پس از مجموع  
 که حاصل ضرب که **ب** است است نقصان کردیم **ب** است **ب** است  
 ماند این را بعد از خط عرضی در تحت بنویسیم برین صورت

د	س	و	ز
		د	و
		ح	
ل	ز	الف	
	ز		
ل	ح	الف	

و از مقوم بقیه ماند این ارقام  
**الف** که خط عرضی بجمع  
 خطوط طویله کشیدیم و این ارقام  
 را در تحت این خط یک مرتبه  
 بجانب بجا یعنی نقل کردیم و باز اگر  
 عددی بصفت مذکور طلب کردیم **الف** را یا قسم این را بر بالای



جمله بر رب بنویسیم و در **الله** محصور علیه ضرب کردیم و  
حاصل ضرب را که **الحمد لله** در تحت **الحمد لله** در باقی محصور است  
نویسند از نقصان کردند و باقی مانده **الله** خط عرضی در تحت **الحمد لله**  
کشیده **الله** را در تحت این خط نوشتیم یا **ربطه** را در ضرب کردیم  
بسم حاصل این را در تحت **الله** نوشتند از نقصان کردند  
تا **الله** باقی ماند بعد از خط عرضی در تحت نوشتیم و یا **ربطه** را در  
کتاب ضرب کردیم **لا اله الا الله** حاصل این از آنچه در برابر ده  
یمین کتاب است ممکنه ثبت پس از آنچه در برابر یمن همین  
است که تا است با آن نوشتیم و باقی را که می است در تحت  
بعد از خط عرضی نوشتیم و طبعی را شصت گرفته با **الله** جمع کردیم  
و از مجموع **الحمد لله** نقصان کردیم **و الحمد لله** باقی مانده این را در تحت خط  
عرضی نوشتیم بدین صورت و از ارقام

219

و از نقصان نویسم به باقی مانده ضرب کردیم و او را در تحت این  
خط نوشتیم و باز آن را در سطح ضرب کردیم و مقول حاصل شد و این را  
در تحت **الف** وضع کرده از نقصان کردیم بی مو باقی ماند  
خط عرض نوشتیم و **الف** را در **الف** ضرب کردیم **الف** باقی ماند این  
له بود در تحت خط عرض نوشتیم بر **الف** صورت شد

باب بیستم در حدیث عمل جبر و لطیف اهل نجوم مثل عمل جبر اهل هند  
الآنکه اهل هند در نصب علامت ابتدای مرتبه احاد کنده و محط کرک  
مرتبه علامتی دیگر بعد از آن نصب کنند و همچنان مرتبه درجه را تعیین علیه  
ساخته محط کرک مرتبه اندود و جانب درجه یعنی جانب رفوعات و جانب  
افراد درجه علامت نصب کنند و اهل هند اقتراح عمل از علامات این چنین  
آکر که بعد از طلب کند که مغروب او را در نفس خودش از آنجه درخت علامت  
ایمین است از بعد مجذوبه و نقصان توان کرد باز از آنجه درخت علامت علامت  
و از آنجه درعین او است نقصان توان کرد بر تقدیر کرد که مرتبه او چندی بالا و چندی  
پایین و یا بقدر قسم آنرا بر فوق علامت ایمن و در تحت او ثبت کنند  
و مغروب او را در نفس از آنجه درخت علامت ایمن است نقصان







$\frac{0}{2} \quad \frac{1}{2} \quad \frac{1}{2} \quad \frac{1}{2}$

فیه است و از قدری که مودولیت واقع شد پس **بی** را از **بی** نقصان  
 کردیم **بی** باقی ماند خط عرضی در تحت **بی** کشیدیم و **و** را در محاذات **بی** شد  
 کردیم باز **و** را در نقش خودش ضرب کردیم که شد در تحت **بی** محاذات  
**و** مضروب فیض ضرب کردیم و از آن نقصان کردیم **بی** باقی ماند از خط عرضی  
 بمحاذات **بی** که منقوص منته است ثبت کردیم و **و** را در تضعیف کردیم **و**  
**و** تا یک مرتبه بجانب **بی** را نقل کردیم و خط عرضی که علامت محسو  
 است بر **و** کشیدیم برین صورت باز **و** را در **و** از **و** که مضروب  
 اورا در ارقام تختانی متحول و در نقش خودش از آنچه در بین او است  
 نقصان توان کرد **و** را با این صفت یافتیم بر فوق و در تحت **و** **و**  
 سهم نوشتیم پس او را در **و** ضرب کردیم **و** شد در تحت **و** نوشتیم باز **و**  
 را در **و** ضرب کردیم **و** شد در تحت **و** نوشتیم از نقصان کردیم **و** باقی  
 باقی ماند **و** خط عرضی ثبت کردیم باز **و** را در نقش خودش ضرب کردیم  
**و** شد در تحت **و** ثبت کردیم از نقصان کردیم **و** باقی ماند در تحت  
 خط عرضی نوشتیم پس **و** را مضاعف سازیم یکی بر او زدیم **و** شد  
 جمع ارقام **و** سطح تختانی **و** شد **و** باقی ارقام **و** مطلوب الجذبی  
**و** **و** او را با ارقام **و** تحت **و** ثبت کردیم **و** **و**  
 از **و** پس جذر **و** مطلوب الجذر مجموع ارقام **و** **و** **و**

یادگار است فوق علامت نوشته ایم باین صورت

توضیحات و اشیاء مورد نیاز

باب چہم

و معرفت جنس در یک از حاصل ضرب یا

خارج قیمت و جزو یعنی دانستن آنکه حاصل

ان کا کہ نام مرتبہ آ

عرب با حاج محمد بابا در آمد

از مرآت مروضات و دج و اجزای و دج

وحايق ونوائى وعشران طريقتى السمر

برای درجه صغیر کنیم و از برای دقیقه و احد از برای

ثانیہ امین وزیر برای آنچه متعارف است بہر ملک

ان برای مرفوعه احد کرم و از برای مرفوعه مرده است

بهر یک مرتبه یک عدد زیاد و نشینم پس گویم

از حسن در میان اهل بیت

و آن قسم از دو عالم بر او نیست که آنکه مرده

از مرقه نبات سلاسه ۱۰۰۰ و از اجزای درج

١٢١

از درجه بیست و یکم از چهار درجه پروت

درجه پنجم و در قسم دوم از جنس مغز و لب

[illegible]

برای درجه سزگ کریم و از برای یاقوت و ابر برای  
ثانیه امین و از برای آفتاب اوست هر یک مرتبه یک عدد زیاد کنیم و حاصل  
از برای مرفوعه احکیریم و از برای مرفوعه مرده اسین و از برای آفتاب فوق اوست  
هر یک مرتبه یک عدد زیاد کنیم گوئیم که مرفوب و مرفوب فیله مرده  
از جنس درجه اند با یکی از جنس درجه است و پس با یکدیگر ازمایش کنیم  
و آن قسم از دو حاصلی پرون نیست یکی آنکه مرده در جای ثلثه از درجه یعنی مرده  
از مرفوعات ثلثه یا مرده از اجزای درجه ثلثه یا بر یکی از اجزای دیگر باشد  
از درجه پس اقسام پنجگانه درجه پرون نهان و حاصل ضرب در قسم اول  
درجه باشد و در قسم دوم از جنس مرفوب دیگر پس حاصل ضرب درجه یاقوت



خارج

خارج قسمت مثالی باشد اگر در این باره دو قاین قسمت کنیم خارج قسمت ثوابت  
و دو قسم چهارم عدد مقسوم و مقسوم علیه جمیع کنیم خارج قسمت مشترک مجموع بر دو  
حالت معلوم اگر مرتبه مقسوم فوق مرتبه مقسوم علیه باشد پس خارج قسمت بر فروع مرقه  
بر دو قاین مثالی بر فروع خارج قسمت و قاین بر فروع مرقه نوابی باشد و مرقه از مرتبه  
مقسوم بر بزرگتر محاذات مقسوم علیه مرقه بر کاد مقسوم و مقسوم علیه بر دو از جدول  
قسمت نویسنه مثل کرده طبق بر دو از ده قیو خواهم که قسمت کنیم مقسوم علیه چهار عدد  
چند است و جدول محاذات ده قیو ثبت نخواهم کرد بلکه یک مرتبه از مرقه  
ثبت خواهم کرد چنانچه مرتبه ثانیه در محاذات مقسوم علیه واقع شود پس در نسبت  
مقسوم ثابت بر ده قاین اگر چه بظاهر مقسوم و قیو است اما مرقه مرتبه  
طریقش است که یک علامت ایمن بر مرتبه درج است یا نه اگر مرتبه در جدول  
رقم جدول که بر مرتبه علامت از جنس و بر بزرگتر علامت ایمن از مرتبه در جدول  
مرتبه گذریم تر نصف عدد مرتبه است که در تحت آن علامت واقع است و جدا  
بماند مرتبه از ده پس چند مثالی مرقه بر دو جدا مرقه مثالی و جدا نوابی و فانی  
بقی مرقه از ده نوابی و جدا رقم علامت ایمن معلوم میزد ارقام دیگر علامت از  
جنس ثابت بماند که بعد از دست مرتبه پس اگر رقم جدول که بر علامت ایمن  
است از جنس نوابی بر رقم علامت دوم از جنس ثوابت بماند رقم علامت



۲۵  
 سیم در دو ربع بین و بر سر از جنوب و اگر رقم علامت این از جنس مثالی بزرگ و رقم  
 علامت دوم از جنس مخرج و بزرگ و رقم علامت سیم از جنس و درجه  
 بزرگ و رقم علامت چهارم از جنس دقیقه و علامت **باب پنجم** در میزان بزرگ  
 این عمل بزرگ اعمال می شود است غیر از آنکه اهل هند در هر طرح یکسکه و بخلاف  
 مضافه به طرح یکسکه مثلاً برای میزان ضرب در عمل ضرب مذکور از عدد یک که بر  
 زمین جدول است **طرح** که باقی مانده تا در آن ضرب کردیم که کوه  
 که **طرح** بهر سبب از حاصل ضرب **طرح** طرح کردیم **طرح** باقی مانده  
 شد که عمل درست است برای میزان قیمت در عمل قیمت مذکور را بر خارج  
 قیمت **طرح** کردیم که باقی مانده از مقنوم علیه **طرح** طرح کردیم که  
 باقی مانده این را در **طرح** ضرب کردیم **طرح** شد که **طرح** بهر سبب با باقی  
 مانده قیمت که **طرح** است جمع کردیم و از **طرح** طرح کردیم باقی مانده معلوم شد که  
 عمل درست است و برای میزان چند در عمل چند که کوه چون از ارقام چند  
**طرح** **طرح** طرح کردن چه مجموع این ارقام این چند که است که **طرح** پس  
 را به نقش خودش ضرب کنیم **طرح** حاصل بر آن که **طرح** این را با باقی  
 چند که **طرح** است جمع کرده **طرح** از نقصان کردیم **طرح** باقی مانده  
 و چند از عددی که او را چند گرفته ایم **طرح** طرح کردیم همین **طرح** باقی

۲۶  
 از تحت عمل معلوم شد **باب ششم** در اعمال حسابی که در بروج بزرگ  
 انجام دهد فلک را به دوازده قسم مساوی کند و هر قسم را برای یک ربع  
 پس هر ربعی سی و سه از فلک باشد و در هر ربع چهار درجات معلوم پس  
 یکدوازده بجهت برسی درجه یکی بر عدد بروج افزاید و چون بروج بدوازده  
 یکدوازده دوازده را که دور فلک است که از طرح کشیده و باقی را ثبت کند  
 و اگر از پنج مانده در ربع بروج مؤثر نیسند و مثلاً چنانچه که در بروج و  
 دوازده درجه و هفت دقیقه و هشت ثانیه را که صورتش اینست  
**باب هفتم** یا نه بروج و هفت و پنج درجه و چهل دقیقه و چارده ثانیه  
 نیز که صورتش اینست **طرح** جمع هر یکی را بر آن دیگر و  
 که بزرگتر که بروج در **طرح** بروج واقع شود و همچنین در جداول دقیقه و ثانیه  
 هر یکی در مسافات جنس خودش واقع نماید و صورتش **طرح**  
**طرح** پس خط عرض در تحت جمع ارقام بلند تا فاصل بزرگ میان این دو عدد  
 صلح از سبب اینست که در هر بروج افزاید و حاصل را که **طرح** است در **طرح**  
 خط عرض بمقتضای **طرح** نویسد بعد از آن **طرح** بر **طرح** افزاید و چنانچه  
 میشود از برای شصت یکی در در باشد از آن و مؤثر پس **طرح** نویسد بعد از آن  
**طرح** باقی که در زمین مکان داشته اند بر **طرح** افزاید **طرح** را بر زمین






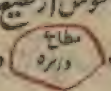
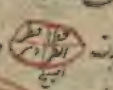



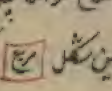
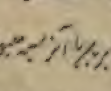
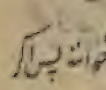


بر این مذکور بجای آورند تا خارج قسمت بطریق مذکور بجای آید و بعد از آن  
 بجای قسمت همان عمل کنیم که در حاصل ضرب کنیم تا خارج قسمت مطلوب  
 آید شایسته است که ضرب کنیم در پنج و پانزده درجه و هفت و پنج دقیقه که بود  
 و شش اینست **ی م م** که در پنج و هفت و شش درجه و هفت و پنج دقیقه و منفرد  
 قیوة هفت ثانیه که این صورت دارد **ترابط** است بر ج که در آخر با جرد  
 عی است مرفوع در سیم آن وجه که کنیم پنج مرفوع در پنج بجای بروج  
 نوشته بر جرحا محسوس کنیم و باقی ارقام بحال خود گذارند در آن حد که در آن بر  
 ج است ضرب کردیم حاصل ضرب بطریق مذکور بدست آمد برین صورت **ی م م**  
**و ه ج** که ثانیه پس از برای مرفوع بر آنکه مرفوع در است **ی م م** که در سیم  
 و یا را تضعیف کردیم **ی م م** که در آنکه است از مرفوع کردیم **ی م م** باقی ثانیه این  
 عدد و بروج بود و عدد در ج که است چنین از سیم که در است بحال خود گذارند تا  
 حاصل ضرب مطلوب بدست آید برین صورت **ی م م و ه ج** **م م م**  
 در مخرج و ثانیه است بر مخرج و سه باب و در بیان اصطلاحات در جرحا  
 یل اشادت سیم بود اگر قسمت پذیر باشد از آن نقطه کوبیده و اگر در یک جهت قسمت پذیر  
 بود از آن نقطه کوبیده و اگر در جهت معینی در طول و عرض قسمت پذیر بود اما جهت عمیق  
 قسمت پذیر باشد از آن نقطه کوبیده و اگر در جهت قسمت پذیر بود از آن جهت  
 کوبیده و خط با مستقیم بود مستقیم نیز بود که طرف او سر و سر گذارند

اگر

اگر در است و شجاع بر واقع شود متغی آن بود که نه اینست بین بود و در پنج و هفت و شش  
 بود یا غیر مستوی آن بود که میان برده و نقطه که بر آن سطح باشد اگر خط مستقیم و منفر  
 که و آن خط از آن سطح به زینة زاویه را که کوبیده اند و قسم بود مستقیم و منفر  
 نیز بود که از احاطه و خط سطح باشد و همچنانکه سه کج باشد و چهار کج و در این اقسام  
 پنج کج و دو قسم است اصلا پس اگر این دو خط بر وجهی یکدیگر کوبیده از آن خارج  
 بود و او سیم متساوی حادث شود نیز زاویه را که کوبیده اند بر یک از آن دو خط  
 خط را عمود بر آن دیگر چنانچه در شکلست **ع م م** و اگر در این شکلها  
 دست شود **ی م م** که مرفوع کوبیده و عدد و مزار جاده چنانچه درین شکلست **ی م م**  
 و جهت نیز بود که از احاطه یک سطح را با یک جهت پیدا شود و چنانچه بجای خانه  
 و اگر خطی بر خطی قائم شود چنانچه بر خط که در آن سطح از موضع قیام بر استقامت  
 خارج است که با آن خط بر زاویه قائم محیط شود و آن خط بر آن سطح عمود بود و چون  
 سطحی مستوی بر سطحی مستوی شود و چنانچه از نقطه مشترک بر خطی که بر یک  
 از آن دو سطح عمود سازند آن عمود از سطح دیگر بر آن نقطه در یک از آن دو سطح  
 عمود باشد بر آن دیگر و چنانچه خط باید که بر وجهی یکدیگر که بر خط که بر یکی از آن  
 دو خط قیام کنند به هم از آن خط دیگر برابر یکدیگر که دو خط را منتهی کوبیده  
 و دو سطح را که بر برین صورت نام مستوازی را کوبیده و در صورت که یک خط



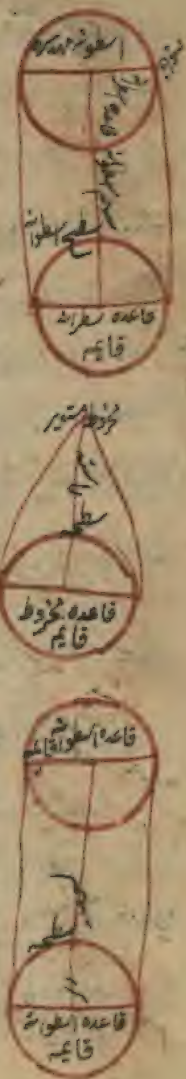
یاده خط یا پشته نای او محیط شده آنرا شکل گویند پس اگر در محیط خط نای  
 آن شکل را سطح خط خوانند اگر خطی بطنی مستوی محیط شود چنانچه در دو قطر فرض نمود آن  
 که در خطهای مستقیم که از آن نقطه بآن خط کشند هر یک از آن سطح را دایره گویند و آن  
 خط محیط را نقطه مستوی محیط دایره نیز خوانند و آن نقطه را مرکز خوانند و هر یک  
 از خطهای مستقیم نصف قطر در خط مستقیم که دایره را به دو پاره کند او را نیز  
 هر یک از آن دو قسم محیط را قوس گویند و اگر آن خط مستقیم مرکز را نهد آنرا  
 قطر خوانند و خطی که از منصف و بر منصف قوس آید آنرا سهم آن قوس  
 گویند و سهم نصف آن قوس نیز گویند و از این شکل بصورت آنچه گفتیم  
 این شود و شکل از دو  

 نصف قطر و قوس از طریق بر سطح دایره خوانند  
 بر این صورت  و چند قوس متساوی از یک دایره که هر یک از  
 آن نصف دایره بر سطح مستوی محیط شوند و آن سطح را سطحی خوانند و هر خطی  
 که از مرکز قوس است خط طول گویند و خطی که از منصف او عمود شود برده از دو  
 طرف آن دو قوس منتهی شود آنرا قطر خوانند و بر این صورت  و چون دو  
 قوس یک سطح مستوی محیط شوند چنانکه در دو قوس یکی از یک  
 شکل آید بی خود باشد بر این صورت اگر سطحی سه خط محیط شود آنرا مثلث خوانند

باین شکل  و چند قوس متساوی از یک دایره که هر یک از  
 او به یک از ضلع راقعه گویند و دو ضلع یاقی داده ساق او گویند و اگر چهار خط محیط  
 شود آنرا دایره اربعه خوانند پس اگر از دایره او قایم یزد و اضلاع او همه برابر  
 در این خوانند باین شکل  و اگر از دایره او قایم یزد و اضلاع او برابر  
 نباشد آنرا مستطیل خوانند باین صورت  و اگر اضلاع برابر  
 و نه ایایی قایم نباشد آنرا متوازی خوانند بر این صورت  و اگر از آن  
 قایم نباشد اضلاع برابر نه اما بر دو ضلع برابر برای آن سه ضلع خوانند بر این صورت  
 و همچنین یاقی اشکال می آید اضلاع منحرف خوانند  و خط اصل و اصل میانه زاویه مثل دایره ای شکل می آید اربعه اضلاع را قطر آن  
 شکل گویند و اگر پنج خط بطنی محیط شود آنرا ذی خمس اضلاع خوانند پس اگر  
 پنج برابر یک باشد آنرا پنج خوانند و اگر شش خط محیط بآن محیط شود آنرا  
 ذو سیمه اضلاع خوانند و اگر هفت خط برابر یک باشد آنرا  
 مدس خوانند و بر این قیاس با بیشتر  
 و اگر از دو ضلع زیاد شود مدس و اضلاع نسبت  
 که مثلا اگر ضلع یازده محیط شود و دو اربعه عشر  
 ضلع خوانند و اگر ده از دو ضلع یازده محیط



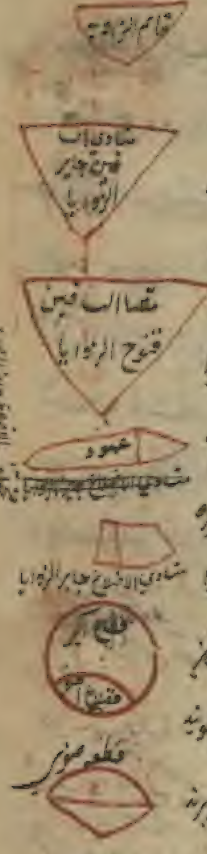


شود آنرا ذی اشیاء عشر ضلعها خوانند برین قیاس  
 و اگر خط محیط یک سطح بر آن شکل را محکم  
 خوانند و اگر یک سطح بر آن بس و لا محاله مستدیر بود  
 یعنی درجه بیست و نه نقطه تولید یافت که خطوط مستقیم  
 که آنرا بی نقطه بانی سطح از اجزای که همه برابر بر آن  
 شکل را کرده خوانند و آن خطوط را الصاف اقطار  
 و از قیاس قطع سطح مستوی سر از دایره حادث شد  
 آنرا قاعده یک از دو قطعه که کوبه پس اگر بر  
 آن که در آنرا دایره عطیه خوانند و لا محاله کرده را  
 بقیافه که اگر بر آن یک دایره در آن منزه  
 خوانند و کرده را به دو قسم مختلف قطع کنند و نقطه  
 را محیط قطعه که در خطوط و اصل میان او و محیط  
 قاعده قطعه که همه برابر بر آن از اقطاب قطعه که  
 کوبه و قطب نصف که در آن کوبه و چنان خطی و  
 اصل که از یک جهت میان دو محیط و دایره دارد  
 که یا دو تمام که به وضع اول باز آید شکل که حادث



شود

شود آنرا اسطوانه مستدیره خوانند و خط و اصل میان  
 مرکز این دو دایره غافله قاعده اسطوانه کوبه  
 پس اگر رسم عمود بر قاعده اسطوانه را قاعده  
 کوبه و لا محاله کوبه و اگر میان محیط دایره و نقطه  
 که بر سطح آن دایره بود خطی مستقیم وصل کنند و آن خط  
 را اگر که تا بوضع اول باز آید شکل که حادث شود و آنرا  
 مخروط کوبه بر کوبه و خط و اصل میان آن دو نقطه که در  
 دایره رسم مخروط کوبه پس اگر که خط عمود بر دایره  
 آن مخروط را قاعده کوبه و لا محاله کوبه و اگر مخروط را  
 قطع کنند سطح مستوی که بر موازی قاعده او باشد که  
 قسم را مخروط بی قاعده است آنرا مخروط ناقص کوبه  
 و چنان شکل می کشند که در اضلاع رسم کنند و از نقطه که بر  
 آن سطح باشد خطوط بر آن ایستاده و اصل که در میان هر دو خط متبوع و در خطی



مستوی وصل کنند و لا محاله بعد از اضلاع آن سطح مثلثی و چنان رسم



شود و جسمی که محیط برش تمام این مثلثات و این شکل کز الانضام کتی جسم را و  
 و خود و سطح کتی و چند و دو شکل کتی الانضام متساوی در دو سطح رسم که چنان  
 یکدفعه از هر دو برابر بریزد و هر سطح مساوی و موازی بر لایه میان هر دو  
 ضلع مثلثی متوازی بسطی مستوی و اصل که شکلی که محیط برش باه این دو  
 شکل کز الانضام و جمیع این سطح و اصل که شکل را اسطوانه مطلقه و چند دو  
 مثلث و در سطح متساوی الانضام بجسمی محیط شده است و اگر موکوبه و اگر کشش  
 مربع بجسمی محیط است و کتی و بعد از کشیده این مقدار مانت کتی و حجت  
 میارست از استقام و امثال و این مفروض خطی یا انغاض او در مجموع  
 اگر مجموع خطی بر یا امثال یا انغاض مربع و این مفروض اگر مجموع سطح بر  
 یا امثال یا انغاض مکتب و این مفروض اگر مجموع جسم بر **باب اول**  
 در مساحت خطوط و سطح مستوی و محیط برده این مثلثه امثال و مثلث  
 قطره و کشش بر پس اگر قطر را در بریت و دو ضرب که حاصل ضرب را بر  
 قسمت که در بریت و دو قسمت که خارج قسمت مده قطر بر و چند نصف  
 قطر را در نصف محیط ضرب که مساحت را بر حاصل شده و مساحت مثلث  
 حاصل ضرب نصف قاعده بود و در عمودی که از راس مثلث بر قاعده آید  
 پس اگر مثلث را از او بریزد حاصل ضرب هر یک ضلع قاعده و نصف ضلع

و اگر قاعده مساحت او بریزد مثلثی است همین بر خطی که از راس مثلث  
 به قاعده افتد و خارج کتی که عمود بر قاعده و نصف قاعده ضرب که مساحت او را  
 و در باقی مثلثات بخلاف عمود احتیاج افتد پس اگر ضلع اعلی را قاعده  
 سازه و مجموع و ضلع اعلی را و نصف کتی در دگر ضرب که حاصل ضرب را بر قاعده  
 عده قسمت که و خارج قسمت را از قاعده نقصان که نصف کتی را باقی مانده  
 بعضی از قاعده میان موضع عمود و طرف اقل الانضام مربع است و از این مربع اقل  
 ضلع کتی نصف شده و باقی مده از عمود بریزد و نصف قاعده ضرب کنند  
 مساحت مثلث معلوم شد و مساحت این مربع قاعده را از او یا حاصل  
 ضرب یک ضلع بریزد و در قاعده دگر محصور او مساحت معلوم حاصل کتی بر قطر  
 احت و در نصف قطر دگر کشش و بر یک یمن و چپین و منحرف را با این  
 قطر و مثلث بسیار و مساحت یک کتی که مثلث مساحت  
 و مساحت را بچهار و عتی مده او مساحت قطاع و این حاصل ضرب نصف  
 قطر بر و نصف قوس قطاع و قطعه دایره را با آن طریق مساحت که  
 که از مرکز دایره و نصف قطر و طرف او خارج کنند تا قطاع و مثلث  
 به اشرف و بر یک را عده مساحت کتی که از قطعه کم از نصف دایره



مساحت مثلثی که از مساحت قطع که گشته است مساحت قطع  
 باقی مانده اگر قطعه بیشتر از نصف و اگر کمتر از نصف باشد  
 مساحت قطع افزاینده است مساحت قطعه حاصل شده در این عمل  
 چهار برابر از یک ربع اگر از یک ربع کمتر است و در تقسیم آنست که نصف  
 قاعده قطعه در تقسیم خود ضرب کنند و حاصل ضرب را بر سهم  
 قوس قطعه قسمت کنند و بر سه قسمت سهم خطی افراج کنند و مقدار  
 خارج قسمت مجموع این خط و سه قطر دایره بر یکدیگر منقسم کرده دایره  
 را در شش قسمت مساوی تقسیم نماید و از هر نقطه شش بدو قطعه دایره ساخته  
 و مساحت که در شکل نمایان است را در خارج خط مستقیم بدو قطر  
 دایره وصل کنند و در قطعه دایره جدا شود و در دور مساحت  
 گشته مساحت قطعه قوسی را در مساحت قطعه خطی  
 نقصان کنند و بقیه خطی **باب دوم** در  
 مساحت بیضی و غیر مستوی مساحت بیضی هر خط  
 قائم باشد از هر یک نقطه بیضی قاعده دایره که در مرکز  
 تمام بود و خطی اصل میان را من و خطی قاعده



و اگر باقی بود نصف مجموع اطول و اقصر خطوط و اصل میان را من و خطی  
 عمده و مساحت بیضی خطوط ناقص حاصل میشود از ضرب نصف مجموع  
 محیط دایره علیا و سفلی در خطی اصل میان را من و خطی دایره اگر محیط  
 باقی بود اگر محیط منقطع باشد مساحت بیضی بیضی او مجموع مساحت  
 مثلثاتی بعد که محیط بر مانده مساحت بیضی استخوانه مستند و  
 حاصل ضرب محیط قاعده او است و در خطی اصل میان دو محیط  
 قاعده او از یک جهت اگر استخوانه قاعده یا مانده متوازی القاعده بین  
 این دو در نصف مجموع اطول و اقصر خطوط و اصل میان دو محیط قاعده و  
 اگر استخوانه باقی غیر متوازی القاعده بین این دو اگر استخوانه منقطع باشد  
 مساحت سطح مجموع دوی از بعد اصلاح که محیطی با دو مساحت  
 بیضی که حاصل ضرب قطر او است در محیط و دایره است که نصف قطر او  
 مساوی خط بیضی که از تقیب قطعه محیط محیط قاعده قطعه دایره  
**باب سوم** در مساحت چهارم مساحت که حاصل ضرب  
 نصف قطر او در مثلث بیضی و مساحت قطعه که حاصل  
 ضرب نصف قطر او در مثلث بیضی و مساحت  
 محسوم متوازی الاضلاع حاصل



فصل اول  
سند که در اکثر شیخیه نیز میگذرد  
فصل دوم  
میرزا محمد حسین مشکین حاکم  
بر سر خرد و شوقین  
مکمل نوبت منه بیکر مسکن  
نمایان سر به دوش و دوش به نهد  
کمال انکسیر بر شکر سن  
سر بر آفتاب نه ضایع  
سرت کرد بیکم فکر سر سن  
آرزو امر







و یاک بی

[illegible]







مرد طرف به خوشتر است از هر قیاس باید که در مرتبه ۱۱ دلیل کند بر سعادت چه در  
 و خلاصی نه از هر که نیکو مال بهست آید تا سانی در فرج شود بمراد از قبل بر کار دارد  
 مرتبه ۱۲ دلیل کند بر سلامتی و مسافر تا سانی و امن و حق علم تا سانی و خواب سبکی  
 و چه در مرتبه ۱۳ دلیل کند بر تندستی و حیوون پاوشه و حتی که پادشاه از شهر تیر فرج  
 شود در مرتبه ۱۴ دلیل کند بر محبت با بزرگان و سبک کمال پادشاه که از عدل و انصاف  
 و شایسته فسخ شود تا سانی و مال پادشاه فرج شود بمراد در مرتبه ۱۵ دلیل کند بر سعادت  
 و قوت و شکر بمراد از قبل پادشاه و نقصان که در نفس این که نموده است و کار کرد  
 بنودند که نموده است تا سانی ۱۶ در مرتبه اول مرد و شک و دلیل کند بر  
 کسب و فرج و بر پستی سانی که در وی بهانه و عاقبت از آن برده در مرتبه ۱۷ دلیل کند  
 بر پستی مال و حال و اگر چیزی بدست آید از بهر توام آید و عاقبت پستی از شود  
 مرتبه ۱۸ دلیل کند بر خجسته پستی و دل نمی خواند و برادران و امان و دوران  
 و تحت بر بانه و امان از نرفته در مرتبه ۱۹ دلیل کند بر پستی مال برادران و خواهران  
 و امان از بهر توام چیزی بدست آید اما دلیل کند بر پستی بی که پادشاه در  
 زحمت بر بانه و امان از نرفته در مرتبه ۲۰ دلیل کند بر پستی مال و امان و دوران  
 چه در و دلیل کند بر پستی و بر پستی و نفس فرزند و در فرج و زحمت و بر بانه و امان  
 نرفته در مرتبه ۲۱ دلیل کند بر پستی مال و امان و دوران و خواهران و امان

و چه در ام چیز خوبی رسد و دلیل بر پستی و زحمت غلام و کسب و غایت به امانی  
 کسب مال را باشد و بر بانه و امان چه از نرفته در مرتبه ۲۲ دلیل کند بر پستی مال و امان  
 مالی و از هر که پستی است از بهر توام و دلیل کند بر خجسته پستی و امان  
 و امان از آن زحمت نرفته و دلیل کند بر خجسته پستی و امان و امان  
 بر پستی بی زنا و امان از آن از بهر توام چه از نرفته و دلیل کند بر پستی  
 بهر خجسته پستی و امان و عاقبت بر و در مرتبه ۲۳ دلیل کند بر پستی و امان  
 و امان از نرفته و امان بسیار کند بهر خجسته پستی و امان و در مرتبه ۲۴ دلیل کند بر  
 کسب و کسب بی پادشاه و امان از آن از بهر توام که زحمت بر بانه و امان و در مرتبه ۲۵  
 و دلیل کند بر نقصان مال پادشاه و فرج و فروخت امان از بهر توام چه از نرفته  
 پادشاه رسد و دلیل کند بر نقصان مال پادشاه و امان و امان و امان  
 که از نرفته در مرتبه ۲۶ دلیل کند بر نقصان مال پادشاه و امان و امان  
 مال چه از نرفته و امان از بهر توام که زحمت بر بانه و امان و امان  
 نیاید و دلیل کند بر پستی و امان و امان که زحمت بر بانه و امان و امان  
 اول و دلیل کند بر پستی و امان و امان که زحمت بر بانه و امان و امان  
 و در مرتبه ۲۷ دلیل کند بر نقصان مال و فرج و فروخت امان و امان  
 و امان زحمت آید و در مرتبه ۲۸ دلیل کند بر پستی مال برادران و خواهران و امان







۱۰۰ لیکن سکونت بادشاهه اگر چندین سکنه کرد و امانت بدهد و در تیره و بی  
 کد بر مال غنایان که بیاد شاه کم رسد و چهره چندین خری از مال برسد احوال بزر  
 گان و لایست میان بزرگ در تیره ۱۱ و لیکن بزرگ و بزرگ کما غنایان اگر چندین  
 چری در آید لیکن بیاد بزرگ احوال حیوانات سیاه و سفید میان بزرگ و  
 غلام بزرگ خلاص نشود باستانی و اگر چندین غلام شود اما به شوری **مقتل**  
 میان احکام مرکز **صفت اشکال و چگونگی آن** ۱۲ صفت کفن دارد  
 ۱۳ صفت کوه دارد ۱۴ صفت تابوت دارد ۱۵ صفت برف دارد ۱۶ اگر در خانه اول  
 و در ۱۷ این شکلی چند چاره بر کشد اما میگوید و اگر در بزمی بر موی از بزم شکلی  
 ۱۸ چند چاره بر کشد و اگر در بزمی بر موی چند چاره بر کشد **فصل در بیان نما**  
**پشتی که با سر و قریح به آنکه مقام زیادت و نقصان در خانه اول است**  
 و مقام زیادت و نقصان که با سر و سرادخانه ۱۹ است و مقام زیادت  
 و نقصان که با سر و آب در خانه ۲۰ است و مقام زیادت و نقصان که در  
 در خانه ۲۱ است اما اگر سوال از آن بود و هم عناصر چند در خانه اول که  
 بسیار بود و اگر عناصر چند که با سر و سرادخانه اگر عناصر چند که با سر و سرادخانه  
 و قریح اگر عناصر چند که با سر و سرادخانه اگر سوال از سر و سرادخانه ۲۲ کما  
 لیکن اگر عناصر چند که با سر و سرادخانه اگر عناصر چند که با سر و سرادخانه اگر

عناصر چند بادشاهه با اموال و قریح عناصر چند بادشاهه با اموال و قریح  
 و باران بود خانه ۲۳ کما که اگر عناصر چند بادشاهه با اموال و قریح عناصر چند  
 آب میان بود و اگر عناصر چند آب اندکی بود و اگر عناصر چند آب اندکی  
 ال از آنست و در زراعت و در خانه ۲۴ کما که عناصر چند است و در زراعت  
 نیکو و بی نقصان بود و اگر عناصر چند است و در زراعت نیکو و بی نقصان  
 نقصان بود و اگر عناصر چند است و در زراعت میان بود و اگر عناصر چند  
 و در زراعت منحصی با سر و سرادخانه ۲۵ چند در زراعت انجا بی نقصان بود  
 و هوای علم **فصل در بیان نوح غله که گران** و در زراعت غله از زراعت و در زراعت  
 این به نظر ۲۶ دارد و اگر در زراعت و در زراعت و در زراعت و در زراعت  
 غله با لیمو و غیره از آن سوال کند و اگر در زراعت و در زراعت و در زراعت  
 و اگر در زراعت و در زراعت و در زراعت و در زراعت و در زراعت و در زراعت  
 بی و اگر در زراعت و در زراعت و در زراعت و در زراعت و در زراعت و در زراعت  
 برون بسیار و اگر ثابت بود و در زراعت و در زراعت و در زراعت و در زراعت  
**سوال که در زراعت و در زراعت و در زراعت و در زراعت و در زراعت و در زراعت**  
 است سال که در زراعت و در زراعت و در زراعت و در زراعت و در زراعت و در زراعت  
 خانه که در زراعت و در زراعت و در زراعت و در زراعت و در زراعت و در زراعت







یا موضعی که آب می رود و می رسد و اگر این **م** شکل را بیند **م**  
 و آنکه در زیر زمین باشد اما آب با تمام **م** و اگر در **م** موضع خارج شخص نباشد در لغز  
 موضع خارج شخص نباشد و آن موضع خیر است و اگر در **م** موضع **م**  
 چینه خیز باشد و اگر در **م** موضع **م** چینه خیز باشد و در معون خیمی یا  
 کوهی باشد و به سمت آید و اگر در **م** موضع **م** چینه خیز باشد و در معون خیم  
 کاه و دوخته بود است آید **م** و **م** شکل **م** کاه که در خانه **م** اگر در  
 مسجد باشد آن دو سمت است آید با سانی و اگر خارج مسجد باشد یا خیر **م** کاه که در مسجد  
 دارد داخل مسجد نیست نباید و اگر خارج مسجد باشد کسی در میان نباید است  
 باید است آید اما در نزد اگر سوال کند که فلان خانه دو سمت است یا نه در مرتبه اول و در نگاه  
 که اگر در هر دو موضع نقطه باشد آن **م** کاه که در **م** دارند و اگر در **م** موضع نقطه  
 آنست و هر چه در موضعی دیگر نقطه آب و خاک چیده باشد و آنکه در **م** کاه که در **م** دارند  
 و اگر در **م** موضع نقطه در موضعی دیگر نقطه آب و خاک چیده باشد و آنکه در **م** کاه که در **م** دارند  
**م** و **م** شکل **م** کاه که در **م** دارند و اگر در **م** کاه که در **م** دارند و اگر در **م** کاه که در **م** دارند  
 و در آن موضع **م** کاه که در **م** دارند و اگر در **م** کاه که در **م** دارند و اگر در **م** کاه که در **م** دارند  
 خانه **م** که در **م** کاه که در **م** دارند و اگر در **م** کاه که در **م** دارند و اگر در **م** کاه که در **م** دارند

و در اول که حکم کند بمردی که آب در **م** موضع **م** نقطه است و در **م** کاه که در **م** دارند  
 آب شیر است و اگر در **م** موضع **م** کاه که در **م** دارند و اگر در **م** کاه که در **م** دارند  
 بهتر باشد و آنکه حکم فصل در بیان آنکه فرزند شود یا نه نگاه کند و در **م** کاه که در **م** دارند  
 اگر از این **م** شکل **م** چینی را بیند حکم کند بمردی که فرزند و اگر سوال کند  
 که فرزند یا نه اگر **م** کاه که در **م** دارند و اگر در **م** کاه که در **م** دارند و اگر در **م** کاه که در **م** دارند  
 ع پر فرزند اگر سوال کند که در **م** کاه که در **م** دارند و اگر در **م** کاه که در **م** دارند و اگر در **م** کاه که در **م** دارند  
 مردان و آنکه در **م** کاه که در **م** دارند و اگر در **م** کاه که در **م** دارند و اگر در **م** کاه که در **م** دارند  
 سوال کند که فرزند مرادند و دیگر میشود یا نه باید که **م** را بچینی و هر چه در **م** کاه که در **م** دارند  
 که بیان کردیم حکم کند و اگر سوال کند که فرزند میشود یا نه **م** باید که **م** را بچینی و هر چه در **م** کاه که در **م** دارند  
 و هر چه در **م** کاه که در **م** دارند و اگر سوال کند که فرزند میشود یا نه **م** باید که **م** را بچینی و هر چه در **م** کاه که در **م** دارند  
 و حکم کند که تمامی بنویسد فصل در فرزند شدن **م** کاه که در **م** دارند و اگر در **م** کاه که در **م** دارند  
 و هر چه در **م** کاه که در **م** دارند و اگر در **م** کاه که در **م** دارند و اگر در **م** کاه که در **م** دارند  
 از هر چه در **م** کاه که در **م** دارند و اگر در **م** کاه که در **م** دارند و اگر در **م** کاه که در **م** دارند  
 که تر و **م** کاه که در **م** دارند و اگر در **م** کاه که در **م** دارند و اگر در **م** کاه که در **م** دارند  
 بلی و سولی و کارها حسن و اگر **م** کاه که در **م** دارند و اگر در **م** کاه که در **م** دارند و اگر در **م** کاه که در **م** دارند

نگاه کند



五

100



میانگفته شده است فصل در پنجم دند به جهت آنچه یانه و آنچه روزی  
بود که بایک نگاه در خانه **۱۷** که از اشکال روز نگارم روز دارد از روزهای  
آن شکل بنویس از عهد خانه بر **۲۸** روز بگویم که اگر سوال کند نگاه کند یا نه اگر  
همان شکل را در متولد است چند از ماه بنویسد و اگر در مواضعی چند از سال هم بنویسد  
فصل در بیان دند و به که به است آنچه یاد و گفته شد و قدوم غایب و آمد  
ن این **۱۸** نگاه کرد و در خانه اگر خارج چند حکم کند به بری و اگر داخل چند حکم کند و  
بروز و در آنکه سوال کند که آیا نگاه کند که این شکل از عهد روز دارد یا غیر آن نگاه  
آنچه بنویسد که بنویسد اگر سوال کند که آیا نگاه کند یا نه اگر سوال کند که آیا نگاه کند  
است چند از ماه بنویسد و اگر در مواضعی چند از سال هم بنویسد اگر همان اشکال را  
ن چند بنویسد و اگر سوال کند که غایب یا کم باشد از کدام جانب رفته است اگر اشکال  
آتش چند بنویسد سوی **شرق** و اگر اشکال بادی چند بنویسد سوی **شمال** و اگر اشکال  
آبی چند بنویسد سوی **غرب** و اگر اشکال خاکی چند بنویسد سوی **جنوب** فصل در بیان  
آنکه گم شده غایب که در کدام موضع نهاده آبادانی یا ویرانی نگاه کند  
در خانه اگر از زمین شکله **۱۹** **۲۰** **۲۱** **۲۲** **۲۳** **۲۴** **۲۵** **۲۶** **۲۷** **۲۸** **۲۹** **۳۰** **۳۱** **۳۲** **۳۳** **۳۴** **۳۵** **۳۶** **۳۷** **۳۸** **۳۹** **۴۰** **۴۱** **۴۲** **۴۳** **۴۴** **۴۵** **۴۶** **۴۷** **۴۸** **۴۹** **۵۰** **۵۱** **۵۲** **۵۳** **۵۴** **۵۵** **۵۶** **۵۷** **۵۸** **۵۹** **۶۰** **۶۱** **۶۲** **۶۳** **۶۴** **۶۵** **۶۶** **۶۷** **۶۸** **۶۹** **۷۰** **۷۱** **۷۲** **۷۳** **۷۴** **۷۵** **۷۶** **۷۷** **۷۸** **۷۹** **۸۰** **۸۱** **۸۲** **۸۳** **۸۴** **۸۵** **۸۶** **۸۷** **۸۸** **۸۹** **۹۰** **۹۱** **۹۲** **۹۳** **۹۴** **۹۵** **۹۶** **۹۷** **۹۸** **۹۹** **۱۰۰**  
در بنویس یا بلندی نشسته است و اگر از آبادانی و ویرانی آن موضع سوال کند  
اگر ابر **۱** شکل **۱** **۲** **۳** **۴** **۵** **۶** **۷** **۸** **۹** **۱۰** **۱۱** **۱۲** **۱۳** **۱۴** **۱۵** **۱۶** **۱۷** **۱۸** **۱۹** **۲۰** **۲۱** **۲۲** **۲۳** **۲۴** **۲۵** **۲۶** **۲۷** **۲۸** **۲۹** **۳۰** **۳۱** **۳۲** **۳۳** **۳۴** **۳۵** **۳۶** **۳۷** **۳۸** **۳۹** **۴۰** **۴۱** **۴۲** **۴۳** **۴۴** **۴۵** **۴۶** **۴۷** **۴۸** **۴۹** **۵۰** **۵۱** **۵۲** **۵۳** **۵۴** **۵۵** **۵۶** **۵۷** **۵۸** **۵۹** **۶۰** **۶۱** **۶۲** **۶۳** **۶۴** **۶۵** **۶۶** **۶۷** **۶۸** **۶۹** **۷۰** **۷۱** **۷۲** **۷۳** **۷۴** **۷۵** **۷۶** **۷۷** **۷۸** **۷۹** **۸۰** **۸۱** **۸۲** **۸۳** **۸۴** **۸۵** **۸۶** **۸۷** **۸۸** **۸۹** **۹۰** **۹۱** **۹۲** **۹۳** **۹۴** **۹۵** **۹۶** **۹۷** **۹۸** **۹۹** **۱۰۰**

و اگر

و اگر ابر **۲** شکل **۱** **۲** **۳** **۴** **۵** **۶** **۷** **۸** **۹** **۱۰** **۱۱** **۱۲** **۱۳** **۱۴** **۱۵** **۱۶** **۱۷** **۱۸** **۱۹** **۲۰** **۲۱** **۲۲** **۲۳** **۲۴** **۲۵** **۲۶** **۲۷** **۲۸** **۲۹** **۳۰** **۳۱** **۳۲** **۳۳** **۳۴** **۳۵** **۳۶** **۳۷** **۳۸** **۳۹** **۴۰** **۴۱** **۴۲** **۴۳** **۴۴** **۴۵** **۴۶** **۴۷** **۴۸** **۴۹** **۵۰** **۵۱** **۵۲** **۵۳** **۵۴** **۵۵** **۵۶** **۵۷** **۵۸** **۵۹** **۶۰** **۶۱** **۶۲** **۶۳** **۶۴** **۶۵** **۶۶** **۶۷** **۶۸** **۶۹** **۷۰** **۷۱** **۷۲** **۷۳** **۷۴** **۷۵** **۷۶** **۷۷** **۷۸** **۷۹** **۸۰** **۸۱** **۸۲** **۸۳** **۸۴** **۸۵** **۸۶** **۸۷** **۸۸** **۸۹** **۹۰** **۹۱** **۹۲** **۹۳** **۹۴** **۹۵** **۹۶** **۹۷** **۹۸** **۹۹** **۱۰۰**  
میان این است که اگر **۱** **۲** **۳** **۴** **۵** **۶** **۷** **۸** **۹** **۱۰** **۱۱** **۱۲** **۱۳** **۱۴** **۱۵** **۱۶** **۱۷** **۱۸** **۱۹** **۲۰** **۲۱** **۲۲** **۲۳** **۲۴** **۲۵** **۲۶** **۲۷** **۲۸** **۲۹** **۳۰** **۳۱** **۳۲** **۳۳** **۳۴** **۳۵** **۳۶** **۳۷** **۳۸** **۳۹** **۴۰** **۴۱** **۴۲** **۴۳** **۴۴** **۴۵** **۴۶** **۴۷** **۴۸** **۴۹** **۵۰** **۵۱** **۵۲** **۵۳** **۵۴** **۵۵** **۵۶** **۵۷** **۵۸** **۵۹** **۶۰** **۶۱** **۶۲** **۶۳** **۶۴** **۶۵** **۶۶** **۶۷** **۶۸** **۶۹** **۷۰** **۷۱** **۷۲** **۷۳** **۷۴** **۷۵** **۷۶** **۷۷** **۷۸** **۷۹** **۸۰** **۸۱** **۸۲** **۸۳** **۸۴** **۸۵** **۸۶** **۸۷** **۸۸** **۸۹** **۹۰** **۹۱** **۹۲** **۹۳** **۹۴** **۹۵** **۹۶** **۹۷** **۹۸** **۹۹** **۱۰۰**  
خوار بود اگر **۱** **۲** **۳** **۴** **۵** **۶** **۷** **۸** **۹** **۱۰** **۱۱** **۱۲** **۱۳** **۱۴** **۱۵** **۱۶** **۱۷** **۱۸** **۱۹** **۲۰** **۲۱** **۲۲** **۲۳** **۲۴** **۲۵** **۲۶** **۲۷** **۲۸** **۲۹** **۳۰** **۳۱** **۳۲** **۳۳** **۳۴** **۳۵** **۳۶** **۳۷** **۳۸** **۳۹** **۴۰** **۴۱** **۴۲** **۴۳** **۴۴** **۴۵** **۴۶** **۴۷** **۴۸** **۴۹** **۵۰** **۵۱** **۵۲** **۵۳** **۵۴** **۵۵** **۵۶** **۵۷** **۵۸** **۵۹** **۶۰** **۶۱** **۶۲** **۶۳** **۶۴** **۶۵** **۶۶** **۶۷** **۶۸** **۶۹** **۷۰** **۷۱** **۷۲** **۷۳** **۷۴** **۷۵** **۷۶** **۷۷** **۷۸** **۷۹** **۸۰** **۸۱** **۸۲** **۸۳** **۸۴** **۸۵** **۸۶** **۸۷** **۸۸** **۸۹** **۹۰** **۹۱** **۹۲** **۹۳** **۹۴** **۹۵** **۹۶** **۹۷** **۹۸** **۹۹** **۱۰۰**  
مسلطین و اگر **۱** **۲** **۳** **۴** **۵** **۶** **۷** **۸** **۹** **۱۰** **۱۱** **۱۲** **۱۳** **۱۴** **۱۵** **۱۶** **۱۷** **۱۸** **۱۹** **۲۰** **۲۱** **۲۲** **۲۳** **۲۴** **۲۵** **۲۶** **۲۷** **۲۸** **۲۹** **۳۰** **۳۱** **۳۲** **۳۳** **۳۴** **۳۵** **۳۶** **۳۷** **۳۸** **۳۹** **۴۰** **۴۱** **۴۲** **۴۳** **۴۴** **۴۵** **۴۶** **۴۷** **۴۸** **۴۹** **۵۰** **۵۱** **۵۲** **۵۳** **۵۴** **۵۵** **۵۶** **۵۷** **۵۸** **۵۹** **۶۰** **۶۱** **۶۲** **۶۳** **۶۴** **۶۵** **۶۶** **۶۷** **۶۸** **۶۹** **۷۰** **۷۱** **۷۲** **۷۳** **۷۴** **۷۵** **۷۶** **۷۷** **۷۸** **۷۹** **۸۰** **۸۱** **۸۲** **۸۳** **۸۴** **۸۵** **۸۶** **۸۷** **۸۸** **۸۹** **۹۰** **۹۱** **۹۲** **۹۳** **۹۴** **۹۵** **۹۶** **۹۷** **۹۸** **۹۹** **۱۰۰**  
اره بود و بی که قصد مال مسلمانان کند و اگر **۱** **۲** **۳** **۴** **۵** **۶** **۷** **۸** **۹** **۱۰** **۱۱** **۱۲** **۱۳** **۱۴** **۱۵** **۱۶** **۱۷** **۱۸** **۱۹** **۲۰** **۲۱** **۲۲** **۲۳** **۲۴** **۲۵** **۲۶** **۲۷** **۲۸** **۲۹** **۳۰** **۳۱** **۳۲** **۳۳** **۳۴** **۳۵** **۳۶** **۳۷** **۳۸** **۳۹** **۴۰** **۴۱** **۴۲** **۴۳** **۴۴** **۴۵** **۴۶** **۴۷** **۴۸** **۴۹** **۵۰** **۵۱** **۵۲** **۵۳** **۵۴** **۵۵** **۵۶** **۵۷** **۵۸** **۵۹** **۶۰** **۶۱** **۶۲** **۶۳** **۶۴** **۶۵** **۶۶** **۶۷** **۶۸** **۶۹** **۷۰** **۷۱** **۷۲** **۷۳** **۷۴** **۷۵** **۷۶** **۷۷** **۷۸** **۷۹** **۸۰** **۸۱** **۸۲** **۸۳** **۸۴** **۸۵** **۸۶** **۸۷** **۸۸** **۸۹** **۹۰** **۹۱** **۹۲** **۹۳** **۹۴** **۹۵** **۹۶** **۹۷** **۹۸** **۹۹** **۱۰۰**  
مان و مولی را در کفن و بی که بفعل یا پسندیده باشد و چند بنویسد و معقول  
و مثل اینها و اگر از این اشکال **۱** **۲** **۳** **۴** **۵** **۶** **۷** **۸** **۹** **۱۰** **۱۱** **۱۲** **۱۳** **۱۴** **۱۵** **۱۶** **۱۷** **۱۸** **۱۹** **۲۰** **۲۱** **۲۲** **۲۳** **۲۴** **۲۵** **۲۶** **۲۷** **۲۸** **۲۹** **۳۰** **۳۱** **۳۲** **۳۳** **۳۴** **۳۵** **۳۶** **۳۷** **۳۸** **۳۹** **۴۰** **۴۱** **۴۲** **۴۳** **۴۴** **۴۵** **۴۶** **۴۷** **۴۸** **۴۹** **۵۰** **۵۱** **۵۲** **۵۳** **۵۴** **۵۵** **۵۶** **۵۷** **۵۸** **۵۹** **۶۰** **۶۱** **۶۲** **۶۳** **۶۴** **۶۵** **۶۶** **۶۷** **۶۸** **۶۹** **۷۰** **۷۱** **۷۲** **۷۳** **۷۴** **۷۵** **۷۶** **۷۷** **۷۸** **۷۹** **۸۰** **۸۱** **۸۲** **۸۳** **۸۴** **۸۵** **۸۶** **۸۷** **۸۸** **۸۹** **۹۰** **۹۱** **۹۲** **۹۳** **۹۴** **۹۵** **۹۶** **۹۷** **۹۸** **۹۹** **۱۰۰**  
یا کم شده و در طاقی یا در موضعی بلند یا سنگی از آبادانی و ویرانی آن موضع پرسند  
اگر **۱** **۲** **۳** **۴** **۵** **۶** **۷** **۸** **۹** **۱۰** **۱۱** **۱۲** **۱۳** **۱۴** **۱۵** **۱۶** **۱۷** **۱۸** **۱۹** **۲۰** **۲۱** **۲۲** **۲۳** **۲۴** **۲۵** **۲۶** **۲۷** **۲۸** **۲۹** **۳۰** **۳۱** **۳۲** **۳۳** **۳۴** **۳۵** **۳۶** **۳۷** **۳۸** **۳۹** **۴۰** **۴۱** **۴۲** **۴۳** **۴۴** **۴۵** **۴۶** **۴۷** **۴۸** **۴۹** **۵۰** **۵۱** **۵۲** **۵۳** **۵۴** **۵۵** **۵۶** **۵۷** **۵۸** **۵۹** **۶۰** **۶۱** **۶۲** **۶۳** **۶۴** **۶۵** **۶۶** **۶۷** **۶۸** **۶۹** **۷۰** **۷۱** **۷۲** **۷۳** **۷۴** **۷۵** **۷۶** **۷۷** **۷۸** **۷۹** **۸۰** **۸۱** **۸۲** **۸۳** **۸۴** **۸۵** **۸۶** **۸۷** **۸۸** **۸۹** **۹۰** **۹۱** **۹۲** **۹۳** **۹۴** **۹۵** **۹۶** **۹۷** **۹۸** **۹۹** **۱۰۰**  
کوید که در میان سنگریان یا ماسیانی یا کسانانی که خونریزی کند و اگر **۱** **۲** **۳** **۴** **۵** **۶** **۷** **۸** **۹** **۱۰** **۱۱** **۱۲** **۱۳** **۱۴** **۱۵** **۱۶** **۱۷** **۱۸** **۱۹** **۲۰** **۲۱** **۲۲** **۲۳** **۲۴** **۲۵** **۲۶** **۲۷** **۲۸** **۲۹** **۳۰** **۳۱** **۳۲** **۳۳** **۳۴** **۳۵** **۳۶** **۳۷** **۳۸** **۳۹** **۴۰** **۴۱** **۴۲** **۴۳** **۴۴** **۴۵** **۴۶** **۴۷** **۴۸** **۴۹** **۵۰** **۵۱** **۵۲** **۵۳** **۵۴** **۵۵** **۵۶** **۵۷** **۵۸** **۵۹** **۶۰** **۶۱** **۶۲** **۶۳** **۶۴** **۶۵** **۶۶** **۶۷** **۶۸** **۶۹** **۷۰** **۷۱** **۷۲** **۷۳** **۷۴** **۷۵** **۷۶** **۷۷** **۷۸** **۷۹** **۸۰** **۸۱** **۸۲** **۸۳** **۸۴** **۸۵** **۸۶** **۸۷** **۸۸** **۸۹** **۹۰** **۹۱** **۹۲** **۹۳** **۹۴** **۹۵** **۹۶** **۹۷** **۹۸** **۹۹** **۱۰۰**  
بنده و آنکه آبادانی است و در میان خوابگاهانی که نویسد که گدایانند و ده  
یا نقاشی و اگر **۱** **۲** **۳** **۴** **۵** **۶** **۷** **۸** **۹** **۱۰** **۱۱** **۱۲** **۱۳** **۱۴** **۱۵** **۱۶** **۱۷** **۱۸** **۱۹** **۲۰** **۲۱** **۲۲** **۲۳** **۲۴** **۲۵** **۲۶** **۲۷** **۲۸** **۲۹** **۳۰** **۳۱** **۳۲** **۳۳** **۳۴** **۳۵** **۳۶** **۳۷** **۳۸** **۳۹** **۴۰** **۴۱** **۴۲** **۴۳** **۴۴** **۴۵** **۴۶** **۴۷** **۴۸** **۴۹** **۵۰** **۵۱** **۵۲** **۵۳** **۵۴** **۵۵** **۵۶** **۵۷** **۵۸** **۵۹** **۶۰** **۶۱** **۶۲** **۶۳** **۶۴** **۶۵** **۶۶** **۶۷** **۶۸** **۶۹** **۷۰** **۷۱** **۷۲** **۷۳** **۷۴** **۷۵** **۷۶** **۷۷** **۷۸** **۷۹** **۸۰** **۸۱** **۸۲** **۸۳** **۸۴** **۸۵** **۸۶** **۸۷** **۸۸** **۸۹** **۹۰** **۹۱** **۹۲** **۹۳** **۹۴** **۹۵** **۹۶** **۹۷** **۹۸** **۹۹** **۱۰۰**  
چند مغرب و نویسد و اگر **۱** **۲** **۳** **۴** **۵** **۶** **۷** **۸** **۹** **۱۰** **۱۱** **۱۲** **۱۳** **۱۴** **۱۵** **۱۶** **۱۷** **۱۸** **۱۹** **۲۰** **۲۱** **۲۲** **۲۳** **۲۴** **۲۵** **۲۶** **۲۷** **۲۸** **۲۹** **۳۰** **۳۱** **۳۲** **۳۳** **۳۴** **۳۵** **۳۶** **۳۷** **۳۸** **۳۹** **۴۰** **۴۱** **۴۲** **۴۳** **۴۴** **۴۵** **۴۶** **۴۷** **۴۸** **۴۹** **۵۰** **۵۱** **۵۲** **۵۳** **۵۴** **۵۵** **۵۶** **۵۷** **۵۸** **۵۹** **۶۰** **۶۱** **۶۲** **۶۳** **۶۴** **۶۵** **۶۶** **۶۷** **۶۸** **۶۹** **۷۰** **۷۱** **۷۲** **۷۳** **۷۴** **۷۵** **۷۶** **۷۷** **۷۸** **۷۹** **۸۰** **۸۱** **۸۲** **۸۳** **۸۴** **۸۵** **۸۶** **۸۷** **۸۸** **۸۹** **۹۰** **۹۱** **۹۲** **۹۳** **۹۴** **۹۵** **۹۶** **۹۷** **۹۸** **۹۹** **۱۰۰**  
توی که خدمت







که مطرب یا سحر کننده یا خود این کاره بود و اصل او از طرف جنوب بود  
مراتب **در مرتبه اول** و **دلیل** که بر روی کشته روی کره چشم و لحنانی  
درنگ او نه فوج بله بالا و عالم پاک فی نشی که آتش کاری کند و جامه او  
سر رنگ بود و اصل او از طرف شرق بود **در مرتبه دوم** و **دلیل** که بر روی  
میان بالای رخ موی و پهن روی و پهن بینی و ترک چشم و باقوت و جامه  
پیشتر رخ و بر شمشیر و عالم صفت بود و پاک نیان نشی که خون زیری کند  
و اصل او از طرف شمال بود **در مرتبه سوم** و **دلیل** که بر روی کشته بالا  
کشته روی کشته بینی سفید پوست و جامه او پیشتر سفید و یک چشم و سینه  
زنگبار نشی که آب کاری کند یا سفید کاری و اصل او از طرف غرب بود و  
**در مرتبه چهارم** و **دلیل** که بر روی کشته بالا و کمر و نفس زخمی بود و نیز آنکه  
و سیاه چشم بود و جامه او ترک بود و باقوت نشی که گشت و زرع است که دو  
یا خود که کار کند و اصل او از طرف جنوب بود **مراتب پنجم** و **در مرتبه اول** و  
دلیل که بر روی بله بالا کشته روی کره چشم و جامه او سر رنگ و پیشتر او رزد  
بود و نیز آنکه سر بود و پاک نیان نشی که آتش کاری کند یا خود آن کار کند  
و اصل او از طرف شرق بود **در مرتبه دوم** و **دلیل** که بر روی میان بالا بر

کر که روی پهن بینی رخ و رخ و رخ و جامه او سر رنگ و پیشتر رخ و رخ  
بود با طایفه لشکرانی نشی که یا خود آن کار کند و اصل او از طرف  
شمال بود **مراتب ششم** و **دلیل** که بر روی کشته بالا سفید و بر اعصابی او  
موی سفید بود و پیشتر روی سفید و نشی که جامه او سر رنگ بود و پیشتر سفید  
و اسب کاری که چشم که گازی و کاس فروشی و مثل اینها و اصل او از طرف غرب  
بود **در مرتبه هفتم** و **دلیل** که بر روی میان بالا بر آنکه سیاه روی سیاه  
چشم و بر آنکه جامه او سر رنگ و در آنکه و در آنکه و در آنکه و در آنکه  
بله و اصل او از طرف جنوب بود **مراتب هشتم** و **دلیل** که بر روی  
ضیفه شد و رنگ او آنکه بر روی زرد و بر آنکه و بر آنکه و در آنکه  
روی او نقصانی بود و آنکه گاه او بر آنکه بود جامه او و در آنکه بود پیشتر  
آن زرد بود و پاک نیان نشی که آتش کاری کند و اصل او از طرف شرق بود  
**در مرتبه نهم** و **دلیل** که بر روی میان بالا رخ موی و رخ روی رخ چشم  
و در روی و نقصانی یا رخ نشی که باقوت بود پاک نیان نشی که خیمه  
زیری کند و جامه او پیشتر رخ و بر آنکه بود اصل او از طرف شمال بود **در مرتبه دهم**  
و **دلیل** که بر روی کشته بالا سفید پوست و سفید جامه و بر اعصاب



او موی سفید و یا نشانی سفید باشد و نشانی سفید است و با آن نشانی  
 که سفید کاری به پهنی و کوهی کند و اصل او از طرف غرب بود **در مرتبه ۸**  
 و لیکن که بر کوه کوه بالا که کوه کرد و موی و سیاه چشم و ستر است و کامل و جامه او  
 و در نشانی سیاه و سفید و سیاه است و نشانی که در دماغت یاد و کاغذاری و اصل  
 او از طرف جنوب بود **مراتب ۹** و در مرتبه او و در کوه کرد و موی و سیاه  
 یا عورتی میان بلای کشیده و نشانی او تلخ بود و جامه او ستر است و کوهی  
 کشیده که نشانی کار کرد و اصل او از طرف شرق بود **در مرتبه ۱۰** و در کوه کرد  
 بر موی یا عورتی میان بلای کشیده سر برین پنی رخ چشم و رخ روی و  
 جامه او ستر است و چهره او بر کشید و بود و با آن نشانی که خنجر بزی کند و اصل  
 او از طرف شمال بود **در مرتبه ۱۱** و در کوه کرد و موی یا عورتی کشیده روی  
 و کشیده و موی عصبای بر سر و سفید روی و جامه او ستر است و چهره او بود  
 بر عصبای او موی سفید و یا نشانی سفید باشد و با آن نشانی که سجد کاری کند  
 یاد روی ستر کشیده و اصل او از طرف غرب بود **در مرتبه ۱۲** و در کوه کرد  
 که بر موی یا عورتی کوه بالا کوه کرد و روی و کوه روی بسیار بود و  
 جامه او ستر است و چهره او از آن سیاه بود و با آن نشانی که در دماغت کشیده

یاد کاغذاری

یاد کاغذاری کشیده و اصل او از طرف جنوب بود **مراتب ۱۳** و در مرتبه او و در کوه کرد  
 که بر موی یا عورتی بلندی بالا با کشیده ام و نشانی و صفی و کشیده روی  
 و جامه او ستر است و تلخ و قواده یا چهره او یا با پهنی جامه کشیده و جامه  
 او ستر است و اصل او از طرف شرق بود **در مرتبه ۱۴** و در کوه کرد و موی یا عورتی میان  
 بالا پهنی روی و پهنی پنی رخ موی رخ چشم و جامه او ستر است و چهره او  
 کشیده و با آن نشانی که علامت یا مولاده و یا غنمت کشیده و یا خنجر  
 کشیده و با آن نشانی که کشیده و یا غنمت کشیده و یا غنمت کشیده و یا غنمت  
 کشیده و در مرتبه **۱۵** و در کوه کرد و موی یا عورتی علامت یا مولاده یا غنمت و  
 کشیده بالا سفید و پهنی علامت بر سر و بر عصبای او موی سفید و یا نشانی  
 کشیده و جامه او ستر است و چهره او ستر است و با آن نشانی که کشیده کاری کند  
 و یا سفید فروشی کند و اصل او از طرف غرب بود **در مرتبه ۱۶** و در کوه کرد  
 بر موی یا مولاده یا غنمت یا غنمتی کوه بالا ستر است و در کوه کرد و کشیده  
 کشیده که در دماغت یاد و کاغذاری کشیده و جامه او ستر است و چهره او از آن  
 بود و اصل او از طرف جنوب بود **مراتب ۱۷** و در مرتبه او و در کوه کرد  
 بر موی بلندی بالا کشیده روی که کشیده و در کوه کرد و کشیده و کشیده



در صف بعد از آن نشسته که آتش کاری و خون نری کشد و چنانچه او  
 میزند و خیزی از آن در دو نوبه اصل او از طرف شرق نوبه ۱ و در نوبه ۲ و  
 دلیل که بر روی میان با پهن روی سرخ موی و سرخ چشم و زرد شکری صفت  
 باشد و چنانچه او بیشتر سرخ و ابریشین بود و نشسته که قضا با خون نری که  
 اصل او از طرف شمال نوبه ۳ و در نوبه ۴ و دلیل که بر روی کشیده بالای سفید بود  
 به اعضا بر او در اعضا او موی سفید یا زرد ن سفید و زرد شکری صفت  
 بود و یا نشسته که سفید کاری با کانداری کشد و چنانچه او بیشتر سفید بود  
 اصل او از طرف غرب نوبه ۵ و در نوبه ۶ و دلیل که بر روی کوه بالای بزرگ  
 سیاه چشم نرودی و بر اعضا او زخمی با اعضا با زخمی از چنانچه او سیاه بود  
 و موی شکری صفت بود و یا نشسته که زرد اعت یا کانداری کشد و  
 اصل او از طرف جنوب نوبه ۷ و در نوبه ۸ و دلیل که بر غلامی یا زرد  
 بلند باله زرد موی بلند پی که چشم و زرد او تلخ بود و چنانچه او زرد  
 چرخ از آن در نوبه و یا نشسته که آتش کاری کشد و اصل او از طرف  
 شرق نوبه ۹ و در نوبه ۱۰ و دلیل که موی میان با پهن روی زرد شکری پی  
 سرخ چشم یا غلامی بود یا زرد و چنانچه او سرخ و ابریشین بود یا زرد شکری پی

نشسته

نشسته که خون نری با اعضا یا زرد شکری کشد و اصل او از طرف شمال نوبه ۱۱ و در نوبه ۱۲ و  
 دلیل که بر غلامی یا زرد شکری کشد و بالا به اعضا بر او سفید بود و چنانچه  
 او زرد شکری کشد یا نشسته که سفید کاری یا سفید فوشی کشد و اصل او از طرف  
 شرق نوبه ۱۳ و در نوبه ۱۴ و دلیل که بر غلامی یا  
 زرد شکری کشد یا بالا به اعضا بر او در اعضا او نقصان یا زخمی بود و زرد  
 سیاه بود و چنانچه او چرخ سیاه بود و نشسته که زرد اعت و زرد شکری کشد یا  
 کانداری او اصل او از طرف جنوب نوبه ۱۵ و در نوبه ۱۶ و دلیل که بر روی  
 بلند بالای کشیده روی زرد موی و زرد چشم و ضعف ترکیه چنانچه او زرد  
 زرد و یا نشسته که آتش کاری کشد یا خوله که کار کشد و اصل او از طرف  
 شرق بود و در نوبه ۱۷ و در نوبه ۱۸ و دلیل که بر روی میان با پهن روی سرخ چشم و با  
 قوت بود و چنانچه او زرد شکری چرخ زرد شکری بود و یا نشسته که قضا  
 بی با خون نری کشد یا کاری که خلق بخواند دارد و اصل او از طرف شمال  
 نوبه ۱۹ و در نوبه ۲۰ و دلیل که بر روی کشیده بالا به اعضا بر او زرد شکری  
 او موی سفید یا زرد شکری چرخ زرد شکری او زرد شکری بیشتر آن سفید بود و یا کشیده  
 نشسته که سفید کاری یا سفید فوشی کشد و اصل او از طرف شمال نوبه ۲۱ و در







کشیده بالا تر است و عصاره بر غده پیوسته و در اعضا و مویرغها یافت می شود  
 بود و جامه او دو رنگ و خیز از آن سفید بود و بال صفتش بکله در زو منزه می شد  
 یا جامه ای که کازیر یا نزار در بام و در فرو نشانی کند و اصل او از طرف غرب  
 بود **در مرتبه ۱۴** و دلیل که بر مرد در یک کتوت بالا سیاه چشم منزه رنگ و  
 بر اعضا و مویرغها یافت می شود و جامه او دو رنگ و خیز سیاه بود با کسی  
 نشسته در زراعت کند با کان دار و اصل او از طرف جنوب بود مرتب **۱۵** در  
 مرتبه **۱۶** و دلیل که بر مرد در بکله بالا ضعیف اندام با رنگ کبود می زد  
 مویرغها چشم و جامه او چهار رنگ و خیز از آن زرد بود با کسی نشسته که نشانی  
 کار کند و اصل او از طرف شرق بود **در مرتبه ۱۷** و دلیل که بر مرد سیاه بالا ای  
 ضعیف اندام خمر مویرغها در و جامه او چهار رنگ و خیز از آن زرد بود و بیشتر  
 آن خمر مویرغها بر چشم و روی با قوت بود و با کسی نشسته که خورزی کند و با  
 کار کند که حیوانی قطع است و اصل او از طرف شرقی بود **در مرتبه ۱۸** و  
 دلیل که بر مرد سیاه بالا همه اعضا را بر و با کسی نشسته که در و سیاه می کشد  
 در و سیاه پوست بود بر اعضا و مویرغها یافت می شود و جامه او  
 چهار رنگ و خیز که سیاه بود و اصل او از طرف غرب بود **در مرتبه ۱۹** و دلیل

کله

که بر مرد سیاه بالا ای که سیاه بود و مویرغها چشم و سیاه جامه او چهار رنگ بود  
 با کسی نشسته در زراعت یا و کانه ای که اصل او از طرف جنوب بود و  
 و مرتب **۲۰** در مرتبه **۲۱** و دلیل که بر مرد سیاه جامه او دو رنگ و خیز سیاه بود  
 و بکله بالا و خوله سر و نه موی و کرچه چشم و کتوت روی او زردی زنده با کسی  
 نشسته که آتش کار کند و اصل او از طرف شرق بود **در مرتبه ۲۲** و دلیل  
 که بر مرد سیاه جامه او دو رنگ و خیز سیاه بالا و سر خمر موی خمر چشم  
 و پشم پشمی و جامه او دو رنگ و خیز سیاه جامه او سیاه بود و با کسی نشسته که  
 لشکر می کشد و خورزی کند و اصل او از طرف شمال بود **در مرتبه ۲۳** و دلیل  
 که بر مرد سیاه جامه او دو رنگ و خیز سیاه بالا و سر و موی به منتهی پیوست نشسته  
 بالای خود در سر و اعضا و مویرغها یافت می شود و جامه او دو رنگ و  
 خیز از آن سیاه بود با کسی نشسته که در روی بر و با نشسته و شرت کند و اصل  
 او از طرف غرب بود **در مرتبه ۲۴** و دلیل که بر مرد سیاه جامه او دو رنگ و خیز  
 موی به منتهی کتوت بالا سیاه چشم سیاه و بر اعضا و مویرغها یافت می شود  
 و جامه او دو رنگ و خیز سیاه بود و با کسی نشسته که زراعت یا و کانه ای که  
 اصل او از طرف جنوب بود مرتب **۲۵** در مرتبه **۲۶** و دلیل که بر مرد







ریلی نا

صل ط ص ط فصل در بیان سیدین علی و حسن و حسین  
۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱  
۱ یاد در مرتبه اول ۲ دور ششم ۳ دور عدد ۴ دور مرتبه اول ۵ دور پنجم ۶ دور عدد ۷ دور مرتبه اول ۸ دور پنجم ۹ دور عدد ۱۰ دور مرتبه اول  
۱ دور عدد ۲ دور مرتبه اول ۳ دور ششم ۴ دور عدد ۵ دور مرتبه اول ۶ دور پنجم ۷ دور عدد ۸ دور مرتبه اول ۹ دور پنجم ۱۰ دور عدد  
۱ دور مرتبه ۲ دور پنجم ۳ دور عدد ۴ دور مرتبه ۵ دور عدد ۶ دور مرتبه ۷ دور عدد ۸ دور مرتبه ۹ دور عدد ۱۰ دور مرتبه  
عدد ۱ دور مرتبه ۲ دور پنجم ۳ دور عدد ۴ دور مرتبه ۵ دور عدد ۶ دور مرتبه ۷ دور عدد ۸ دور مرتبه ۹ دور عدد ۱۰ دور مرتبه  
دور ششم ۱ دور عدد ۲ دور مرتبه ۳ دور عدد ۴ دور مرتبه ۵ دور عدد ۶ دور مرتبه ۷ دور عدد ۸ دور مرتبه ۹ دور عدد ۱۰ دور مرتبه



في قوله تعالى

[illegible]







[illegible]

بود و در مرتبه اول و لیکن کبر چرخهای کران و سیوسینایی و در وی سونج و  
ناگوارایی با نیز در خستهای کبر روی زمین نزدیک بود و منقوش و بعضی  
بزرگترین بود چندانکه ترس ماند آقی حیواناتی که سپای رود و در زمین تر  
دیک بود که نیز و تلخ و گرم و در جبهه شیرین و ناخوش و ترش و  
زفت و خوش بوی بعد مراتبه و در مرتبه اول و لیکن کبر چرخهای  
سبک و خف و گرم و بلند چون سرو خیار و اغیار و علمها و تر و صاف  
و لکه بدین بنام و لیکن درین مرتبه از حیوانات چری بنام و نیز و تلخ و بوی  
ناخوش بود و در مرتبه اول و لیکن کبر چرخهای سبک و خف و در خستهای  
بلند و پهن و خانه ها و حصارها و حیوانی که با کش تعلق دارد در خستها و بلند  
و مثل این که گرم و نیز و تلخ و ناخوش و ترش و شیرین و خوش بوی  
بود و در مرتبه اول و لیکن کبر چرخهای کران و پیر و کشیده و خف و در  
خستهای کبر روی زمین رود و نیز و تلخ و بوی ناخوش و شیرین  
و خوش بوی بود و در مرتبه اول و لیکن کبر چرخهای پیر و کر و میان تنی و نا  
حوار و سوراخها دارد و در خستهای کبر زمین نزدیک بود که گرم و خف و نیز  
تلخ و ناخوش و ترش و زفت و بوی ناخوش بعد مراتبه و در مرتبه











در مرتبه ۱ دلایل که بر خیزای بر کرده میان می و ماهوار و سخت و حیوانی  
که بیای و در زمین نزدیک است و تری و تلخ و ناخوش و ترش و زشت  
و خوش بوی بود در مرتبه ۲ و دلایل که بر خیزای بلند و کوه  
و سنگ و خشمای بلند چون مرد خیار و اسفند و کرم و سخت و ترش و  
زشت و تر و تلخ و بوی ناخوش بود در مرتبه ۳ و دلایل که بر خیزای بلند و کوه  
و سنگ و خشمای بلند و کوه و حیوانات بزرگ و تر و تلخ و ناخوش  
و زشت و تر و تلخ و بوی ناخوش بود در مرتبه ۴ و دلایل که بر خیزای  
بروزم و کوه و درختهای که بر روی زمین رود و کرم و سخت و تر و تلخ و ترش  
زشت و ناخوش و تر و تلخ و بوی ناخوش بود در مرتبه ۵ و دلایل که بر خیزای  
کوهر و میان می و ماهوار و درختهای که بر زمین تر و تلخ و زشت و ترش  
میی بود و تر و تلخ و ناخوش بوی ترش و در مرتبه ۶ و دلایل که بر خیزای  
بلند و کوه و سنگ و تر و حیوانی که در نفس آدمی بوده است و تر و تلخ و زشت  
خوش و تر و تلخ و بوی ناخوش بود در مرتبه ۷ و دلایل که بر خیزای بلند و کوه  
و در حیوانات بزرگ و تر و تلخ و ناخوش بوی ناخوش بود در مرتبه ۸ و دلایل که بر خیزای  
روا و کوه و تر و تلخ و بوی ناخوش بود در مرتبه ۹ و دلایل که بر خیزای  
شود

شود بر تر و خوش بوی در مرتبه ۱۰ و دلایل که بر خیزای که در میان می و ماهوار  
و سخت و حیوانی که بیای و در زمین تر و تلخ و ناخوش و ترش و زشت  
و زشت و خوش بوی بود در مرتبه ۱۱ و دلایل که بر خیزای بلند و کوه  
و سنگ و کوه و تر و تلخ و سخت و کرم و تر و تلخ و ترش و زشت و  
تر و تلخ و بوی ناخوش بود در مرتبه ۱۲ و دلایل که بر خیزای بلند و کوه  
پر قوت و تر و تلخ و ترش و ترش و ترش و ترش و ترش و ترش و ترش و ترش  
در مرتبه ۱۳ و دلایل که بر خیزای پروانه و کرم و کوه و سخت و ترش  
و زشت و تر و تلخ و ترش و ترش و ترش و ترش و ترش و ترش و ترش و ترش  
بر خیزای که در کان و میان می و ماهوار و تر و تلخ و ترش و ترش و ترش  
و زشت و بوی ناخوش بود در مرتبه ۱۴ و دلایل که بر خیزای بلند و کوه  
و کوه و سخت و تر و خیار و اسفند و تر و تلخ و کرم و حیوانی که در نفس آدمی بود  
و تر و تلخ و ترش و ترش و ترش و ترش و ترش و ترش و ترش و ترش و ترش  
تر و تلخ و ناخوش بوی ناخوش بود در مرتبه ۱۵ و دلایل که بر خیزای بلند و کوه  
و درختهای که بر روی زمین بود و خیار و اسفند و تر و تلخ و حیوانات  
شور و تر و ترش و ترش و ترش و ترش و ترش و ترش و ترش و ترش و ترش



بود در مرتبه ۱۰ و اولی که بر چرخای سر کشته و در خنمای که بر روی زمین  
رو حیواناتی که بکشم رود نیز تلخ و چرب و گرم و ترش و زفت و سخت  
ناخوش و شیرین و شور و تر و خوشبوی بود در مرتبه ۱۱ و اولی که بر  
چرخای گرد و پیر میان می و ناموار گردان و در خنمای که بر زمین نزدیک بود  
و صفت او در زمین بود و حیواناتی که میارود و زمین نزدیک بود و اسکر  
چرب و تر و تلخ و شور و تر و ناخوش و ترش و ترش و زفت و خوش  
بوی بود مرتبه ۱۲ و اولی که بر چرخای بلند و باریک و سبک و تنگ و تنگ  
و در خنمای سر و چهار و اسفید و اسکر و تر و شیرین و بوی خوش  
تر و تلخ و بوی ناخوش بود در مرتبه ۱۳ و اولی که بر چرخای بلند و باریک  
و پهن و پر قوت و در خنمای که بر روی پهن بود و حیوانات پرند و گرم  
تر و تر و تلخ و شور و شیرین و ناخوش و ترش و ترش و چرب و بوی خوش  
در مرتبه ۱۴ و اولی که بر چرخای پر و نرم و کشیده و در خنمای که بر روی  
زمین رود گرم و تر و تلخ و ناخوش و شیرین و خوشبوی  
بود در مرتبه ۱۵ و اولی که بر چرخای گرد و پر گردان میان می و ناموار  
و در خنمای که بر زمین نزدیک بود و صفت او بر زمین بود و گرم و تر

اندک تر

اندک تر و تلخ و شور و شیرین و ناخوش و ترش و ترش و زفت و بوی خوش  
بود مرتبه ۱۶ و اولی که بلند و باریک و سبک و تنگ و تنگ و تنگ  
و تر و تلخ و بوی ناخوش در مرتبه ۱۷ و اولی که بر چرخای بلند و پهن  
چرب و شیرین و بوی خوش در مرتبه ۱۸ و اولی که بر چرخای بلند و نرم  
کشیده و شور و تر و بوی خوش بود در مرتبه ۱۹ و اولی که بر چرخای گرد  
و پیر میان می و ناموار و ترش و زفت و بوی خوش بود مرتبه ۲۰ و اولی که  
اولی که بلند و باریک و سبک و تنگ و تنگ و تنگ و تنگ و تنگ و تنگ  
چرب و شیرین و ترش و زفت و خوش و ترش و تلخ و بوی ناخوش  
بود در مرتبه ۲۱ و اولی که بر چرخای بلند و پهن و حیوانات پرند و سخت  
ترش و زفت و ترش و چرب و شیرین و بوی خوش بود در مرتبه ۲۲ و اولی  
که بر چرخای سبک و کشیده و حیواناتی که بر روی چوب و خشک و چرب و ترش  
و زفت و ترش و شور و شیرین و بوی خوش بود در مرتبه ۲۳ و اولی که بر چرخای  
گرد و پیر میان می گردان و ناموار و حیواناتی که بر روی زمین رود و زمین نزدیک بود  
چرب و شیرین و ترش و زفت و خوش و شیرین و میان اسکر و اسکر  
مفهوم بد آنکه از اسکر ۱۰ و ۱۱ است ۱۲ حاصل می شود از اسکر ۱۳ و ۱۴



[illegible]

نگاه کن که در موضع امرات ترتیب که شد شکل فرد است و چند شکل  
زوج فرد و زوج چهار را همچنان ترتیب قیاس کن و نگاه کن که در موضع  
بنات که شد شکل فرد است چند زوج فرد و زوج ۳ را همین ترتیب  
قیاس کن و اگر موافق نیاید نگاه کن که خطا از کجای رقم است از آنجا خبر  
ده و آن عدد در محل خود را بسته فصل و بیرون آوردن ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ و آن  
امرات و بنات چند هم شکل امرات را بگیرد و شکل ۱۱ بیرون آید  
و ۱۲ شکل بنات را بگیرد و شکل ۱۱ بیرون آید و آنش با ۱۲ هم شکل  
امرات را بگیرد و شکل ۱۱ بیرون آید و آنش با ۱۲ هم شکل امرات را بگیرد  
تا شکل ۱۲ بیرون آید و آنش با ۱۲ هم شکل بنات را بگیرد تا شکل بیرون آید  
و آب و خاکش شکل بنات را بگیرد تا شکل ۱۱ بیرون آید و آنش با ۱۲ هم  
آید و در هر مرتبه از فرد و زوج می آید به آنکه در هر مرتبه که در بنات همان  
مقدار فرد و زوج می آید که در امرات و در بیرون موضع فرد و زوج از حالت خود  
بگیرد و با او در تولدات و مواعی که یعنی موجود و معبر بگیرد تا دیگر  
موجود می شود و آنچه موجود با موجود بهم بگیرد معوم می شود و آنرا از  
شکل ۱۳ و ۱۴ موجود می شود



၁၅

134



اگر فرو آید به باو می پانزدهم فردی نشسته و اگر زوج آید بشمارد زوج نشسته و آتی و  
حالی با هر طریقی شکل باوی بشمارد شکل تمام پروت آید باید که در غیر سه مرتبه باشد  
و ت که نشسته اگر خط که شکل چهارم را پروت آید سه شکل است که تراشیده و شکل  
پانزدهم به فرد زوج شکل اول پروت و اگر مرد هر شکل اول آتی فردی یا به خط و دیگر  
ان که نشسته اگر زوج باشد که نشسته شکل اول یا خط می فرد زوج

الله اعلم بالصواب

الحکام ملت است از قول امام علی علیه السلام چنان طریق از میان جماعت و طریق  
پروتن آید: علامت شاه و فردی به پنج و سه و سه است که در آن شرح  
که و حضار و ریاست و سلطنت بود و نقل کردن از جای به جای و در آنکه بر کسین  
غایب و هر چه بر آنکه مذموم بود و اگر معکس بر آید و کسین که بر سر خواجه و در آن  
شاه و فردی باید و وعده های تمام کند و نکاح کند اگر از مردمان بزرگ و معیار از  
کسانی که تعلق به طایفه و از این و از این و در هر یک شراکت کند و سا  
ری برای روزه و نایب است که به هر طریق: از میان قبضه داخل و قبضه  
المنابع پروتن آید دلالت کند بر غریبه و سود که در آن و قبضه کردن مال و فا  
یده یافتی و در تجارت و زیاده کاشتن مال و راحت بسیار و غیر یافتی حاصل و میاد

والکر

والکر معنی آید دلالت کند که سود یا بد و بر سر و شری و ملامتی یا بد و شری و از  
تجاری خلاص شدن و ثبات از سلطان با پنج و شش و فردی و غیرتی و عده تمام  
فصل حاجت و در آنکه پروت و به سیلو به آسانی از جهت قبضه داخل و فردی که نشسته  
از آن حرکت خیر و برکت یا بد و کسین نگاه باید است که نگاه ندارد و دست پروت و

کر: از میان نقره الحیاج نقره داخل پروتن آید: دلالت کند بر نکاح

کرون و خصوصیت کردن و در آن خصوصیت یافتن ظهور حاجت که بر پیش سلطان داد  
یا پیش اکابر و در بیاید و تحت بنویسد اما از هر چیزی که تلف شده باز بدود و از  
بر چهار پای ستر و بنویسد ظهور و سعادت یا بد و هر مراد که دارد بیاید و اگر معکس  
آید دلالت کند بر حاصل که چهار پا یا بان و منفعت سلطان و دیگر کند که غایب  
از سر برسد و چیزی که تلف شده باز بیاید از نکاح و خصوصیت ظهور یا بد و کسین که  
که بخیر یا آری که رود و مقصود او از سلطان را بد دلالت کند بر حیا و عزت یافتن  
و برادر رسیدن از جمله کارها و اگر: از میان غنیمت خراج و انیس پروتن آید:  
دلالت کند بر رسیدن غایب و چیزی که تلف شده باز بیاید و بخیر و اگر بخیر و کم  
شده باز بیاید و وعده که با کسی که به پنج و شش تمام شود و مقصود برسد و برکت چهار  
پایان و کسین که ان جایگاهی یا بد و خیر و بنویسد و خلاص یافتن حاصله پروتن



و چهارم تر شود و در کتب علمی از سبب این که در نزد و چشم برود و باز تابانده می شود  
 مستجاب کند اگر بکشد بعد از این که بر علت است سعادت و منفعت و قوت و جلال  
 و دولت باید و غیری تمام بدو رسد و در مذهب اگر کسی دلیل کند بر حق و کارهای  
 چنانچه از میان بیاض و کج پیرون آید **دلیل** که بر خیر و سلامتی و سز کردن  
 بیشتر که در آن آب روان بسیار بوده و قبض کند از هر مراد که در دو غایت بود  
 برسد و حاصل خلاصی یابد و اگر بکشد بر آید دلیل که بر خیر و سلامتی و از خیری طلب  
 دارد از هر کسی که خواهد بیاید و دلالت که بر جامه های سفید و زان حاصل و چندی  
 اگر در غایت داخل و لیکن پیرون آید **دلیل** که بر قوت یافتن  
 سعادت و در خیر و مان برزد و از سلطان قوت یافتن و فارقت از غم  
 و اندوه و یافتن زن یا سعادت و توانگری و اگر بکشد بر آید دلیل که بر چربا یا با  
 یافتن و ثبات کار و مهمانی کردن و شادی کار و تکیه و حاصل سلامت بعد و دلیل  
 که بر ثبات حال و صلاح اهل بیت الهی و شادی و درازی عمر و اگر در آنجا  
 غ و شعله پیرون آید **دلیل** که بر شادی و نوح بسیار یافتن منافعه  
 و تواید از حق تعالی و عاقبت نیکو شود و لیکن سزید بکشد اگر بکشد از هر  
 آید و دلیل که بر یافتن آنچه امید دارد و سزید است بسیار کند و سزید و دلالت

از آن

از این که بگوید آید و اگر **دلیل** که بر میان خرد و نفعی الخیر پیرون آید **دلیل** که  
 که بر خوف و قتل و ضرب و فصل بکارند و بدو در جل و حرکات و در حجاب و کد  
 زدن و سز کردن دلالت نیکو صفتی کند که در خیر و بر آید **دلیل** که بر حجاب یا نیکو  
 مطلق بعد از اجتماع از میان و جماعت پیرون آید **دلیل** که بر  
 بی و آگاهی و قلعه و دیوار باز آید و حق باشد که در فاعله و در میان و  
 قابل شدن و شادی و غریب که در کثرت بسیار که در عظیم نیکو بعد از اجتماع از میان  
 دو سزید که بر خیر و آید **دلیل** که بر علامت و بی بعد از هر کج و سزید و  
 سزید حرکات و چهار حاصل باید و دلیل که بر خیر و در میان که می شود  
 بجزر و جنب ندهند یا هیچ شوند که در اوقات عالی بنشیند و نفع تمام شود و در حجاب  
 از دو طریق پیرون آید **دلیل** که بر خوف و آه و لرزه و کار و غارت و قتل و  
 خفت که هر و آواز و در تلف نه نه که در آن که در خیر اما نیکو باشد از هر کج که  
 و مهمانی و شادی که در و اگر خواهد که با کسی خب کند و نفعت باید از میان  
 و نفعی الخیر و آید **دلیل** که بر خیر و قوت و صلاح و سعادت و سزید و  
 نیکو و تواید بسیار و بر و حجاب و دلالت که در خیر و خفت که در و آید و نفع و نفع  
 و عوالت مزاج و نه اما عاقبت که کار نیکو بعد از **علامت** از میان و نفع











اجتماع متولد شود **۱۱۱** دلیل که بر اجتماع دو تن بر حیرت و اندوه بی حد است  
 پس بر اجتماع خبر غایب اگر خبر از رنج و رنج و دل مرگ است و اگر از بفرقه الهی  
 به ثوابه اجتماع متولد شود **۱۱۲** دلیل بر اجتماع بی منفی و بامر و منفی  
 و ترس و بیم و بر سر خطر است که عاقبتش سلامتی بود اگر از تنگنای قائم و  
 اجتماع متولد شود **۱۱۳** دلیل بر اجتماع مرد و دهقان بامر و دهقان  
 دولت مشفق الله **۱۱۴** ثابته اجتماع متولد شود **۱۱۵** دلیل بر یوگر  
 مرد و دهقان و بر سایش از مشقت و اگر از بفرقه الهی و قبض الهی  
 اجتماع متولد شود **۱۱۶** دلیل که بر اجتماع مرد و دهقان و معسر و فعل خوبی  
 و بر مرد و دهقان و جمع شدن وی با اهل قس و دهقان و بی چیز و نقیص کم  
 شده اگر از بفرقه الهی و قبض الهی اجتماع متولد شود **۱۱۷** دلیل بر یوگر  
 مرد و دهقان و سایش خاطر و چیز و نقیص قبیله که بولوا الله بامر و محرو و  
 اجتماع متولد شود **۱۱۸** دلیل بر اجتماع مرد و دهقان و سایش خاطر و چیز و نقیص قبیله که بولوا الله بامر و محرو و  
 اجتماع شخصی به از اخلاق و چیز و نقیص قبیله که بولوا الله بامر و محرو و  
 متولد شود **۱۱۹** دلیل بر اجتماع مرد و دهقان و سایش خاطر و چیز و نقیص قبیله که بولوا الله بامر و محرو و  
 کردن این را بر موافقت به از مخالفت و بر حیرت و بر حیرت و بر حیرت

یعنی

یعنی دلیل که بر اجتماع متولد شود **۱۱۱** دلیل که بر اجتماع دو تن بر حیرت و اندوه بی حد است  
 و دلیل که بر اجتماع متولد شود **۱۱۲** دلیل که بر اجتماع بی منفی و بامر و منفی  
 و اگر از بفرقه الهی و قبض الهی اجتماع متولد شود **۱۱۳** دلیل بر اجتماع مرد و دهقان بامر و دهقان  
 دولت مشفق الله **۱۱۴** ثابته اجتماع متولد شود **۱۱۵** دلیل بر یوگر  
 مرد و دهقان و بر سایش از مشقت و اگر از بفرقه الهی و قبض الهی  
 اجتماع متولد شود **۱۱۶** دلیل که بر اجتماع مرد و دهقان و معسر و فعل خوبی  
 و بر مرد و دهقان و جمع شدن وی با اهل قس و دهقان و بی چیز و نقیص کم  
 شده اگر از بفرقه الهی و قبض الهی اجتماع متولد شود **۱۱۷** دلیل بر یوگر  
 مرد و دهقان و سایش خاطر و چیز و نقیص قبیله که بولوا الله بامر و محرو و  
 اجتماع متولد شود **۱۱۸** دلیل بر اجتماع مرد و دهقان و سایش خاطر و چیز و نقیص قبیله که بولوا الله بامر و محرو و  
 اجتماع شخصی به از اخلاق و چیز و نقیص قبیله که بولوا الله بامر و محرو و  
 متولد شود **۱۱۹** دلیل بر اجتماع مرد و دهقان و سایش خاطر و چیز و نقیص قبیله که بولوا الله بامر و محرو و  
 کردن این را بر موافقت به از مخالفت و بر حیرت و بر حیرت و بر حیرت



[illegible]

في الدار

[illegible]











[illegible]

١٠٠  
 ١٠١  
 ١٠٢  
 ١٠٣  
 ١٠٤  
 ١٠٥  
 ١٠٦  
 ١٠٧  
 ١٠٨  
 ١٠٩  
 ١١٠  
 ١١١  
 ١١٢  
 ١١٣  
 ١١٤  
 ١١٥  
 ١١٦  
 ١١٧  
 ١١٨  
 ١١٩  
 ١٢٠  
 ١٢١  
 ١٢٢  
 ١٢٣  
 ١٢٤  
 ١٢٥  
 ١٢٦  
 ١٢٧  
 ١٢٨  
 ١٢٩  
 ١٣٠  
 ١٣١  
 ١٣٢  
 ١٣٣  
 ١٣٤  
 ١٣٥  
 ١٣٦  
 ١٣٧  
 ١٣٨  
 ١٣٩  
 ١٤٠  
 ١٤١  
 ١٤٢  
 ١٤٣  
 ١٤٤  
 ١٤٥  
 ١٤٦  
 ١٤٧  
 ١٤٨  
 ١٤٩  
 ١٥٠  
 ١٥١  
 ١٥٢  
 ١٥٣  
 ١٥٤  
 ١٥٥  
 ١٥٦  
 ١٥٧  
 ١٥٨  
 ١٥٩  
 ١٦٠  
 ١٦١  
 ١٦٢  
 ١٦٣  
 ١٦٤  
 ١٦٥  
 ١٦٦  
 ١٦٧  
 ١٦٨  
 ١٦٩  
 ١٧٠  
 ١٧١  
 ١٧٢  
 ١٧٣  
 ١٧٤  
 ١٧٥  
 ١٧٦  
 ١٧٧  
 ١٧٨  
 ١٧٩  
 ١٨٠  
 ١٨١  
 ١٨٢  
 ١٨٣  
 ١٨٤  
 ١٨٥  
 ١٨٦  
 ١٨٧  
 ١٨٨  
 ١٨٩  
 ١٩٠  
 ١٩١  
 ١٩٢  
 ١٩٣  
 ١٩٤  
 ١٩٥  
 ١٩٦  
 ١٩٧  
 ١٩٨  
 ١٩٩  
 ٢٠٠  
 ٢٠١  
 ٢٠٢  
 ٢٠٣  
 ٢٠٤  
 ٢٠٥  
 ٢٠٦  
 ٢٠٧  
 ٢٠٨  
 ٢٠٩  
 ٢١٠  
 ٢١١  
 ٢١٢  
 ٢١٣  
 ٢١٤  
 ٢١٥  
 ٢١٦  
 ٢١٧  
 ٢١٨  
 ٢١٩  
 ٢٢٠  
 ٢٢١  
 ٢٢٢  
 ٢٢٣  
 ٢٢٤  
 ٢٢٥  
 ٢٢٦  
 ٢٢٧  
 ٢٢٨  
 ٢٢٩  
 ٢٣٠  
 ٢٣١  
 ٢٣٢  
 ٢٣٣  
 ٢٣٤  
 ٢٣٥  
 ٢٣٦  
 ٢٣٧  
 ٢٣٨  
 ٢٣٩  
 ٢٤٠  
 ٢٤١  
 ٢٤٢  
 ٢٤٣  
 ٢٤٤  
 ٢٤٥  
 ٢٤٦  
 ٢٤٧  
 ٢٤٨  
 ٢٤٩  
 ٢٥٠  
 ٢٥١  
 ٢٥٢  
 ٢٥٣  
 ٢٥٤  
 ٢٥٥  
 ٢٥٦  
 ٢٥٧  
 ٢٥٨  
 ٢٥٩  
 ٢٦٠  
 ٢٦١  
 ٢٦٢  
 ٢٦٣  
 ٢٦٤  
 ٢٦٥  
 ٢٦٦  
 ٢٦٧  
 ٢٦٨  
 ٢٦٩  
 ٢٧٠  
 ٢٧١  
 ٢٧٢  
 ٢٧٣  
 ٢٧٤  
 ٢٧٥  
 ٢٧٦  
 ٢٧٧  
 ٢٧٨  
 ٢٧٩  
 ٢٨٠  
 ٢٨١  
 ٢٨٢  
 ٢٨٣  
 ٢٨٤  
 ٢٨٥  
 ٢٨٦  
 ٢٨٧  
 ٢٨٨  
 ٢٨٩  
 ٢٩٠  
 ٢٩١  
 ٢٩٢  
 ٢٩٣  
 ٢٩٤  
 ٢٩٥  
 ٢٩٦  
 ٢٩٧  
 ٢٩٨  
 ٢٩٩  
 ٣٠٠  
 ٣٠١  
 ٣٠٢  
 ٣٠٣  
 ٣٠٤  
 ٣٠٥  
 ٣٠٦  
 ٣٠٧  
 ٣٠٨  
 ٣٠٩  
 ٣١٠  
 ٣١١  
 ٣١٢  
 ٣١٣  
 ٣١٤  
 ٣١٥  
 ٣١٦  
 ٣١٧  
 ٣١٨  
 ٣١٩  
 ٣٢٠  
 ٣٢١  
 ٣٢٢  
 ٣٢٣  
 ٣٢٤  
 ٣٢٥  
 ٣٢٦  
 ٣٢٧  
 ٣٢٨  
 ٣٢٩  
 ٣٣٠  
 ٣٣١  
 ٣٣٢  
 ٣٣٣  
 ٣٣٤  
 ٣٣٥  
 ٣٣٦  
 ٣٣٧  
 ٣٣٨  
 ٣٣٩  
 ٣٤٠  
 ٣٤١  
 ٣٤٢  
 ٣٤٣  
 ٣٤٤  
 ٣٤٥  
 ٣٤٦  
 ٣٤٧  
 ٣٤٨  
 ٣٤٩  
 ٣٥٠  
 ٣٥١  
 ٣٥٢  
 ٣٥٣  
 ٣٥٤  
 ٣٥٥  
 ٣٥٦  
 ٣٥٧  
 ٣٥٨  
 ٣٥٩  
 ٣٦٠  
 ٣٦١  
 ٣٦٢  
 ٣٦٣  
 ٣٦٤  
 ٣٦٥  
 ٣٦٦  
 ٣٦٧  
 ٣٦٨  
 ٣٦٩  
 ٣٧٠  
 ٣٧١  
 ٣٧٢  
 ٣٧٣  
 ٣٧٤  
 ٣٧٥  
 ٣٧٦  
 ٣٧٧  
 ٣٧٨  
 ٣٧٩  
 ٣٨٠  
 ٣٨١  
 ٣٨٢  
 ٣٨٣  
 ٣٨٤  
 ٣٨٥  
 ٣٨٦  
 ٣٨٧  
 ٣٨٨  
 ٣٨٩  
 ٣٩٠  
 ٣٩١  
 ٣٩٢  
 ٣٩٣  
 ٣٩٤  
 ٣٩٥  
 ٣٩٦  
 ٣٩٧  
 ٣٩٨  
 ٣٩٩  
 ٤٠٠  
 ٤٠١  
 ٤٠٢  
 ٤٠٣  
 ٤٠٤  
 ٤٠٥  
 ٤٠٦  
 ٤٠٧  
 ٤٠٨  
 ٤٠٩  
 ٤١٠  
 ٤١١  
 ٤١٢  
 ٤١٣  
 ٤١٤  
 ٤١٥  
 ٤١٦  
 ٤١٧  
 ٤١٨  
 ٤١٩  
 ٤٢٠  
 ٤٢١  
 ٤٢٢  
 ٤٢٣  
 ٤٢٤  
 ٤٢٥  
 ٤٢٦  
 ٤٢٧  
 ٤٢٨  
 ٤٢٩  
 ٤٣٠  
 ٤٣١  
 ٤٣٢  
 ٤٣٣  
 ٤٣٤  
 ٤٣٥  
 ٤٣٦  
 ٤٣٧  
 ٤٣٨  
 ٤٣٩  
 ٤٤٠  
 ٤٤١  
 ٤٤٢  
 ٤٤٣  
 ٤٤٤  
 ٤٤٥  
 ٤٤٦  
 ٤٤٧  
 ٤٤٨  
 ٤٤٩  
 ٤٥٠  
 ٤٥١  
 ٤٥٢  
 ٤٥٣  
 ٤٥٤  
 ٤٥٥  
 ٤٥٦  
 ٤٥٧  
 ٤٥٨  
 ٤٥٩  
 ٤٦٠  
 ٤٦١  
 ٤٦٢  
 ٤٦٣  
 ٤٦٤  
 ٤٦٥  
 ٤٦٦  
 ٤٦٧  
 ٤٦٨  
 ٤٦٩  
 ٤٧٠  
 ٤٧١



برخیزد و به سبب اجتماع با خود یکی شده رنج بسیار از این کار و توبیخ متولد شود  
 و در این وقت و خیزد و خفتن شکم کردن محسوس و قبل و بعد به سبب  
 جمع و تفرق و کماج اگر بعضی داخل و بعضی خارج شود و به سبب  
 بر سر حالت و جمل علماء بحث ایشان و سیاست کردن مایل از این کار محسوس و تفرق  
 الحاکم توبیخ متولد شود و لالت که در چشم پادشاه و از چشم فکیناه  
 ظلم کردن بر دوستان اگر از غرض از این عیب خارج شود و به سبب  
 و لیت خیزد و سر از زاری اگر از غرض و بعضی خارج شود و به سبب  
 و لیت خیزد و خیزد و خفتن بسیار بسیار از این عیب و به سبب سر از زاری  
 و غلبه غلبه متولد شود و به سبب خیزد و خفتن بسیار ربات متولد و حصول  
 مقصود که به ظاهر تعلقی دارد از این کار و به سبب داخل متولد شود و به سبب  
 و لیت خیزد و خیزد و خفتن متولد و غلبه و خفتن بسیار و به سبب سر از زاری  
 سر از زاری و خیزد و خفتن متولد و غلبه و خفتن بسیار و به سبب سر از زاری  
 بر باد می فرود و غلبه و خفتن متولد و غلبه و خفتن بسیار و به سبب سر از زاری  
 شاه اگر از غرض از این عیب و به سبب داخل متولد شود و به سبب  
 باقی بسیار و مسافرت از سر و میم و اگر خیزد از کم که به سبب باقی

استبر

است بزرگوار که خبر از آنجا رسید که بخت بد که در آن روز قیامت و قبض الملوک  
عنه و آخره که شد **۳۳** و بخت بدی که در وقت و ساعت این بود  
شدی بسیار از آن روز **۳۴** و قبض الملوک و غلبه و انوار شد **۳۵** و خبر بدی  
بود بدی که ترس و بیم و حربه و جهل شدن و خنده بختی و بعضی لغو که از ترس و بیم  
از آن جهان و اجماع غلبه و آخره که شد **۳۶** و خبر بدی که صاحب جهان  
و خاندان که بعد از شفق که کشید و از آنجا بود **۳۷** و غلبه و حربه  
و خبر بدی که شد **۳۸** و خبر بدی که ترس و بیم که بختی و خبر بدی که شد  
جای که و کم ترس و کم ترس و حربه و غلبه و خبر بدی که شد **۳۹**  
غلبه و خبر بدی که شد **۴۰** و خبر بدی که ترس و بیم و خبر بدی که شد  
در سفر و خبر بدی که شد **۴۱**







خزانه



















الاسم

[illegible]



[illegible]

نعم که شواهد دولت و شکل زدهم شواهد و شکل کل بازدهم شواهد و شکل  
شکل و زدهم شواهد و شکل زدهم شواهد و شکل کل بازدهم شواهد و شکل  
ششم و شکل بازدهم شواهد و شکل کل بازدهم شواهد و شکل ششم است و  
چنانکه شکل او شواهد زدهم است شکل ششم نیز شواهد دولت اند اول ششم  
نیز شواهد نیز یک سر بر سر ششم بر ششم و خارج بر خارج و داخل بر  
داخل که او از جمله **الکیمی** **کان** نیز است و بر ششم است و بر ششم است  
و او نظریه که جماعت آمده است یا نه اگر آید باز که در شکل داخل بود آنکس  
در میان حقیقی بود اگر آنکه در شکل خارج بود در میان این نبود و بر ششم است  
نیز آنگاه که خارج و داخل است بر ششم است **آید** اگر **بینه** **نعم** **کدام**  
**اول** است و در میان قید که هیچ را بر ششم است که بر عین و بسیار و  
امرات یعنی منزه است بر اگر در و ده خانه نیانی او را و امورات که ناقصه  
آنکه حکم بر یک است **بنا** **لقد** **نعم** **و** **بر** **ششم** **باید** که **بینه** **نعم** که **لقد** **نعم** **بر** **ششم**  
آنکه **چیز** **ز** **نعم** **و** **ششم** **بینه** **نعم** که **از** **ششم** **بینه** **نعم** **و** **ششم** **بینه** **نعم**  
که **نعم** **و** **ششم** **بینه** **نعم** **و** **ششم** **بینه** **نعم** **و** **ششم** **بینه** **نعم** **و** **ششم** **بینه** **نعم**  
و هر یک از صفات حیرت یافت ششم بینه **و** **ششم** **بینه** **نعم** **و** **ششم** **بینه** **نعم**  
و **لقد** **نعم** که **بینه** **نعم** **و** **ششم** **بینه** **نعم** **و** **ششم** **بینه** **نعم** **و** **ششم** **بینه** **نعم**











قرح او ده از ده میت ان  
 سیزده چاره ده نو تکویدان  
 نکت ایستادن و کریم  
 از وبالست چاره پنجم  
 شرفش و اتصال نهم  
 قوت و بران نو خود بودم  
 سیزده و خوف چهار ده تکوید  
 قرح را اتصال و ضعف یکم  
 سه و قوت و از بهر چهار  
 و شرفش قوت و شرف این  
 شرفش ده حد یازدهم  
 سیزده چاره چو تکوید  
 از بیاض اتصال دان تو یکم  
 عدد و به ان مزاج چهار  
 شش و بالست از شرف نهم  
 طبعش و بلز تو نهم

از

از وبالست ده ده از ده میت  
 سیزده تکوید کار با هم  
 نکت ایستادن مزاج یکم  
 کیش چار و قوتش پنجم  
 حد او شش و از نهم قوت  
 شرف سایل از بود یکم  
 سیزده غایب از بیاض نهم  
 پانزده تکوید با شرف یکم  
 نکت ایستادن خط یکم  
 شرفش چار و طبع او پنجم  
 شرفش شش و خط او نهم  
 قوت او بود ده و ده  
 سیزده چاره کمو میدان  
 عدد خارج چو قوت او نهم  
 خط او ان طبع او پنجم  
 شرفش و حد او بود چو نهم

از

از

از

از



قوت و طرح او به دهم  
 ششده را تراغ جوهر نهم  
 از نفعی که یک و بال دهم  
 عددش پنج از نفع به ششم  
 قوت و از حروف او هشتم  
 شرف و از حروف او نهم  
 طرح او دان شود ده از دهم  
 چاره پایه او به شواهد  
 عتبه الاخلت حد یکم  
 سر عدد و بکشت بود چهارم  
 از مبولش بود کنونی چو ششم  
 صفوت دان و خط او نهم  
 بر هجدهن مرده چاره دهم  
 اجتماع آن خط او نهم یکم  
 از حروف اتصال او چهارم  
 طرح و قوت و خط او هشتم

خوف

خوف او را چو بی نهم  
 از مبولش بود ده از دهم  
 غایبان را نکوست نهم  
 از طریقت قوتش به یکم  
 فرخش چار اتصال پنج  
 بهت صفوت مبول او هشتم  
 خط او را به ان بسیار دهم  
 عدد او بود چو سیزدهم  
 نام که کبر بر در به نهم چار الاول  
 خورشید نشو و ان رسم سیزدهن در مر المرسل

او  
 خط او را به ان بسیار دهم  
 عدد او بود چو سیزدهم  
 نام که کبر بر در به نهم چار الاول  
 خورشید نشو و ان رسم سیزدهن در مر المرسل

























بجای آوردن نقطه مختصر است از کتب کجی کاد و ط و درین باب اشیاء و در حدیث  
سایر فرموده اند و در اختصاصی آن نگاشته اند نیز در پیش ایشان کسور بماء و قری  
منظوف و از ده سلطنت و چهل سر دویزه ماه و در بیت و سه ماه بعد و کسری  
است و چون در دوازده قرب کند که عده و شش ماه سال است بطریق  
سابق بعد از دفع هشت سلطنت و چهل و پنج دقیقه و سه ثانیه  
مابقی از شش ماه و سه روزی قریب سه دقیقه کمتر باشد و نیز واسطه  
آن اقله معهود و معزول و در آن خطی معهود و معزول و نیز این ضعیف  
برابر و دقیقه الطریق واجب شد بین مینی و اموش شد و دقیقه معهود  
چنانکه هیچ دقیقه مهم و منطبق باشد و در کسور سال بکرو در  
آینه و کس در آینه مدت چند آن میخیزد بشود و حیوان آنرا  
ایام رتبه کرد آینه کسور منقذ شود و در حدیث بابیه  
است چنانکه کجی این کسور که بحقیق بود  
لش و در حدیث و در حدیث سال فسرین  
و در حدیث و در حدیث کسور و در حدیث  
معرضت جدول و در کسور و در کسور و در کسور

مجدد اول

جدول دور کلبین غوثی

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰
۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰
۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰
۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰
۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰



بقیه جدول در کتب غوی				بقیه جدول در کتب غوی			
۱	۲	۳	۴	۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸	۵	۶	۷	۸
۹	۱۰	۱۱	۱۲	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲
۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶
۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰
۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴
۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸
۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲
۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶
۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴
۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸
۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲
۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶
۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰
۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴
۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸
۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲
۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶
۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰

و معرفت

و معرفت این جدول چنان است که هر ماهی نام علی را در هر سید و سنه و وقت  
 کند و آنچه از سمت باقی مانده به جدول تصحیف اده اطلب کند اگر آن عدد باقی درین جدول  
 بعین یافته شده از برابر او علامت بجوای بردارد و اگر شماره آن در جدول نیافته باشد باقی را از  
 عدد دیگر که در جدول ثبت است پانزده برآورد اگر کمتر از پانزده عدد در جدول در کتب و  
 طبع آمده باشد باز به همان علامت بجوای بردارد و آن علامت در سال آن سید و سنه و وقت پانزده  
 عدد یافته در جدول تصحیف اده از جهت عددی طلب کند که از عدد باقی کمتر شود و او  
 تا بقدری از برابر او علامت بجوای بردارد و اگر آن محفوظ دارد آن نگاه آن عدد جدول را  
 از آن عدد باقی کمتر کند آنچه باقی مانده از آن جدول و در کتب طبع آمده باشد باز از آن علامت  
 بجوای بردارد و تا بقدری که از آن علامت بجوای بردارد و آن علامت بجوای بردارد و آن علامت  
 بجوای بردارد و آن علامت بجوای بردارد و آن علامت بجوای بردارد و آن علامت بجوای بردارد  
 چون این طریق بوسیله این اقرب است پس این جدول را در هر سید و سنه و وقت  
 معلوم شود و به از آن عدد که در جدول تصحیف اده اطلب کند اگر آن عدد باقی درین جدول  
 یافته شده از برابر او علامت بجوای بردارد و اگر شماره آن در جدول نیافته باشد باقی را از  
 عدد دیگر که در جدول ثبت است پانزده برآورد اگر کمتر از پانزده عدد در جدول در کتب و  
 طبع آمده باشد باز به همان علامت بجوای بردارد و آن علامت در سال آن سید و سنه و وقت پانزده  
 عدد یافته در جدول تصحیف اده از جهت عددی طلب کند که از عدد باقی کمتر شود و او  
 تا بقدری از برابر او علامت بجوای بردارد و اگر آن محفوظ دارد آن نگاه آن عدد جدول را  
 از آن عدد باقی کمتر کند آنچه باقی مانده از آن جدول و در کتب طبع آمده باشد باز از آن علامت  
 بجوای بردارد و تا بقدری که از آن علامت بجوای بردارد و آن علامت بجوای بردارد و آن علامت  
 بجوای بردارد و آن علامت بجوای بردارد و آن علامت بجوای بردارد و آن علامت بجوای بردارد

[illegible][illegible]















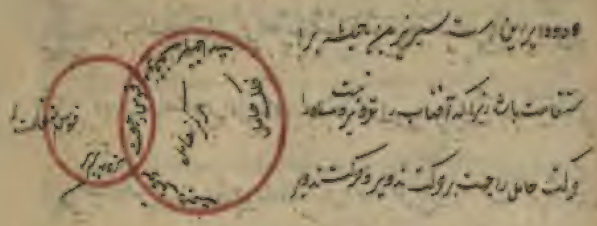
در این صورت چون از دور بیاورند یا شش در افلاک بر هر یک از این دو صفت  
و کبریا در دوری آورده چون افلاک بر کوهی متحرک در جهت دوری باشد افلاک  
از این بر سر این استوار و افلاک متواضع این کوکب که بر روی فلک ظاهر شود و  
از این به دور ثابت است و اگر غیر از این بود که در وقت که در کوهی متحرک  
در افلاک ظاهر می شود و کرات ایضا می شود که در کوهی متحرک است و کرات  
در وقت که از این کوکب در این افلاک کرده اند که در وقت قرآن نشان  
عطار در این شبانه مرت و عطارد و زهره و مریخ و مشتری و زهره مشتری زحل و  
بر این ترتیب که در این کوهی متحرک و افلاک کوهی متحرک است و کوهی متحرک  
از این کوکب با فاصل مرتب از زحل و مشتری و مریخ و زهره و عطارد و زهره و مشتری  
و زهره و مشتری و زحل و افلاک از کوهی متحرک و افلاک کوهی متحرک است و کوهی متحرک  
زهره و مشتری و زحل و افلاک از این کوکب کوهی متحرک است و کوهی متحرک  
فلک زهره و مشتری و زحل و افلاک از این کوکب کوهی متحرک است و کوهی متحرک  
که در زهره و مشتری و زحل و افلاک از این کوکب کوهی متحرک است و کوهی متحرک  
افریز و بی این از اینهای این نشان که از این نام زحل و مشتری و زهره و عطارد  
و کوهی متحرک و کوهی متحرک و کوهی متحرک و کوهی متحرک و کوهی متحرک و کوهی متحرک

[illegible]

۹۱  
 در این حالت حرکت در بر سه ای حرکت حاصل می شود در جهت رویت و منی است در جهت  
 جهت کوبیدن از این دو طرف و نکته در وی بطرف بالا نهاده از تهر به ریج متحرک شود و به  
 الی از بطی سرعت انجام داده و با کاه در جهت تا آنکه در نقطه رت که متحرک بود میان حاصل  
 و تهر و آنرا در خواسته و آنجا غایب سرعت کوبیدن از آن نقطه غایت اتحاد آن دو شکل  
 بود در جهت و جهت کوبیدن از آنجا که در از سرعت روی بطی به جهت حبیب اشتیاق آن کاه و  
 جهت بر وجهی که از کوبیدن از برده و زیاد می شود و حرکت بطی می شود تا آنوقت که در متوقف  
 شود و از توقف در گذرد و متحرک غایب بر خلاف توالی سبب سبب فصل حرکت تدویر حاصل و  
 اختلاف جهت و جهت کوبیدن زیاد شود تا نقطه دیگر که در بر نقطه درده و از آنرا حقیقی  
 تدویر خوانده و غایت سرعت او در جهت آنجا بود و غایت اختلاف حاصل و محمول و جهت  
 آن نقطه خوانده و حرکت آنجا بود و غایت فصل حرکت مخالف بود و جهت از حقیقی در گذرد  
 به ریج و حرکت کم شود و بسبب نقصان و اختلاف در جهت تا آنکه در مقیاس  
 کرد و در با حال اول آن امنیت علی الله ام احوال کوبیدن  
 جهت متوجه در حرکت در جهت که از این دو طرف و جهت و بطی  
 در جهت برایشان حاصل می شود و هر  
 آنکه حرکت فلک متوقف و متوجه انداز جهت

در جهت متوقف

در این حرکت در جهت رویت و منی است در جهت رویت و منی است



۹۲  
 در این حالت حرکت در بر سه ای حرکت حاصل می شود در جهت رویت و منی است در جهت  
 جهت کوبیدن از این دو طرف و نکته در وی بطرف بالا نهاده از تهر به ریج متحرک شود و به  
 الی از بطی سرعت انجام داده و با کاه در جهت تا آنکه در نقطه رت که متحرک بود میان حاصل  
 و تهر و آنرا در خواسته و آنجا غایب سرعت کوبیدن از آن نقطه غایت اتحاد آن دو شکل  
 بود در جهت و جهت کوبیدن از آنجا که در از سرعت روی بطی به جهت حبیب اشتیاق آن کاه و  
 جهت بر وجهی که از کوبیدن از برده و زیاد می شود و حرکت بطی می شود تا آنوقت که در متوقف  
 شود و از توقف در گذرد و متحرک غایب بر خلاف توالی سبب سبب فصل حرکت تدویر حاصل و  
 اختلاف جهت و جهت کوبیدن زیاد شود تا نقطه دیگر که در بر نقطه درده و از آنرا حقیقی  
 تدویر خوانده و غایت سرعت او در جهت آنجا بود و غایت اختلاف حاصل و محمول و جهت  
 آن نقطه خوانده و حرکت آنجا بود و غایت فصل حرکت مخالف بود و جهت از حقیقی در گذرد  
 به ریج و حرکت کم شود و بسبب نقصان و اختلاف در جهت تا آنکه در مقیاس  
 کرد و در با حال اول آن امنیت علی الله ام احوال کوبیدن  
 جهت متوجه در حرکت در جهت که از این دو طرف و جهت و بطی  
 در جهت برایشان حاصل می شود و هر  
 آنکه حرکت فلک متوقف و متوجه انداز جهت



اما آنچه بر منتهی است **اول** صورت قبل سمت و آنرا صورت کشتی را ملاحظه فرمایید کرده  
 بر پشت نهاده و دولت فروخته بسوی جنوب شده و سمت داخل برج کینه و جنوب  
 خارج و **دوم** صورت نهاده و نیمه اول او را بر مانده از ناف بریده و بر یکس کرده و شایع در آن  
 از آن نیم قطعه و در صورتی پیش نهاده است و در داخل برج دانه و خارج سمت صورت  
 جود است و اگر آنرا نوان خوانند یعنی دو کوه یک یک نهاده و چند کوه کوه را مانده و  
 جنوب نهاده و دست در آن هم آورده و در شانه پایلی بقای بر منتهی است و پنج نهاده است  
 داخل صورت نهاده و خارج سمت چهارم صورت سرطان است پنج یک را مانده  
 و در شرق نهاده و کینه و سمت داخل صورت نهاده و چهارم صورت است  
 شیر را مانده تمام خور و نه تمام اینها و در ی جنوب آورده و پاهای بسوی جنوب  
 می و پنج نهاده است داخل صورت جهت و جهت و خارج پشت **ششم** صورت کینه  
 است کینه را مانده بسوی جنوب و پاهای بسوی شرق و در ی جنوب آورده و پاهای  
 و پاهای کینه در یک سمت خور که اگر از بسوی خور اند بر شکل شش می و نه نهاده است  
 داخل صورت جهت و شش و خارج شش **هفتم** صورت کینه است و آنرا بر مانده و  
 پاهای بسوی جنوب و سمت داخل و صورت جهت و خارج نه **هشتم** صورت  
 صورت کینه را مانده و ی جنوب نهاده و **نهم** صورت کینه است و آنرا بر مانده و  
 صورت کینه را مانده و ی جنوب نهاده و **دهم** صورت کینه است و آنرا بر مانده و

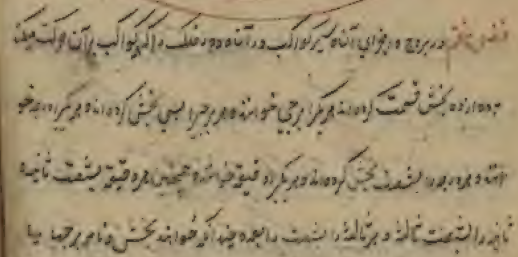
است

سمت داخل صورت جهت و شش و خارج شش **اول** صورت کینه است و آنرا بر مانده و  
 پاهای بسوی جنوب و سمت داخل و صورت جهت و خارج نه **ششم** صورت کینه  
 است کینه را مانده بسوی جنوب و پاهای بسوی شرق و در ی جنوب آورده و پاهای  
 و پاهای کینه در یک سمت خور که اگر از بسوی خور اند بر شکل شش می و نه نهاده است  
 داخل صورت جهت و شش و خارج شش **هفتم** صورت کینه است و آنرا بر مانده و  
 پاهای بسوی جنوب و سمت داخل و صورت جهت و خارج نه **هشتم** صورت کینه  
 است کینه را مانده بسوی جنوب و پاهای بسوی شرق و در ی جنوب آورده و پاهای  
 و پاهای کینه در یک سمت خور که اگر از بسوی خور اند بر شکل شش می و نه نهاده است  
 داخل صورت جهت و شش و خارج شش **نهم** صورت کینه است و آنرا بر مانده و  
 پاهای بسوی جنوب و سمت داخل و صورت جهت و خارج نه **دهم** صورت کینه است و آنرا بر مانده و







$$Z = \frac{1}{\sqrt{n}} \sum_{j=1}^n Z_j$$
[illegible]











منطقه بروج فاصله است یعنی گزیده ماه امد از ای بانه که امد از ارض بر منطقه که غلب باشد  
آن منطقه بروج مایل یعنی در شمال منطقه که غلب باشد که منطقه که بروج مایل یعنی  
در شمال منطقه که غلب باشد یعنی دیگر در جنوبی او مستطیل بود منطقه مقابل که آن نقطه را  
چون که بر زمین خوانند اما آن عقده که ماه از آن گذرد و در جانب شمال منطقه بود که آنرا  
س خوانند و آن عقده که ماه از وی گذرد و در جانب جنوب منطقه بود که آنرا ذنب خوانند  
و غایت دوری اینها را از یک نقطه مستقیم بر منصفی باشد و آن فاصله است و در هر دو  
روی اینها و در عرض خاصه اند و عرض کواکب یا فاصله پنجین باشد و در ماه بود  
عقده و در نقطه که مستقیم بود و نقطه عقده را بر دو غایت عرض آنجا بود که یکبار در یک  
ماه ای شود و در آن دو نقطه یک عرض باشد زیرا که عرض دوری است از منطقه  
و عقده که مرز ای منطقه بود که عرض باشد و در عرض بود و عقده که عرض بود و در  
که از اس منبای او یا بر دوری یعنی شمال در دو صاعه بود در شمال و در جنوب  
و در یک و دیگر که سیدش از نقطه مستقیم آن نصف باشد و شمال و ناقص در عرض  
تا آنگاه که عقده و ذنب رفته و باندیم از ارض شود و در جنوبی نهند پس در  
برای که از ذنب است که تا خط بود و در جنوب و از ارض و در برای دیگر که از خط  
مستقیم این نصف است که از صاعه بود و در جنوب و ناقص در عرض پس در آنجا

[illegible]

سپاده برای کج و در بیات و در تانیق و  
موضع و تب و نیا و در تری که از موضع  
اس موضع و تب معلوم تو انگو و اس  
شالش از دست و جیح کو که از موضع















[illegible]

۴۰

[illegible]





که طایفه کولوب فصل شود و پنج کولوب بدو فصل شود این نظار را انحصار است  
کلی خواست و اما مازاد اضافی بسجالات آن بودن و ده کولوب است و ده فصل از قنطاریج  
که در مساحت روزنه ای باشد هرگاه که آفتاب در آن دو جزو پنجاه مقدار زمان  
و در یکسان باشد یا آنکه دو جزو غرض باشد و مصالح قوس باشد از معدل الهام که را نشد  
باشند یا آنچه افتاد از قنطاریج در طلوع اما از غنای که تصدی باشد و مساحت  
ده در جانب پنجاه بعد مرکب از دو جانب بر سر سرطان و رجعی شده ای باشد بر توالی  
و خلاف توالی زیرا که آن ده جزو یکصد از پنجاه اند از است بومی و یکی در رج شرقی و ده  
الهند و یکی در رج غربی و چنانکه از اول سرطان در جانب او بر توالی پنجاه و از آخر  
آخر جنوب از خلاف توالی و از جای سب بر توالی و از جای ثور بر خلاف توالی و از جای  
سبل بر توالی و از جای جمل بر خلاف توالی و از جای میزان بر توالی و از جای میزان بر خلاف  
بر خلاف توالی و از جای عقرب بر توالی و از جای دلو بر خلاف توالی و از جای قوس  
بر توالی و از جای جدی بر خلاف توالی و از رجعی بر عکس باشد یعنی از جای اول جدی  
بر توالی و از جای قوس بر خلاف توالی تا آخر از جای جنوب بر توالی و از جای سرطان  
بر خلاف توالی تا کولوبی در بیست و پنج جزو پنجاه و کولوبی در ده و ده جزو ده در  
و جانب بر سرطان هر چه ده باشد از اسه بر توالی و از ثور بر خلاف توالی از

10

جانب جنوبی از پنج جهت در جنوب این دو جزیرہ کتبہ را واقع نمایند و در اتفاق  
یافت خواهد شد اما این امر را در مطالعہ این کتبہ بان کتبہ مرکب از دو جانب هر دو  
بر این بیان بنابر احوالی و خلاف آن را نیز از هر یک از این کتبہ اندوخته و بنابر احوالی  
در جنوبی و در شمالی در هر یک از این کتبہ و در جنوبی و در شمالی در هر یک از این کتبہ  
نیز از هر یک از این کتبہ در جنوبی و در شمالی در هر یک از این کتبہ و در جنوبی و در شمالی  
و این از این جهت اتفاق افتاده است اما این کتبہ از دو جانب هر یک از این کتبہ و در جنوبی و در شمالی  
از این جهت اتفاق افتاده است و همچنین در هر یک از این کتبہ و در جنوبی و در شمالی  
و این از این جهت اتفاق افتاده است و همچنین در هر یک از این کتبہ و در جنوبی و در شمالی  
تو این از این جهت اتفاق افتاده است و همچنین در هر یک از این کتبہ و در جنوبی و در شمالی  
عکس این از این جهت اتفاق افتاده است و همچنین در هر یک از این کتبہ و در جنوبی و در شمالی  
بر تو این از این جهت اتفاق افتاده است و همچنین در هر یک از این کتبہ و در جنوبی و در شمالی  
شکل کتبہ در هر یک از این کتبہ و در جنوبی و در شمالی در هر یک از این کتبہ و در جنوبی و در شمالی  
چون این کتبہ در هر یک از این کتبہ و در جنوبی و در شمالی در هر یک از این کتبہ و در جنوبی و در شمالی  
که در این کتبہ و در هر یک از این کتبہ و در جنوبی و در شمالی در هر یک از این کتبہ و در جنوبی و در شمالی  
این کتبہ در هر یک از این کتبہ و در جنوبی و در شمالی در هر یک از این کتبہ و در جنوبی و در شمالی

وہ

مساوی الطالع				مساوی المنه			
حمل	حوت	میزان	سنبله	سرطان	جوزا	جدی	قوس
شوز	دلو	عقرب	اسد	اسد	ثور	دلو	عقرب
جوزا	جدی	قوس	سرطان	سنبله	حمل	حوت	میزان
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲
۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳
۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴
۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵
۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶
۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸
۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱
۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲
۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳
۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴
۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵
۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶
۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷
۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸
۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹
۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰
۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱
۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲
۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳
۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴
۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵
۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶
۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷
۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸
۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹
۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰
۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱
۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲
۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳
۳۴	۳۴	۳۴	۳۴	۳۴	۳۴	۳۴	۳۴
۳۵	۳۵	۳۵	۳۵	۳۵	۳۵	۳۵	۳۵
۳۶	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶
۳۷	۳۷	۳۷	۳۷	۳۷	۳۷	۳۷	۳۷
۳۸	۳۸	۳۸	۳۸	۳۸	۳۸	۳۸	۳۸
۳۹	۳۹	۳۹	۳۹	۳۹	۳۹	۳۹	۳۹
۴۰	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰
۴۱	۴۱	۴۱	۴۱	۴۱	۴۱	۴۱	۴۱
۴۲	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲
۴۳	۴۳	۴۳	۴۳	۴۳	۴۳	۴۳	۴۳
۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴
۴۵	۴۵	۴۵	۴۵	۴۵	۴۵	۴۵	۴۵
۴۶	۴۶	۴۶	۴۶	۴۶	۴۶	۴۶	۴۶
۴۷	۴۷	۴۷	۴۷	۴۷	۴۷	۴۷	۴۷
۴۸	۴۸	۴۸	۴۸	۴۸	۴۸	۴۸	۴۸
۴۹	۴۹	۴۹	۴۹	۴۹	۴۹	۴۹	۴۹
۵۰	۵۰	۵۰	۵۰	۵۰	۵۰	۵۰	۵۰
۵۱	۵۱	۵۱	۵۱	۵۱	۵۱	۵۱	۵۱
۵۲	۵۲	۵۲	۵۲	۵۲	۵۲	۵۲	۵۲
۵۳	۵۳	۵۳	۵۳	۵۳	۵۳	۵۳	۵۳
۵۴	۵۴	۵۴	۵۴	۵۴	۵۴	۵۴	۵۴
۵۵	۵۵	۵۵	۵۵	۵۵	۵۵	۵۵	۵۵
۵۶	۵۶	۵۶	۵۶	۵۶	۵۶	۵۶	۵۶
۵۷	۵۷	۵۷	۵۷	۵۷	۵۷	۵۷	۵۷
۵۸	۵۸	۵۸	۵۸	۵۸	۵۸	۵۸	۵۸
۵۹	۵۹	۵۹	۵۹	۵۹	۵۹	۵۹	۵۹
۶۰	۶۰	۶۰	۶۰	۶۰	۶۰	۶۰	۶۰
۶۱	۶۱	۶۱	۶۱	۶۱	۶۱	۶۱	۶۱
۶۲	۶۲	۶۲	۶۲	۶۲	۶۲	۶۲	۶۲
۶۳	۶۳	۶۳	۶۳	۶۳	۶۳	۶۳	۶۳
۶۴	۶۴	۶۴	۶۴	۶۴	۶۴	۶۴	۶۴
۶۵	۶۵	۶۵	۶۵	۶۵	۶۵	۶۵	۶۵
۶۶	۶۶	۶۶	۶۶	۶۶	۶۶	۶۶	۶۶
۶۷	۶۷	۶۷	۶۷	۶۷	۶۷	۶۷	۶۷
۶۸	۶۸	۶۸	۶۸	۶۸	۶۸	۶۸	۶۸
۶۹	۶۹	۶۹	۶۹	۶۹	۶۹	۶۹	۶۹
۷۰	۷۰	۷۰	۷۰	۷۰	۷۰	۷۰	۷۰
۷۱	۷۱	۷۱	۷۱	۷۱	۷۱	۷۱	۷۱
۷۲	۷۲	۷۲	۷۲	۷۲	۷۲	۷۲	۷۲
۷۳	۷۳	۷۳	۷۳	۷۳	۷۳	۷۳	۷۳
۷۴	۷۴	۷۴	۷۴	۷۴	۷۴	۷۴	۷۴
۷۵	۷۵	۷۵	۷۵	۷۵	۷۵	۷۵	۷۵
۷۶	۷۶	۷۶	۷۶	۷۶	۷۶	۷۶	۷۶
۷۷	۷۷	۷۷	۷۷	۷۷	۷۷	۷۷	۷۷
۷۸	۷۸	۷۸	۷۸	۷۸	۷۸	۷۸	۷۸
۷۹	۷۹	۷۹	۷۹	۷۹	۷۹	۷۹	۷۹
۸۰	۸۰	۸۰	۸۰	۸۰	۸۰	۸۰	۸۰
۸۱	۸۱	۸۱	۸۱	۸۱	۸۱	۸۱	۸۱
۸۲	۸۲	۸۲	۸۲	۸۲	۸۲	۸۲	۸۲
۸۳	۸۳	۸۳	۸۳	۸۳	۸۳	۸۳	۸۳
۸۴	۸۴	۸۴	۸۴	۸۴	۸۴	۸۴	۸۴
۸۵	۸۵	۸۵	۸۵	۸۵	۸۵	۸۵	۸۵
۸۶	۸۶	۸۶	۸۶	۸۶	۸۶	۸۶	۸۶
۸۷	۸۷	۸۷	۸۷	۸۷	۸۷	۸۷	۸۷
۸۸	۸۸	۸۸	۸۸	۸۸	۸۸	۸۸	۸۸
۸۹	۸۹	۸۹	۸۹	۸۹	۸۹	۸۹	۸۹
۹۰	۹۰	۹۰	۹۰	۹۰	۹۰	۹۰	۹۰
۹۱	۹۱	۹۱	۹۱	۹۱	۹۱	۹۱	۹۱
۹۲	۹۲	۹۲	۹۲	۹۲	۹۲	۹۲	۹۲
۹۳	۹۳	۹۳	۹۳	۹۳	۹۳	۹۳	۹۳
۹۴	۹۴	۹۴	۹۴	۹۴	۹۴	۹۴	۹۴
۹۵	۹۵	۹۵	۹۵	۹۵	۹۵	۹۵	۹۵
۹۶	۹۶	۹۶	۹۶	۹۶	۹۶	۹۶	۹۶
۹۷	۹۷	۹۷	۹۷	۹۷	۹۷	۹۷	۹۷
۹۸	۹۸	۹۸	۹۸	۹۸	۹۸	۹۸	۹۸
۹۹	۹۹	۹۹	۹۹	۹۹	۹۹	۹۹	۹۹
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

انجا

انجا بنویسند آنچه از این انواع متعلق ماه می باشد از این مخرج بیان کرده شود انجا  
 الله تعالی وجه دل معبود بر مخرج دست راست که شریفه باشد و در همان  
 جات مقرر کواکب و استعالمات مقرر کند بر شریفه دست چپ تقویم بحسب مرامی  
 روزهای مقرر و در روزهای ماه غرب داد و ده جدول ثبت کند یا بنا بر مرامی ایشان  
 یا بر قسم اعدا و ایشان و محل مقرر نیز وضع کند یعنی بر جی که مقرر آن برج باشد در  
 لغو النهار آن روز جدول رسم و ساعت استعمال او را بنویسد بر جی دیگر و در  
 شب یا در وقت معروف بنویسد جدول رسم پس شش جدول دیگر وضع کند و  
 نظر مقرر ایشان شش کواکب دیگر متوالی ثبت کند و اجماع الشمس بنامه بعد از آن  
 بنحو بر ترتیب اطلال و در هر روز یک یکی مقرر دارد و در روزی یا در شش  
 کواکب یا از آن روز یا آن شب یا علامت آن روز و علامت آن ساعت  
 که نظور آن ساعت و دقیقه ساعت بنویسد و آنچه یاد از روزی یک یکی  
 در آن پنج نظر بنویسد آن مواضع و احوالی گذارند و این استعالمات را با مرامجات  
 خوار و اجماع و اجماع که در هر مرامی اخذ بر صفت دست راست بالای استعالمات  
 کلی و در جدول باید یک بنویسد و شب و روز تعیین کند و ساعات گذار آن روز  
 یا از آن شب که مقرر باشد و بر طالع و عاشر و در جات و وقایع آنرا بنویسند



و طالع آناه که در آنوقت از شرق طلوع کنند و عاثر آن باشد که در میان خورشید  
 و موی که در میان آسمان باشد و بخدا احتجاج بنویسد و آن موضع بود از فلک  
 که آفتاب و ماه در وی قرار دارند و بگذرد و بگذرد و بگذرد و بگذرد و بگذرد  
 آفتاب بود و در وقت آنکه ماه و موی که در آنوقت موضع ماه و حالات خورشید  
 بنویسد و بعضی درجه دل چه آگاه بنویسد و بعد از نماز جابت بر سر خط و مستحب  
 و بعضی در نمازهای خالی آنچه دل نماز جابت بلونی دیگر و حالات ماه مجامعه  
 بود بار اس و ذنب که در کم روز یا شب افتد و بجز ساعت و رسیدن ماه  
 بدره شرف و در هر هبوط بطریق محرق و بعد از این شرف و هبوط کوکب  
 در میان نیم و حال طریق بگویم و بعضی رسیدن ماه را بخت الشیخایا  
 شد و آن وقتی بود که بعد از آفتاب پیش از اجتماع به دانه در بهر آیه  
 و مجامعه ماه با کیه بیاورد و چنین گویند که کوکبی خست و سیر او سکه  
 من و ده ری بهمد و چون چهار سال تمام کند و بر جی بدو انده سال قطع  
 کند و چنین گویند بر فلک به از سمت و علامات حالات این است  
 قمر با اس و قمر با ذنب قمر برف و قمر بهبوط قمر بطریق محرق  
 قمر بخت الشیخایا قمر با کیه قمر با کیه قمر با کیه قمر با کیه قمر با کیه

و صنف این بر آن مبنی بود و در نزد کوه با کیه و در میان اهل صنف الیه بر آن مبنی  
 از علامات ماه با کوکب در هر روزی با کوکب و حالات ماه و حالات خورشید  
 آینه که محتاج نشود و در وقت صنف الیه بر صنف این پس آینه که بطریق اعاده  
 با ایام اربعه بنام با علامت و با ایام شمس و سرب با عید یا با تمام آن و هر یکی  
 در احوال و لی که آلوده وضع کنند و تخصیص اعاده کردن ایام ماههای عرب از  
 میان روزهای ستاره تواریخ آن است که وضع این ماهها برده و قمر است یا کیه ایام  
 تاریخ الطوار و اثرات و بعد از آن محل ماه تعیین کنند و بعد از سیم بعضی بر جی که رها  
 نشدیم و در آن روز در آنجا بود و اما در فصل نیم معنی که ماه بر جی زیاده از دو روز و  
 کمتر از سه روز قطع کند و او را آن است که ماه و هرگاه که در حرکت سیم یا بر نیم یا در  
 دو روز بر جی اگر آنکه در هرگاه که بر خطی که کمتر از سه روز است و در هر وقت  
 اول غایت سرعت قمر در یک شبانه روز یا زده و در هر کسری معنی بر این معنی و در هر روز  
 می در هر کسری باشد که کمتر از دو روز و بر جی تمام کند و این معنی شانی سخن خود همه  
 می نماید و جواب آن است که سرعت قمر را مادی افتد و این آن اعدب را فرموده اند  
 پس ماه و چون بر جی که کمتر از دو روز و نیم حرکت کند و در هر کسری که در هر روز و بر جی  
 روز و نیم قمر بر جی نویسد که شانی آن بجز کیه که ماه و روی بوده باشد و در هر روز و بر جی

در آن ماه از روز دوم قطع کند ششم محل ماه منسوبت گرد شود و در بعد از چهارم رقم  
 ساعتی که اتصال ماه در آن ساعت بود از برگی که در روی حال برج برگی دیگر خارج  
 کند یا علامت روز یا شب یا راجع آن روز که اتصال در وی افتد یا شبی که بعد از روز با  
 چنانکه اخصا کند و بعد از آن نشانی چه دل متبوی بر کند برای انظار ماه با  
 کواکب صمد یا قمر چه اول اول جهت آفتاب و پنج در جهت خورشید و بر ترتیب  
 اکتاف اول برای زحل و پنج برای عطارد و در هر روز که اتفاق نظری افتد میان ماه  
 و کواکب علامت آن نظر او بعد از آن کواکب یا رقم ساعتی که در آن روز یاد داشت  
 که نظردوی اخصا کرده باشد بنویسد و در روزی یا شبی که قمر را یکی از این کواکب پنج  
 نظری اتفاق بیفتد آن جدول را که بر آن روز خالی باشد از آن نظر قمر را با کواکب اخراج  
 و ملاقات خوانند زیرا که مشاهدات کواکب بواسطه او یکدیگر آمیخته شود و اصول  
 هر دو منطبق بود که گرفت یا فوج هر یک بعد از این گفته شود و انچه فوج هر یک است  
 یک اجتماع و استقبال است و هر یک طالع و برج حاضر آن جزو مرکب و جزوی که این  
 دو حال در وی اتفاق افتد بر جانب راست اتصال کلی جدولی با یک بسته در  
 آنجا ثبت کند اجتماع قرآن نیزین است در سایرها و استقبال متقابل نیزین است  
 در میان ماهها و علامت روزی یا شبی که در وی اتصال اتفاق افتد بخلاف است

یادداشت آن زمان و در جات و وقایع طالع آن وقت یعنی آن جزوی که در آن است  
 از افق مشرق برانده باشد و در جات و وقایع دهم آن طالع را یعنی آن جزوی که در  
 آن وقت میان آسمان باشد بر سر این نفسی الهی از فوق الارض جزو اجتماع یعنی  
 آن درجه و دقیقه که برین در وی مجتمع شده باشد با آن جزوی که استقبال در آن جزو  
 واقع شده باشد جزو موضوع آفتاب و بر حسب موقع ماه یعنی هر که اسم جزو یک  
 زمین یا بر زمین یا فروع السیر و آن حالات ماه است و متنازل او و تعقیل و  
 احتیادانی که بجز وقوع او باشد در برج نمازجات او یا کواکب یا متنازل ماه  
 را و تعقیل احتیاد است او را هر یک در فصلی بعد از این شرح کرده شود و حالات  
 ماه پنج باشد یا نه یا نه است اول می آمده اوست یا در اسس دوم می آمده اوست  
 یا در سیم ریمین اوست یا در شرف خود و آن در هر سیم نور است چهارم ریمین  
 اوست یا در هر سیم خود و آن سیم در هر سیم است پنجم زمین اوست یا نه  
 بهبوط آفتاب و آن نوزده هم در هر سیم نیزین است و آن در هر سیم ای طریق متفرقه  
 خوانند و عایش اول در هر چهارم غرب است که متد ادر پانزده در هر سیم نیزین  
 در جات السیر برای هر که اندر سود آن از غایت ضعیفی که ماه را در آنجا  
 حساس کرده و بعضی در حالت دیگر اخصا کند یکی ریمین ماه یا بعضی



و در یکی که میان او و آفتاب دوازده درجه بیش نماند و این بعد از آنست  
 ماه است در شعاع آفتاب و هر ماه یک نیمه مضیق است و یک نیمه گشاید  
 و وقت است که در مضیق او یک جانب آفتاب و نصفی و نصفی طرف زمین  
 جرم او در محیط شعاع آفتاب تمامی مختفی میگردد و چنانچه که هیچ اثر از او  
 ظاهر نگردد و این حال را محاق میخوانند و دوم مجامعه است با لایه و او تا  
 ده اینست بخشی و سیزدهش معلوس چون عقده بین و دور در صد و چهل و چهار  
 سال تمام کند و چون این مدت از دوازده قسم کند و هر یکی دوازده سال شود  
 و این ستاره در افلاک محسوس نیست و گویند که در شب قمر در کوه آتش  
 میبارد و شش کواکب دیگر اینجا است غالباً و آن پنجوم آنکه که بطالع محسوس نرسد و  
 و سیم رسیدن او است به درجه شرف آفتاب و آنرا نوزدهم درجه حمل است و آن درجه را  
 ابتدا بی تره خوانند تا اول درجه چهارم شود و آن نیز نوزده درجه از اول و علامت طالع است  
 و در متن مکتوب است اما در این روزگار حکمت و شعاع را میگویند که از حروف اول  
 از لفظ نکته و لفظ آخر از لفظ شعاع بوده که علامت این ساختار بین  
 صورت فتح و این طالع را با جهه بی و پنج کند یا در میان چهار جانب هر جا که خالی  
 باشد بنویسد که در چهار بار باشد و جهت کند و رقم نوزده بنویسد و صورت نوزده و در

در هر موضعی که خالی باشد و بعد از چهار جانب فعلی چهار درجه در منازل قمر و از جهت  
 جهت است و نامهای ایشان اینست خرفین - بطین - ثریا - ویران  
 هفت و نیم - پون - ذراع - نره - طرف - حجه - زهره - حفر - عقوب - ملک  
 غفره - زبان - اکلیل - قلب - شول - شعاب - لایه - ذابوع  
 بلع - مسود - اچیمه - مقدم - موفره - رشا - و قمر از دوازده منزلی باشد و  
 گاه بود که نوزده زیادت در منزلی باشد و مضاف در هر منزلی که وقت نوزده نام آن منزلی در  
 چهارده بعد از چهار جانب قمر یا از بارگاه نوزده یعنی وقت است حال از منزلی جزئی درجه  
 دیگر نوزده و بعد از چهل منزل و علامت از نوزدهی که است حال در او واقع شود آنهم نوزده و چهل  
 فلک دوازدهم است و منازل سمیت و ثمت حفته و هر یکی در منزلی و ثقی باز و ثقت  
 قیاس منازل نوزدهم است سالی قطع کند و هر منزلی را که باز پس کند از آنجا که شود آن  
 منزلی پیش از طلوع آفتاب برآید چون ظاهر شود طلوع آن منزلی در میان آنست که کلیت  
 کند بارگاه آن روز بوقت طلوع هر منزلی شود و رقیب او بوده آن منزلی پانزدهم نوزده از  
 منازل که پنجاه نوزده و هکذا البروج را به دوازده قسمت کرده اند هر یک را بر حرف نام نهادند  
 اند و اینان به سمیت و ثمت قسمت شده هر یک از منزلی نام فرموده اند به آن سبب که  
 ماه و در بی و سمیت و ثمت کند و نوزده و هر روز یکی از این منازل باشد چنانچه





[illegible][illegible]





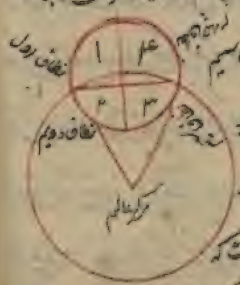


خط مستقیم را که به خط مستقیم عالم کرد چنانکه از دو طرف او در دو زاویه قائمه عادت کرده  
و خطی از او بر این صورت است که بر منحنی دیگر که بر منحنی فلک است و بر چهار خط تیره  
بود که هر قطر از آن دو به یکی از خطی پیوسته و خط منحنی شود که از خط حاس با هر خط  
دیگر که از مرکز حاصل به دو طرف محیط تدویر بر حاس



بشدیدترین صورت در هر قطر نطاق اول و چهارم  
بزرگترین از دو نیم سیم عمود را خارج مقدر کنند  
و اول نطاق ادبی از نقطه او خارج بودند و بر آن  
از دو طرف به باقیه مناطق چهار سیم خطوط محیط

بر توالی و کثرت خطوط که گواهی در اول نطاق چهارم و رعایت سرعت و به از آن  
بود که هر کس که ناگهانی در اول و وسط سیم



و آن خطی که بر آن از آنجا بود و در هر کس که بیرون  
و بعضی از جمال اینها فیه در این خطی شایه کرد  
غلط افه چه مراد از این حرکت نه آن حرکت است که

محلی از آنجا بود که در هر خطی که از آنجا که در هر خطی که  
از آنجا که در هر خطی که از آنجا که در هر خطی که

عشق و محوده است و آنکه اطمینان از هر دو باقی آنچه در تقویم آورده در اوقات و در آن  
ده کانه بر این صورت است که بر منحنی انبساط است که از دو خط که در آنجا قرار دارند که  
و اما از طریق احتیاج بعد از این بیان کنیم و پیش از اوقات ماههای طالع سال و صورت

آن میاورند و در صورت طالع و در جابر خناسه بر دو از ده کانه از بروج و حواس که در آنجا  
هم میاورند و سهام و لایله جزئی مخصوص بود که از هر دو خط که در آنجا قرار دارند که  
جمله نور بر سیم السعاده و سیم الخیب بود و پیش از صورت طالع و وقت تحویل  
و سواد استیراج آن از پنج باورند و با آنکه طالع و فصله و دیگر و طالع و با اینها

عادت به قبالات هم صورت میبندد و صورت طالع را از اینها خوانند و بعد از ده و هر ماه  
ماهها خوش و کسوف که در آن سال افتاده باشد و تعیین احوال و اوقات

و بعد از طالع و هر یک شنب که در آنجا و دیگر و طالع که پیش از اوقات ماهها شنب  
که جهت احکام و فصول و قرانات و اجتماعات و جهت تواریخ و زواید و دیگر و جهت  
عادت هر قوم که از آنجا مستقر باشند این است معرفت تقویم و بعد از اینها و

و بعد از اینها و بعضی از آنجا محتاج باشد و معرفت تقویم میاوریم بر سیم السعاده و سیم الخیب  
و بعد از اینها و بعضی از آنجا محتاج باشد و معرفت تقویم میاوریم بر سیم السعاده و سیم الخیب  
و بعد از اینها و بعضی از آنجا محتاج باشد و معرفت تقویم میاوریم بر سیم السعاده و سیم الخیب



و در آن احوال چنان است که خوف و کسوف که در آن سال واقع شود از کل باطن  
 و مقدار آن چنانست که در آن روز نیز ناریخ او و طالع زمان او دو قیاس او در ساعت که  
 از روز یا از شب که شتر نیز از وقت یا از ساعت و سطره آن روز که در آن وقت و آن روز  
 اما صورتی است که ماه و زمان او اعتبار بقدر عقده راس یا ذنب یا از وقت آن و سید زین  
 حایل شود میان ماه و اعتبار هر یک مالم از آن در آن روز و اعتبار هر یک از آن در آن روز  
 چون در آن روز بین ماه و زمان او اعتبار از آن باشد و در آن ماه و زمان او اعتبار از آن  
 اما کسوف و خسوف که در آن ماه حایل شود میان ابصار و سالن زمین هر یک ماه و اعتبار از آن  
 نشان باشد و در آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن باشد و در آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن  
 فایده که از آن اعتبار از آن باشد و در آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن باشد و در آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن  
 مرد و حالتی که در آن روز و اعتبار از آن باشد و در آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن باشد و در آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن  
 بیاد و چنانکه در آن روز و اعتبار از آن باشد و در آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن باشد و در آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن  
 و آنچه پیش از آن در آن روز و اعتبار از آن باشد و در آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن باشد و در آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن  
 یعنی بیان استخراج آن و طالع سال و فصول از آن اجتماع و استقبال است که در آن  
 باشد بر فصول بیاد و از آن روز که در آن روز و اعتبار از آن باشد و در آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن  
 در هر وقت که خواست که بگوید و کلمات او صحیح و از آن سال معلوم تواند که از آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن

جلد و در وقت سینه معلوم کند و آن از پنج برون آورده باشد و طالع سال و طالع که در وقت  
 باشد که اعتبار از آن روز و اعتبار از آن باشد و در آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن باشد و در آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن  
 از آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن باشد و در آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن باشد و در آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن  
 و اگر سینه از آن روز و اعتبار از آن باشد و در آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن باشد و در آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن  
 معلوم شود که از آن روز و اعتبار از آن باشد و در آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن باشد و در آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن  
 در آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن باشد و در آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن باشد و در آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن  
 خنده و در آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن باشد و در آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن باشد و در آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن  
 النهار در آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن باشد و در آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن باشد و در آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن  
 البروج که با سحر در آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن باشد و در آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن باشد و در آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن  
 کو از آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن باشد و در آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن باشد و در آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن  
 شده سهم الغیب نیز در آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن باشد و در آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن باشد و در آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن  
 مرده و در آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن باشد و در آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن باشد و در آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن  
 و آن به نام بسیار که از آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن باشد و در آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن باشد و در آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن  
 و در آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن باشد و در آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن باشد و در آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن  
 و سبب از آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن باشد و در آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن باشد و در آن روز که از آن ماه و اعتبار از آن

[illegible]

است و حج نور است که کوبن متصل شود و کوبن دیگر بواسطه بودیم آنرا نود و نه و دو کوبن  
نظایر این که همانرا نظر نموده و این را از آنجا که است معلوم را نود و نه و دو کوبن  
آن حال و بعد از آن کوبن که در آن حال است و حقیقت آنست که کوبن نود و نه و دو کوبن  
بوده و نیز از آنست که کوبن کوبن که در آن حال است و حقیقت آنست که کوبن نود و نه و دو کوبن  
است و این را هم را نود و نه و دو کوبن که در آن حال است و حقیقت آنست که کوبن نود و نه و دو کوبن  
و حقیقت آنست که کوبن کوبن که در آن حال است و حقیقت آنست که کوبن نود و نه و دو کوبن  
حقیقت آنست که کوبن کوبن که در آن حال است و حقیقت آنست که کوبن نود و نه و دو کوبن  
انسان حقایق چون اینها که در آن حال است و حقیقت آنست که کوبن نود و نه و دو کوبن  
غیر و خارج از اینها که در آن حال است و حقیقت آنست که کوبن نود و نه و دو کوبن  
و کلام که کوبن کوبن که در آن حال است و حقیقت آنست که کوبن نود و نه و دو کوبن  
چه و کوبن کوبن که در آن حال است و حقیقت آنست که کوبن نود و نه و دو کوبن  
چون در آنجا که کوبن کوبن که در آن حال است و حقیقت آنست که کوبن نود و نه و دو کوبن  
بوده و کوبن کوبن که در آن حال است و حقیقت آنست که کوبن نود و نه و دو کوبن  
علاوه و کوبن کوبن که در آن حال است و حقیقت آنست که کوبن نود و نه و دو کوبن  
و کوبن کوبن که در آن حال است و حقیقت آنست که کوبن نود و نه و دو کوبن





















[illegible]

جانی

مباحث







دایره روح حقیق

فصل

فصل در بیان احوال روح حقیق و وجود ابرو و کبار اندیش چون آفتاب و در  
این روح به نفس بهار بود و بر طایفه اندیش روح تابستان و میزان و غروب  
و قوس و خنجر و جبر و لوی و در زمستان است و روح اوایل این چهار فصل  
سالم است و خواسته و نام بر طایفه حقیق و جبر و خنجر و لوی و در زمستان  
تابستان و خنجر و لوی و در زمستان و غروب و لوی و در زمستان و غروب و لوی  
جبر و خنجر و لوی و در زمستان و غروب و لوی و در زمستان و غروب و لوی  
و علی ایضاً در روح یا زودستان و غروب و لوی و در زمستان و غروب و لوی  
مونس و لوی و در زمستان و غروب و لوی و در زمستان و غروب و لوی  
و همچنین روح شعله آتشی و هوایی و مکرر و در زمستان و غروب و لوی  
و مونس و لوی و در زمستان و غروب و لوی و در زمستان و غروب و لوی  
آتش و خاک و در زمستان و غروب و لوی و در زمستان و غروب و لوی  
الطیخ و لوی و در زمستان و غروب و لوی و در زمستان و غروب و لوی  
بکشد روح احوال روح یا مونس و در زمستان و غروب و لوی و در زمستان  
و مونس و لوی و در زمستان و غروب و لوی و در زمستان و غروب و لوی  
بچهار شلست مانند حقیق و نور و جبر و لوی و در زمستان و غروب و لوی

























[illegible][illegible]



ورقہ

[illegible]





[illegible]

۱	بختیاری آورد	۱	دولت بختیاری
۲	اعصاب راست کند	۲	دولت راست
۳	شقیق و مانع آورد	۳	دولت مانع
۴	دفع را از دست کند	۴	دولت دفع
۵	در دست آورد	۵	دولت دست
۶	لرزه اندام آورد	۶	دولت لرزه
۷	مرکب مساجات آورد	۷	دولت مرکب
۸	مفق ببرد آورد	۸	دولت مفق
۹	دندان نام آورد	۹	دولت دندان
۱۰	موجب ریویز و نام علم آورد	۱۰	دولت موجب
۱۱	سودا روی در زبان میبرد	۱۱	دولت سودا
۱۲	موجب در اعضا شود	۱۲	دولت موجب
۱۳	تراصفیق شود اند	۱۳	دولت تراصفیق
۱۴	خارش بدن بهم رسد	۱۴	دولت خارش
۱۵	موت و کوفت آورد	۱۵	دولت موت
۱۶	موجب سترج و مانع شود	۱۶	دولت موجب
۱۷	دران سال از بیمار برآورد	۱۷	دولت دران
۱۸	مفتوحیت بهر کند	۱۸	دولت مفتوحیت
۱۹	از در قفسم میاید	۱۹	دولت از در
۲۰	شادان از غم کند	۲۰	دولت شادان
۲۱	موجب جانی دل چشم شود	۲۱	دولت موجب
۲۲	مفتوحیت دل شای	۲۲	دولت مفتوحیت
۲۳	سترج قلب کند	۲۳	دولت سترج
۲۴	رحم را برافزود	۲۴	دولت رحم
۲۵	مفتوحیت مزاج باطن کند	۲۵	دولت مفتوحیت
۲۶	شادان از غم سودا میاید	۲۶	دولت شادان
۲۷	از غم جبین اعیان شود	۲۷	دولت از غم
۲۸	دفع درد اعصاب کند	۲۸	دولت دفع
۲۹	مفتوحیت جانی آورد	۲۹	دولت مفتوحیت
۳۰	مفتوحیت مزاج باطن کند	۳۰	دولت مفتوحیت

بسم الله الرحمن الرحيم و بسم تعين

سپاس فیاض صافیر از سرست در افق سوا نرا با نور ذات مرتباً بود اینکند و نور دنیا  
زینا السما و الدنيا بزمین الکواکب و فیاض قاطعاً لیرا اثرات کواکب موقوف گردانید  
که الحق تحریک المستقر لما و الک تقصیر لفرز العظیم مساوت و مساوات عالم الحقیقت  
بفعل حق این فیاض بعد از ادوات اثرات این را در اسطه اشغال میج و حسن موجودات خست  
طبیعی این را از خصوصیت هر کواکب و در ظاهر و در ذات علی ماف و قدیر و بالاجاب بعد بر  
و مساوات نامیات با اثرات بر خو اجه کائنات و زده و موجودات سید انبیا سید اصحاب یعنی  
که علی بن ابی طالب و آل و سلم که شماع انوار مسکات نبوتش مشعل انجم را با قاهره انوار  
فیاض گردانیده من بعد الله صوب المرحه و لی تجد له و لی مرتبه او بر آل اطهار و بر کرمها  
رجح اخلاق متقی ضیای انبیا در روشن گرد و مساوات علیها اجماع و لغفت  
الله فی اعاد بها الی یوم الدین اما بعد چنین کوی سنده و حق و قهر زده ذکر الحق  
رجح الی رحمة الله الملك المتراق و المقارب بمن تخلص یو امیت که چون فیض  
الموت و الدین محمد است علیه رساله دعو اعده معرفت بر حالت تقویم و اتصال بتجرب  
و نظرات هر یک بحیث اعتبار کار را نوشته و موصوف و مشتمل و موصوف و مشتمل و موصوف  
بسی فضل زنده و و غیر معهود و اختصار در این بود که با این سبب خصوصیات حالات

[illegible]











انجمن

[illegible]



است و میزان برج با هر دو مزاج بود و اعتدال الی یابعد و غیره و در آخر برآید که در آنکه طبعی است  
تعلق و چونند اینتریز و در دو و نیمه ششم است که منسوب به طبع است و طبع و در آنکه است  
وجود در هر دو طبع و موافق اند و طبع و حوت و برج آبی اند و مزاج این اند و  
و برآید است و در برج ثابت اند و طبع اینتریز و در نیمه ششم است و در آنکه منسوب به برج است و طبع و در آنکه  
و خشک است و در مزاج بر طبع اینتریز و در موافق اند و در نیمه ششم است و در آنکه منسوب به  
است و آفتاب و قمر طبع اینتریز و در موافق اند و در نیمه ششم است و در آنکه منسوب به  
و در مزاج اینتریز و در موافق اند و در نیمه ششم است و در آنکه منسوب به  
و طبع و در آنکه است که در آنکه منسوب به طبع اینتریز و در موافق اند و در نیمه ششم است و در آنکه  
بیشتر است و در مزاج و در طبع موجود است و در نیمه ششم است و در آنکه منسوب به  
است که تعلق به آفتاب و قمر و در آنکه منسوب به طبع اینتریز و در موافق اند و در نیمه ششم است و در آنکه  
موجود است و ثابت است و در مزاج و در طبع موجود است و در نیمه ششم است و در آنکه منسوب به  
شود و اینتریز و در مزاج و در طبع موجود است و در نیمه ششم است و در آنکه منسوب به  
در نیمه ششم است که منسوب به برج است و طبع و در آنکه منسوب به  
و طبع و در آنکه منسوب به طبع اینتریز و در موافق اند و در نیمه ششم است و در آنکه  
است و در مزاج و در طبع موجود است و در نیمه ششم است و در آنکه منسوب به  
است و در مزاج و در طبع موجود است و در نیمه ششم است و در آنکه منسوب به

اسمیت

است که چون انطباق میان مردم و مزاج در هر دو شکست است و با مزاج بدیهه موافقت دارد و پس  
بر او صاحبان است و در هر دو مزاج با هم در یک طبع است که منسوب به مزاج و خدعه در است و فصل از  
و هم در بیان سبب انقلاب کیوان پایه داشت که کیوان سنده و نفس است و نظر  
است او در هفت فایده انقلاب در دو اقسام مجمل و معرب زیرا که مزاج متعلق اند و طبع و هی  
که از شکست و کلوکب قاهر و خدعه در است و هم بود که غایت نهاده است زیرا که طبع و  
زهره با خود موافق است و مزاج خصل با زهره و مزاج موافقت و سبب سعادت و حکومت  
متخالف یکدیگر که از سلاطین آن در انقلاب نیست و جهت اول آنکه زهره در میزان نظر قوت  
است و هم آنکه زهره در میزان قوت غفیر و پای است که غالب است بر قوت ترابی و این جهت  
حکومت خصل بر سعادت زهره غالب نماید پس در وجود انقلاب دارو زهره که خانه چهارده  
است و اول ترجیح که خدعه از قوت سعادت از مزاج مزاج خصل است پس به سبب  
کیونز از مزاج در هر انقلاب واقع است چهارم در سلطان انقلاب دارو زهره که خانه  
پایه است و طبع و مزاج در آن است که غایت است کیوان است پس در مزاج سعادت انقلاب  
دارد چهارم در انقلاب دارو زهره که خانه اقتضای طبع و مزاج است که خدعه  
طبیعت کیوان است به سبب انقلاب خواهد داشت که سعادت و حکومت مزاج  
است و در قوس و جهت اول انقلاب مزاج است زیرا که این منسوب به مزاج است  
و سعادت ششتر قوت بر حکومت خصل پس در احکام علوم الهی نظرات او کمتر





و قمر شالی اند و مساوت ایشان در جانب شمال بیشتر است شمس و لیوان و عطارد و  
 جنوبی اند و مساوت ایشان در طرف جنوب بیشتر است و در وقت طلوع و غروب  
 و این قمر شالی بر دو مقدار است **مقاله اول** در دانستن آنکه هر روز که کواکب متحرکه اند  
 و هر ساعت نظر کند آنکه کواکب است بحساب سال و ماه و روز و ساعت و تقویم و هر کس  
 بالکلی چه خواهد است و این نیز نسبت به باب است و باب **اول** در وقت فصل باشد  
 لیوان بهمان مقام میباشد و در آنکه بهر وقت از آن برج به فرار و منتهی و بخواهد و نو کواکب  
 بجز و مقام او در هر برج و سال نیم است و طبع وی سرد و خشک و لونه اش زرد و بر سر  
 زنده دارد و جهت بار چنانچه در جانب شمال و در جانب جنوبی در راست چنانست مشتری وقت  
 زوال برج نما پشیمان آفتاب و میان دوازده هزار دیگر عطارد و آفرود و بقیه مذهب است  
**باب دوم** در وقت مشتری بدانکه ماهی در آسمان ششم است تا بهر نش و در او و این  
 دوازده برج و در آنکه سید و بخواهد و در دوازده و نشان با این مقام او در هر برج یک است  
 طبعش گرم و تر است و لونه اش سید و شفاف و روشن است و مقدار او شش بار چنانچه  
 در جانب و سلطان او در روز پنجشنبه و این نیز و نیم چنانست و این و اول زوالی اختیار او نما  
 پنجشنبه و در او میان دوازده عطارد و این نیز و نیم چنانست و این و اول زوالی اختیار او نما  
 و در وقت هر یک بدانکه هر یک در آسمان نیم باشد و در او و این نیز و نیم چنانست و این و اول زوالی  
 او در هر یک چنانچه در طبع او گرم و خشک و لونه اش زرد و بر سر بهر بار چنانست و در او و این نیز

چنانکه

چنانکه نیاید و در آنکه سلطان او را به و نیم چنانست و این نیز و اول زوالی اختیار او نما  
 عطارد و در میان دوازده و این نیز و نیم چنانست و این و اول زوالی اختیار او نما  
 آفتاب با آسمان چنانست و در او و این نیز و نیم چنانست و این و اول زوالی اختیار او نما  
 است و طبع او گرم و خشک است و لونه اش زرد و بر سر بهر بار چنانست و در او و این نیز  
 چنانچه در جانب و سلطان او در روز یکشنبه و این نیز و نیم چنانست و این و اول زوالی اختیار او نما  
 قمر میان دوازده و این نیز و نیم چنانست و این و اول زوالی اختیار او نما  
 آسمان نیم میباشد و در او و این نیز و نیم چنانست و این و اول زوالی اختیار او نما  
 زود که هر یک در آنکه سید و بخواهد و در دوازده و نشان با این مقام او در هر برج یک است  
 عطارد و در وقت زوال قمر و این نیز و نیم چنانست و این و اول زوالی اختیار او نما  
 و در او و این نیز و نیم چنانست و این و اول زوالی اختیار او نما  
 میباشد و در او و این نیز و نیم چنانست و این و اول زوالی اختیار او نما  
 او و این نیز و نیم چنانست و این و اول زوالی اختیار او نما  
 مشتری میان دوازده و این نیز و نیم چنانست و این و اول زوالی اختیار او نما  
 او و این نیز و نیم چنانست و این و اول زوالی اختیار او نما  
 و این نیز و نیم چنانست و این و اول زوالی اختیار او نما  
 او و این نیز و نیم چنانست و این و اول زوالی اختیار او نما











موافق با قوس نصف ابرو برج الرقوق افق با برج کواکب قوس تحت افق با قوس  
 قمر از نصف ابرو است و از اینجا تا خط نصف النهار که آفتاب و نقطه المیزان با قوس  
 آسمان قوس مقصور نشود مگر آنکه کی و این در بلادی که عرض بسیار است قوس مقصور نشود  
 زیرا که در این حال آفتاب در افق قوس با قوس جبین خواهد بود و اگر در بلادی که عرض  
 ناظره به سمت قوس بیشتر بوده اگر نزدیک تر شود که خط نصف النهار فاعده منوط  
 و سماوی و فصلی آسمان با قوس بالولیم مختلف میباشد اگر عرض بر شیب است و قوس  
 با غیر از مکانی یونان و قضا در آن بر آنکه غالب بالولیم قوس بر غیر بر آن در نیمه  
 صفائی و مانی در قوس بالولیم که در غیر بر آن بسیار است و تحت اوده و دیگر که شیب شفاف در  
 سیاه اینج و لون و کامر زده یا کمبود در میان بالولیم مذکور مرقی میشود و موجب ثلث  
 قوس را بالون مختلف مدققین چنین تحقیق فرموده اند که چند جانب شالی قوس نزدیک  
 است بشمس پس انکساش شعاع بهر از آن جانب اقرب است بشمس لکنه انقو  
 غایه شود و شمس در او اجزا که جانب مذکور است پس تره که از نور آفتاب در آنجا  
 مرقی شود شفاف خواهد بود و در جانب اسفل از قوس چنین آمده است از شمس پس  
 انکساش شعاع بهر از این جانب انقو خواهد بود لکنه انقو غایه شود آفتاب در  
 این انقو اوده آسمان که بر آن زمین نزه است مرقی که مرقی شود با قوسه مایل بود

بجای

بجای و در وسط قوس بالون قوس لولیم که از آنجا که شفاف و خروید مایل بود و بیشتر است  
 که این نیز و کاین با وسط لولیم از آنجا که شیب مطلق مرقی میشود و مذکور بود و سبب ثلث  
 قوس و قمر بالوان مختلف بسیار نموده اند اما آنچه مقبول عقل ناقص مؤلف بود و از آن  
 نموده و چنین در این باب بحث بسیار آمده است و تحقیق سبب ثلثون قوس به بالون  
 مختلف که احوط ظاهر نموده اند از آنجا که در تونیج آسمان نمود احکام تاثیر  
**شعاع قوس و قمر** چنین گوید حکیم مراض و فیثوف قیاض واقف و موز در آن  
 اسمانی و عادت آن که خود است زمانی بطایوس یونانی در علم آسمان که حد است قوس  
 و قمر عالم در برابر قمر لولیم بالون مختلف که سابقا مذکور شد خواهد بود و در این خط  
 با آنکه شمس بیشتر است و در آنجا که شمس پس باید دید که قمر در هر برج است و بهر آن  
 و دستور احکام مؤثراتش بیان نموده که در نزد جبهه حکما تجربه به قوس و و صرح به  
 ستم فرما اگر قدر حمل بهر در خراسان جنات و غلات فراوان دارند آن شود  
 در مغرب تنقیصی و قحط و قلا به آید و در آن سال اگر در نوبت در شرق حیات  
 بهر و بهر در مغرب عسر سام شایع باید که اگر در جنوب یا بهر در شرق علی سیه  
 و سوز و موثر و مکرر و محرم شوند و در مغرب صغیر حال قوت و موت ملوک  
 یا اگر در شمال بهر در شرق فراوانی و از آنجا که در امتداد و دیار شام و مغرب





در هفت سال و سبب حدوث این صورت آنست که در هر که حادث شود و چنانچه  
از این مطلب بعضی معروضات قریب بشقی که در سطر این نشان نمود و خواننده باز و متنبه این  
قرار و وضع دیده و محاط نماید این را با حقیقتی که معنیه دیگر و ای خود بخوبی این امر که در حقیقت  
شعاع مخدوم از دو سویت چند بیرون آید بعضی که بقسمت با فریب این صاحب موضوع  
فکر شده و شک کرده و متعجب شده و گویند که البتہ مرغی خود را بدو و لوزی قزوین را



که رقیبه انوار زمین نزدیک به مرکز سماوی بعد از انحطاط در درازتر باشد باریک باشد و در  
صفت حدوت طلال و جوی که ملاحت اراض است و سبب صوت تلل و جلال و ارتفاع و کمال  
است که شمع آفتاب باشد سایر کواکب و اجرامی متوارک در محل معروض شود و در ایام  
مطلب چون بدست بخت و حرارت و در چند حرارت بیشتر مطلب تر پس حاصل شود و از کرات  
بایست و بعد از باد تمیز رود و بعضی اطراف و جوارش منقطع ماند و بعضی گفته اند

2

[illegible]







مرق و خطه وسط السماء از خطوط ساعات مسو و ساعات زمانی تر خوانند و گفته اند  
 نقطه منبر بر سر آنرا که سموت خوانند و بسیار بود که آن قسم در قسم کثرت الارض و جفا  
 یک بسیار در اسطرلاب جهت شرقی مختلف میزد و در بعضی اسطرلابها صحرای آفاق میزد  
 در این خط که از راس یا کسره میزد و در هر یکی چیده که بر خط متقاطع شود که نقطه را معده  
 راس الحمل باشد و بر روی آن قسم افق شرقی و مغربی باشد که عرض منش بر آنجا نوشته اند  
 و چنین میخوانند که آنکه که تقوس بجان شب افق و محراب با سبب خط وسط السماء  
 افق خطی بود که از مرکز منجم بالا بود که الباقی که از این خط ارتفاع بود که گرفت و استیلا  
 این را بر اسطرلابها نوشته عین المشرق عروق بد الجوز البیضاء الجوز  
 المری شعری العیض اسرار من النوازل المقدم راس النوازل المشرق  
 قد لا یسد جزی و سوف السماء والارض السماء الاعزل یزد  
 المقاد و قلب القوم نسو المواقف نسو الطلای راس الخوا و رد  
 کون الخقیف و شرح این کواکب و شفا حقن که در علم صورت کواکب بیان  
 کرده اند باید دیدیم در بیان این فیه ارتفاع و امتحان اسطرلاب در هر باب  
 که ارتفاع از آفتاب گرفته و باید درست راست نگاه داشت و اسطرلاب را معلق  
 کرده اند و پشت اسطرلاب بجهت خود کرده اند و بجهت او که از برای ارتفاع بر آنجا متعلق  
 کرده اند یا آفتاب و عضاده را که دانند تا آفتاب از یک خطی بر روی افق پس آنرا

که شطیبه

شطیبه ارتفاع بر او افتاده این ارتفاع آفتاب بوده اگر ارتفاع از سمت او گرفته شد  
 اسطرلاب را باید که در یک خطی از شطیبه نظر کنند و عضاده را که نوشته اند تا نور بر او  
 بر روی خطی که کواکب از آن مرتفی شود و آنجا نیز از یک خطی ارتفاع بر آن افتاده  
 این ارتفاع کواکب بوده اگر از خط آفتاب در این خطی هم به یک خطی باید که رفت و چنین  
 خوانند و معنی آنکه که شرقیت باشد و بر او از آن بر زمانی اندک ارتفاع کرده اگر ندانند  
 این ارتفاع شرقی بود اگر گرفته بر غربی و بوقت آنکه آفتاب با کواکب متعین  
 النهار نزدیک میزد احتیاط تمام باید که هر چه در آن وقت باشد مدت تفاوت محسوس  
 نشود و یک نوع در زمانی در باید و طریق امتحان اسطرلاب که چنان است یا را  
 است آنست که علاقه به دست شاقولی بر زمین بایست بپایند و از سروده و ده که ارد  
 اگر آنکه زمین بر خط علاقه منطبق شود درست باشد و الا نه بعد از این هر دو را در این  
 یک کار امتحان کنند باید که ستادی بر او باید که چنین خطی طرف عضاده ارتفاع گیرند  
 و هم در حال عضاده را که در آن ارتفاع گیرند تا از ارتفاع اول بیاورند و علا عضاده  
 درست باشد چون یک خطی بر خط علاقه تا خط شرق و مغرب باشد و یک خطی باید که  
 بر همان خط نشیند بی تفاوت اما در منظر است باید که ممتد از راس الحمل محظوظ  
 افتد و بعد از آن عرض منجم بر او و ممتد از راس السطح و راس الجدی بر یک



بقدره مثل کلی از آن در باب که تعاطی در افق هرگاه مشرق و مغرب و مدار را در آن  
 بر سر یک نقطه باشد و در افق هر دو در افق مشرق و مغرب هر دو در افق مشرق و مغرب  
 نشیند و همچنین اگر خط مشرق و مغرب یا هر خط وسط است افتد و بر این نیز استخوان کند  
 چنانکه در خطوط و خطوط است یا بسبب عدم مواضع طالع از ارتفاع از  
 چنانچه خواهد آمد که از ارتفاع طالع را معلوم کند و در هر ارتفاع از ارتفاع الی وجه طالع  
 و همچنین منقشه ارتفاع را که گرفته باشد از منقشات سطح زمین و بهر دو ارتفاع  
 بر یک ارتفاع باشد و بهر که تا بر افق مشرق از درجات منطقه الی وجه کدام درجه افتاده است  
 آنکه بهر طالع وقت بوده اگر شیب هر یک طالع را که ارتفاع او گرفته باشد هر یک را که  
 که ارتفاع از گرفته باشد منقشه ارتفاع او دهند و بهر که تا از منطقه الی وجه کدام درجه  
 افق مشرق افتاده است و بهر که بر افق مشرق افتاده درجه طالع بوده در این  
 عمل در اسطرلاب هر یک از آنکه بهر که در هر ارتفاع از ارتفاع معلوم شده باشد از آنکه  
 دو خط افتاده باشد و همچنین گاهی که منقشه بر سطح کشیده و بر دو مواضع ارتفاع یا هر  
 نیند بلکه که ارتفاع در میان دو منقشه بر و همچنین گاهی که در هر طالع میان  
 دو خط از افق هر دو در واقع بر دو ارتفاع افتاده اگر که تفاوت در استیاس و  
 متدبر که بهر دو ارتفاع است اما اگر خط که جنوبی از جانب منقشه کند که نیند

باینکه در تبدیل مواضع آفتاب چنان باشد که اگر دو خط که آفتاب میان هر دو افتاده  
 بهر معلوم کند و اول خط از آن مرده منقشه از منقشات ارتفاع منقشه می رسد  
 الی بی یعنی خود را که مقابل آن خط و بهر از افق هر دو در افق مشرق و مغرب است و نشان آنکه  
 بهر بهر که از هر یک از افق هر دو در افق مشرق و مغرب است و نشان آنکه بهر که از هر یک از افق  
 آفتاب چنانچه بهر است و آنکه درجات از در افق هر دو در افق مشرق و مغرب است و نشان آنکه  
 از آن منطقه الی وجه که که شش است و در اسطرلاب صدوسی و سه و شش قسمت کند  
 بهر و خارج از قسمت نشان اول که هر یک از آنکه بهر که از هر یک از افق هر دو در افق مشرق و مغرب است  
 منقشه بهر که تا از منطقه منقشه کدام مرده افتاده است از در افق هر دو در افق مشرق و مغرب است  
 قتاب باشد مثل در اسطرلاب صدوسی و سه و شش عرض او فرض کرد که آفتاب  
 در شش مرده در هر دو در میان خط دو مرده مرده ارتفاع مشرق که پس خط  
 و از در هر منقشه که مشرق نهادیم و هر یک از آنکه کردیم و با خط دوم هر دو در افق  
 منقشه نهادیم و هر یک از آنکه نهادیم از افق هر دو در افق مشرق و مغرب است و نشان آنکه  
 تفاوت میان خط اول یعنی دو مرده مرده مواضع آفتاب یعنی شش مرده مرده  
 چهار مرده در افق هر دو در افق مشرق و مغرب است و نشان آنکه بهر که از هر یک از افق هر دو در افق مشرق و مغرب است  
 شش قسمت کردیم هر دو از آنکه پس از اطلاعات از هر طرف بشودیم آنجا که بهر

فرساید و نمادیم و لا فقه میان مری به علامت و زمین بخیر و نیم مانده به کلاه کردیم تا  
 بر منظره که در هر دو افتاده است که چو موضع آفتاب بود نشان کردیم تا بوقت  
 حاجت معلوم پیش با تعدیل منظره چنان بخت که چنان ارتفاع بود و میان دو منظره  
 افتاده این موضع افتاد بر منظره اول نزد میراث نشان که پس بر منظره دوم نه  
 و میراث نشان که میان مریه نشان افزای تعدیل پس تفاوت میان منظره اول  
 و ارتفاع موجود افزای تعدیل فرب که بر تفاوت میان مریه و منظره که در اسطرلاب  
 مریه و سی و شش بود قسمت کند آنچه چو در میراث بود در افرا از علامت اول چنین  
 بجایست علامت دوم که در ارتفاع آفتاب بران ارتفاع بود که بقایا نشان در اسطرلاب  
 مریه و سی و شش ارتفاع و به آفتاب یافتیم بیت و شش درجه و آن میان و  
 منظره که و منظره نخست موضع نیم افتاد بر منظره که نمادیم و مری نشان  
 کردیم و میان مریه و نشان افزای تعدیل هفت درجه و نیم بود تفاوت بر منظره  
 سالک ارتفاع آفتاب که سالک واقع است ده بوده در افزای تعدیل فرب که نیم  
 حاصل که با نژده است بر تفاوت مریه و منظره که شش است قسمت کردیم بر مریه آمد  
 و نیم از علامت اول بشودیم بموضع مریه که از آن تا به علامت دوم پنج بود میراث  
 بر آن موضع نمادیم آفتاب بر ارتفاع موجود بود اما تعدیل طالع چنان کند که چنین  
 مریه

مریه از منظره البروج بر افق شرقی افتاده بر میان دو خط موضع میراث نشان که  
 و خط اول از آن که در خط بر افق شرقی نموده موضع میراث نشان که و تفاوت مریه  
 بمری و اگر تفاوت افزای نام نموده و به اذن خط در هر افق شرقی نموده و به  
 میراث نشان که تفاوت میان نشان خط اول و نشان دوم که بر آن افزای تعدیل نام  
 نموده و لا محاله افزای تعدیل بیشتر از پس تفاوت افزای تعدیل میان دو خط به  
 یعنی شش و در اسطرلاب که در ضرب کنند بر افزای تعدیل قسمت کنند و خارج قسمت  
 بر خط اول افزای تعدیل و حاصله در طالع بود **مثلاً** آفتاب در ده و زده و نیم بود و است و  
 و ارتفاع مریه شرقی مریه درجه در اسطرلاب مریه و سی و شش بود و زده و نیم بود و  
 منظره مریه نمادیم از منظره البروج نقطه میان شش و ده و زده از جنوب بر افق شرقی  
 قی افتاد مری نشان کردیم و خط شش جبر بر افق شرقی نمادیم و نشان کردیم و  
 یافتیم تفاوت میان نشان که جهت شش کردیم و میان نشان ده و زده پنج و نیم و این  
 افزای تعدیل است پس تفاوت افزای تعدیل که تفاوت بین این خطها است  
 فرب کردیم و حاصله که بیت و یک بود بر پنج و نیم قسمت کردیم بر مریه آمد و  
 سه و سه بری بیشتر از نیم افزای تعدیل کردیم چهار شد بر خط اول که که شش بود و افزودیم  
 ده و درجه چهار شد و به طالع بود و مطلوب است است اما شش از ارتفاع از طالع



و قیاس احتیاج افند که از برای محصل طالع احتیاج کرده باشند و خواهند که از ساعات آفتاب با  
 کولب معلوم کنند و گفته وقت نگاه باید داشت چون از ساعات موقوفه آفتاب  
 شده اند که وقت طلوع کند در جهت که از احتیاج کرده اند و فرموده این عمل چنان بود  
 که چون طالع دیده که جهت طالع یقین افتاد به هر اوقات شرقی و غربی نگاه کنند تا در جهت آفتاب  
 برکند ام معتقد از معتقدات شرقیت یا غربی آنرا از ساعات آفتاب چنانچه از ساعات  
 در وقت موقوفه بود کرده آفتاب بر مشرق است بیعت و تحت الارض بود وقت  
 طالع مشرق کولبی از ثواب است که در وقت طلوع در نگاه باید کرد تا بر کدم معتقد  
 افتاده و شرقیت یا غربی وقت نگاه دارد یا چون از ساعات آفتاب در مشرق یا در جنوب  
 همان مقدار در وقت طلوع کند در جهت که با ساعت چهارم و در وقت دوایر و ساعات  
 است **در جهت جنوب** چون جهت آفتاب بر مشرق از ساعات موجود باشد و مری در  
 الجدی نشان کند و بعد از آن در جهت آفتاب بر افاق شرقی نشاند و نشان کند از نشان و  
 دم باشد اول بیشتر آنکه حاصل شود و این باقی گفته اند و در جهت که مری کولب بر مشرق  
 از ساعات موجود نشاند و نشان کند و بعد از آن جهت آفتاب بر افاق مشرق نشاند و نشان کند و میانه  
 نشان دوم و نشان اول تر باشد که گفته بود از جهت که اگر از جهت آفتاب بر افاق  
 که بدان در جهت که به جهت افاق مشرق نشاند و نشان کند از نشان اول تا این نشان

بیشتر

بیشترند و این باقی بود از جهت که اگر طالع معلوم بود و خواهند که از ساعات آفتاب معلوم کنند  
 بجای آنکه آفتاب یا کولب معتقد باشند و به طالع بر افاق شرقی نشاند و باقی عمل چنان  
 که گفته بود از جهت که باقی معلوم شود و جهت که به جهت آفتاب نشاند و نشان کند که به جهت که  
 ساعات مستوی بوده اند و جهت که به جهت آفتاب بر افاق شرقی نشاند و نشان کند و ساعات  
 ساعات در جهت که به جهت آفتاب بر افاق شرقی نشاند و نشان کند و ساعات از جهت  
 افاق غربی نشاند و نشان کند و میان نشان اول و دوم بیشتر تا قوس النهار  
 معلوم شود از جهت که به جهت آفتاب بر افاق شرقی نشاند و نشان کند و ساعات  
 و قوس از جهت که به جهت آفتاب بر افاق شرقی نشاند و نشان کند و ساعات  
 که از ساعات اول آفتاب بر افاق غربی نشاند و نشان کند و ساعات از جهت که به جهت آفتاب  
 نشان کند میان هر دو نشان قوس الیوم به جهت که به جهت آفتاب نشاند و ساعات  
 بوده از جهت که به جهت آفتاب بر افاق شرقی نشاند و نشان کند و ساعات از جهت که به جهت آفتاب  
 ساعت طالع خواهد بود و جهت که به جهت آفتاب بر افاق شرقی نشاند و نشان کند و ساعات  
 شرقی نشاند و نشان کند و میان هر دو نشان بیشتر تا به جهت که به جهت آفتاب نشاند و ساعات  
 بوده از جهت که به جهت آفتاب بر افاق شرقی نشاند و نشان کند و ساعات از جهت که به جهت آفتاب  
 کشیده باشد اول جهت آفتاب بر خط نصف النهار نشاند و نشان کند تا بر کدم معتقد است

آنچه بجهت ارتفاع بوده از آنکه پس شش ارتفاع بر سطح اسطرلاب بر مثل ارتفاع  
 شده و اسطرلاب میگردد تا چنانکه سطح آفتاب بود و تا سابع لینه بر عقده افتد چنانکه  
 از پنج جانب منحرف نشود و نگاه کند تا طرف سابع بر که هم خط افتاده و بر خط چیده  
 نوشته است لینه ساعت از شش است از روز و چون ساعات مستوی معلوم شود  
 و خوانند که ساعات معلوم کنند ساعات مستوی و باز از غرب کند و اگر بآل  
 و قیاس بود در چهار قیاس را یکی کرده و همه را جمع کند تا بر معلوم شود پس در آن روز از غرب  
 ساعات را در آن شب قیاس کند با ساعات معلوم معلوم شود اگر ساعات معلوم معلوم  
 باز خوانند تا ساعات مستوی معلوم کنند از آن روز و برای ساعات غرب کند تا در معلوم  
 شود بر بازه قیاس کند تا ساعات معلوم شد باین جهت و وقت آن معلوم  
 و الله اعلم بالصواب **فصل در استخراج طالع سال و طالع ماهی چون در هر طالع بر**  
**افق شرقی نهند** آنرا بر مواضع عربی افتد و در سابع بوده آنچه بر خط نصف النهار افتد  
 فوق الارض در جداوله و تحت الارض در جداوله و این زمانه تا در خط استوا پس در  
 سابع بود و هم ساعت زمانی نهند آنچه بر خط نصف النهار بود و فرق الارض در جداوله  
 باشد و تحت الارض در جداوله اگر در جداوله بر خط جداوله ساعت نهند آنچه بر خط نصف  
 النهار بود فوق الارض در جداوله و از هم بر تحت الارض ششم و از جداوله طالع بر خط جداوله

ساعت نهند آنچه بر خط نصف النهار بود فوق الارض در جداوله و تحت الارض در جداوله  
 سابع و از جداوله طالع بر خط جداوله ساعت معلوم کنند از جداوله سال  
 بر افق شرقی نهند بکثره تا مری بر که هم افق افتد است پس مواضع شرقی را بر جداوله  
 و تحت جداوله و مری با خط افتد و نگاه کند تا بر افق شرقی که سابع بود در جداوله  
 آنچه بر خط استوا معلوم بود پس نگاه کند تا مواضع آفتاب فوق الارض  
 است یا تحت الارض اگر فوق الارض است بخوبی بر دوازده تحت الارض است  
 باینکه پس ساعات بخوبی معلوم کنند بخوبی و طالع سال و طالع ماهی چنان  
 معلوم کنند باینکه در شش خط بالایی و منقشات و این زمانه چنانکه خوانند باینکه  
 خط استوا و در جداوله طالع بر خط جداوله ساعت معلوم کنند از جداوله سال  
 بر افق شرقی نهند بکثره تا مری بر که هم افق افتد است پس مواضع شرقی را بر جداوله  
 و تحت جداوله و مری با خط افتد و نگاه کند تا بر افق شرقی که سابع بود در جداوله  
 آنچه بر خط استوا معلوم بود پس نگاه کند تا مواضع آفتاب فوق الارض  
 است یا تحت الارض اگر فوق الارض است بخوبی بر دوازده تحت الارض است





سراج من نور حسن



کتابخانه  
 ۱۳۱۵  
 کتابخانه  
 ۱۳۱۵



بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين  
 و الصلوة والسلام على سيدنا محمد  
 و آله الطيبين الطاهرين  
 و على خير خلقه أجمعين  
 و بعد  
 في شهر ربيع الثاني سنة ۱۳۱۵  
 في يوم الاثنين  
 في شهر ربيع الثاني سنة ۱۳۱۵  
 في يوم الاثنين

۱۱۱	۲۹	ص	۵	ا	م	ط	ع	۲	۸
۱۱۱	۲۹	ص	۵	ا	م	ط	ع	۲	۸
۱۱۱	۲۹	ص	۵	ا	م	ط	ع	۲	۸
۱۱۱	۲۹	ص	۵	ا	م	ط	ع	۲	۸
۱۱۱	۲۹	ص	۵	ا	م	ط	ع	۲	۸

بسم الله الرحمن الرحيم



الحمد لله

